

لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری*

اکرم حاجی سیدآقایی

مقدمه

یکی از قدیم‌ترین کتابهای مستقل درباره داستانهای پیامبران، قصص الانبیای نیشابوری است که در مجموع، مشتمل است بر داستان پیامبران، احوال خلفای راشدین، خاندان عباس، یزید و حجاج بن یوسف. تألیف این کتاب منسوب است به ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف نیشابوری. تاریخ نگارش آن، بنا به حدس مصحح، قرن پنجم هجری است (یغمایی ۱۳۴۰: ۱۵). قصص الانبیا در سال ۱۳۴۰ش به کوشش مرحوم حبیب یغمایی و به همت بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ و منتشر، و از آن زمان، بارها تجدید چاپ شده است. این کتاب مشتمل است بر پنج صفحه فهرست مطالب و شش صفحه مقدمه و دو صفحه تصویر نسخه‌های خطی و ۴۷۸ صفحه متن و یک صفحه غلطنامه، و در پایان ده صفحه فهرست اعلام. مرحوم یغمایی متن را بر اساس عکس نسخه خطی‌ای آماده کرده که «اصل آن به شماره ۳۶۲ (مطابق فهرست بلوشه) در کتابخانه پاریس موجود است» (همان: ۱۴). این نسخه ۲۴۴ برگ دارد و کاتب آن عثمان بن الحاجی عمر بن الحاجی محمد بن شیخ ایوب است که در تاریخ یکشنبه سیزدهم جمادی الاخر سال ۶۶۹ هجری، کتابتش به پایان رسیده است (خلف نیشابوری، قصص الانبیا، ص ۴۷۸؛ نیز: دانش پژوه ۱۳۴۸: ۱۵۴). نسخه دیگری که به عنوان نسخه بدل مورد استفاده یغمایی قرار گرفته، نسخه عکسی کتابخانه نافذپاشا از کتابهای موقوفه باب‌الجدید به تاریخ کتابت ۷۶۴ هجری است (یغمایی ۱۳۴۰: ۱۵). یغمایی از سه نسخه دیگر، که ظاهراً از مؤلفان دیگر است، در تصحیح کارش سود برده است. این نسخه‌ها عبارت‌اند از ۱. نسخه دکتر مهدی

* ضمیمه گزارش میراث؛ سال هشتم؛ ش ۲۱؛ ۱۳۸۹. این مقاله، نقدی است بر کتاب قصص الانبیاء نیشابوری، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

بیانی، ۲. نسخه حسن نراقی، ۳. نسخه جعفر سلطان‌القرائی (همان: ۱۶).

این کتاب از نمونه‌های پرارزش نثر کهن دری به شمار می‌رود و از نظر اشتمال بر لغات و ترکیبات نادر و کهن فارسی شایسته توجه است. اهمیت دیگر *قصص‌الانبیاء* در آن است که آثار گویش مؤلف یا کاتب همراه با اختصاصات زبانی ویژه‌ای در آن دیده می‌شود. با آنکه مرحوم یغمایی نهایت کوشش خویش را برای تصحیح کتاب به کار بسته و کوشیده است که «متن بی‌هیچ تحریف و تصرف به چاپ رسد» (همان: ۱۷) مقابله متن چاپی با عکس نسخه اساس که به شماره ۵۱-۳۵۴۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است، نشان می‌دهد که در برخی موارد ضبط‌های نسخه اساس در متن چاپی انعکاس نیافته است و از آنجا که ثبت و ضبط این موارد، می‌تواند جنبه‌های مبهمی از سیر تحولات تاریخی زبان فارسی را آشکار کند، نگارنده بر آن شد تا این موارد را طی مقاله‌ای عرضه نماید. این موارد را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:^۱

۱. شماری از واژه‌ها مشمول تحولات آوایی شده و با شکل رایج آنها تفاوت صورت پیدا کرده‌اند. با در نظر گرفته نشدن تحولات آوایی صورت متداول آنها در متن چاپی آمده است، بی‌آنکه از شکل اصلی واژه در نسخه یاد شود.

۲. تعدادی از واژه‌های کهن، که ریشه در فارسی میانه دارند و یا به ریشه باستانی نزدیک‌اند، به شکل اصلی یا تحول‌یافته در این متن دیده می‌شوند و به سبب بی‌توجهی به اصل کهن، صورت دیگری از واژه در متن گنجانده شده است.

۳. شماری از واژه‌ها در نسخه مشکول است. تعدادی از این ضبط‌ها با تلفظ‌های متداول آنها در متون قدیم یا دوره‌های بعد متفاوت است، این تلفظ‌ها در متن چاپی منعکس نشده است.

۴. تعدادی از لغات در نسخه مشدد بوده که شماری از آنها به متن چاپی منتقل نشده است. ۵. در مواردی ضبط نسخه خطی نادرست بوده و در متن چاپی بی‌هیچ تذکارتی تصحیح شده است.

۶. متن چاپی گاه افزوده‌هایی نسبت به نسخه اساس دارد، بی‌آنکه بدانها اشاره شود.

۷. برخی نکات دستوری در تصحیح متن در نظر گرفته نشده است.

قبل از ورود به بحث، ذکر دو نکته ضروری می‌نماید: نکته نخست آنکه بیان تمامی موارد

اختلاف نسخه خطی با متن چاپی، باعث به درازا کشیده شدن سخن می‌گردد؛ بنابراین، نگارنده صرفاً به ذکر شماری از تصرفات مصحح پرداخته است و تطبیق کامل نسخه خطی و متن چاپی را به نوشتاری دیگر واگذار می‌نماید. همچنین مواردی که بررسی آنها از نظر تاریخ زبان فارسی حائز اهمیت است، با شرح بیشتری آمده و نگارنده کوشیده است برای بیان قوانین حاکم بر برخی واژه‌ها، از واژه‌های بعضی متون کهن و معتبر — که قواعد آوایی یکسانی بر آنها و واژه‌های مورد نظر حاکم است — بهره گیرد.

۱. واژه‌هایی که مشمول برخی تحولات آوایی شده‌اند.

از جمله تحولات آوایی‌ای که در این متن دیده می‌شود، حذف، اضافه، ابدال، تخفیف، اشباع، و قلب است. در این جا به بیان و توضیح مواردی می‌پردازیم که مشمول این تحولات شده و در متن چاپی منعکس نشده، یا در مواردی بسیار اندک، در متن چاپی انعکاس یافته، اما به حاشیه منتقل شده‌اند. روش ما بدین ترتیب است که در ذیل هر فرآیند آوایی، موارد مشمول را به ترتیب صفحه چاپی می‌آوریم. در ضمن کلمه «نسخه» در ابتدای جملات نشانه «نسخه عکسی» و «متن چاپی» به جای متن چاپی مصحح است. کلمات مورد نظر را با سیاه‌نمودن، از سایر واژه‌ها متمایز کرده‌ایم. شماره برگ‌های نسخه برای سهولت مراجعه، مطابق شماره‌ای است که یغمایی ثبت کرده و در مواردی که برگ‌های نسخه به هم ریخته است. شماره برگ مطابق شماره یغمایی آورده شده و شماره ثبت شده در نسخه در پانوشته آمده است. در نقل شواهد از نسخه، حروف پ، چ، ژ، گ، به صورت متداول، و ذال معجمه «دال» نوشته شده‌اند.^۲

۱.۱. حذف

ص ۵، س ۱۱:

نسخه [۲b]: ابلیس علیه‌اللعنة از جمله فریشگان بود.

متن چاپی: ابلیس علیه‌اللعنة از جمله فریشتگان بود.

این واژه دستخوش دو تحول شده است: تحول اول خلاصه‌شدن št به š است. برای حذف صامت t پس از š در متون کهن، شواهدی می‌توان یافت؛ نمونه‌هایی از این حذف را می‌توان در واژه‌های زیر ملاحظه کرد:

«بیشر» به جای «بیشتر» (میبدی، کشف‌الاسرار، ۴/ ۲۳۱؛ «پش‌ها» به جای «پشت‌ها»، در ترجمه «ظهور» (فرهنگنامه قرآنی، ۳/ ۹۸۸، قرآن: ۱۲۱)؛ «فریشگان» به جای «فریشتگان»، در ترجمه «الملائكة» (همان، ۳/ ۱۴۱۵، قرآن: ۱۵ و ۶۲ (سه مورد)، ۸۴؛ «کنش‌ها» به جای «کنشت‌ها»، در ترجمه «صلوات» (همان، ۳/ ۹۳۶، قرآن: ۶۱ و ۱۲۰). تحول دوم «فریشیگان»، تبدیل a - پایانی به Ā است. علی‌اشرف صادقی در مقاله‌ای تحت عنوان «تحول a - پایانی کلمات فارسی به e ل» می‌نویسد: در برخی نقاط ایران در قرن‌های ششم تا هشتم a - پایانی به e - تبدیل شده است. وی در بخش دیگری از این مقاله دربارهٔ واژه‌هایی چون رنجی (= رنجه)، کدی‌زاده (= کده‌زاده)، و همی (= همه) و موارد دیگر می‌گوید: «a - پایانی، باقیماندهٔ ag - دورهٔ میانه است و مصوت a در هجای بستهٔ ag - بلندتر از a در سایر مواضع کلمه (به جز مواردی که هجایی که a در آن به کار رفته به دو صامت ختم شود) تلفظ می‌شود. کشش a پس از حذف g پایانی نیز باقی است و در کلماتی که در آن‌ها a به e تبدیل می‌شود، e به دلیل کشیدگی خود به ē (یای مجهول) تحول یافته و سپس ē به Ā بدل شده است» (صادقی ۱۳۸۷: ۳۹۷-۴۰۴). بنابراین، «فریشتگان» با دو تحول به «فریشیگان» تبدیل شده است. از جمله واژه‌هایی که ابدال «ه»/ «a» به «ی»/ «Ā» را در خود گنجانده «بندیگان» (= بندگان) (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۲۵۵) و «خستگی» به جای «خستگی» (فرهنگنامه قرآنی، ۳/ ۱۱۵۰، قرآن: ۸۵) است. ذکر این نکته ضروری است که در این نسخه یک‌بار دیگر «فریشیگان»^۳ آمده است (۵b). در ضمن این واژه، علاوه بر صورت فوق، به شکل‌های «فریستگان» (۳a)، «فریشتگان» (در موارد متعدد)، و در یک مورد به صورت «فریشیتگان» (تـ با دو نقطه در بالا و زیر، ۸b) آمده که در اکثر موارد در متن چاپی تغییر یافته است.

ص ۳۵، س ۷

نسخه [۱۶a]: تا بیامزد شما را.

متن چاپی: تا بیامزد شما را.

شواهدی از حذف صامت [ɾ] در تعدادی از کلمات فارسی و گویشی در دست است که نشان می‌دهد پدیدهٔ حذف [ɾ] در جایگاه پس از مصوت (کوتاه و بلند) و میان مصوت‌ها رخ

می‌دهد. این شواهد، علاوه بر همین متن، در دیگر آثار معتبر و کهن ادبیات فارسی یافت می‌شود. در همین متن: «اوده‌اید» به جای «آورده‌اید» (۵۳b = ص ۱۲۲، س ۱۳)؛^۴ «برآورد» به جای «بر آورد» (۲۱۱a = ص ۴۲۸، س ۱۱)؛ «پیروانیم» به جای «پیروانیم» (۶۸a = ص ۱۵۳، س ۱۳)؛ «پُبرودم» به جای «ببرودم» (۷۳b = ص ۱۶۵، س ۷)؛ «تویه» به جای «توریه» (۱۵۳a = ص ۳۲۳، س ۸)؛ «د زمانه» به جای «در زمانه» (۱۸۰a = ص ۳۷۴، س ۴)؛ «کسی» به جای «کرسی» (۲۳۳a = ص ۴۶۸، س ۲ از آخر)؛ «نیامزم» به جای «نیامرزم» (۵۱a = ص ۱۱۷، س ۱۲).^۶

از آن‌جا که در شواهد نسخه حاضر حذف [r] پس از a و u و بین دو مصوت رخ داده است، چند شاهد از این دست از متون دیگر ارایه می‌شود:

الف. حذف صامت [r] پس از مصوت a: «آودن» به جای «آوردن» (نیشابوری، تفسیر بصائر یمنی، ص ۱۷۱؛ نیز: ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۱۲۳)؛ «آگه» به جای «اگر» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۵۹/۹)؛ «نازپرودگان» (در عبارت «نازپرودگان بی فرمان کردگان») به جای «نازپروردگان»، در ترجمه «مُتْرَفِین» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۰۳/۳، قرآن: ۸۰).

ب. حذف صامت [r] پس از مصوت u: «آمزنده» به جای «آمرزنده» (تفسیر قرآن مجید، ۱۹۳/۲)؛ «بزرگوار شدن» به جای «بزرگوار شدن»، در ترجمه «التَّبَارُک» (تفلیسی، قانون ادب، ۱۲۶۹/۳، حاشیه).

ج. حذف صامت [r] در میان دو مصوت: «بازدایت» به جای «بازداریت» (نسفی، تفسیر، ۲۰۴/۱)؛ «پروش» به جای «پرورش» (تفسیر قرآن مجید، ۳۰۳/۱)؛ «پندای» به جای «پنداری» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۲۱/۱۰) (برای اطلاع از شواهد دیگر، نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۷: ۷۵ - ۸۴).

ص ۵۲، س ۱۷

نسخه [۲۴b]: نمرود گفت چون بیرون آی من بخداوند تو بگروم.

متن چاپی: نمرود گفت چون بیرون آیی من بخداوند تو بگروم.

یکی از نکات شایسته ذکر در باره متن حاضر، به کار نرفتن صامت میانجی، در اکثر موارد، است. مصحح در مواردی اندک کلمات بدون صامت میانجی را در متن باقی گذاشته (برای اطلاع از این موارد نک: غلامرضایی ۱۳۸۵: ۳۸۰)، اما در اکثر موارد آن‌ها را با «ی» میانجی ثبت کرده است،

از جمله آن‌ها این موارد است: «می‌گوی» (۲۶a = ص ۵۶، س ۲)؛ «گوی» (۲۹b = ص ۶۴، س ۳)؛ «فرمای» (۳۱b = ص ۶۷، س ۸)؛ نیز (۷۳a = ص ۱۶۴، س ۸)؛ «جای» (۳۱b = ص ۶۷، س ۸)؛ «فرود نیای» (۳۱ = ص ۶۷، س ۱۳)؛ بُفرمای (۳۶a = ص ۷۷، س ۱۵)؛ می‌گوی (۳۶a = ص ۷۷، س ۱۸)؛ نیکوی (۴۲b = ص ۹۶، س ۱۰)؛ ناینای [= ناینایی] (۵۱b = ص ۱۱۸، س ۳)؛ آشنای [= آشنایی] (۵۲a = ص ۱۱۹، س ۱۹ و ۲۰)؛ بلای [= بلایی] (۶۸a = ص ۱۵۳، س ۲۰، ص ۱۵۴، س ۲)؛ روشنای [= روشنایی] (۷۳a = ص ۱۶۴، س ۱)؛ کی [= کیی] (۷۷a = ص ۱۷۱، س ۸) و موارد متعدد دیگر. گفتنی است که در بسیاری از متون کهن صامت میانجی «ء» و «ی» در جایگاهی که امروز ما آن‌ها را تلفظ می‌کنیم، به کار نرفته است؛ در این باره علی‌اشرف صادقی (۱۳۸۰: ۴۶) می‌نویسد: «به احتمال قوی یک همزه لرزشی قوی به عنوان صامت میانجی به کار می‌رفته است که کاتبان به علت ضعیف بودن تلفظ آن، آن را درخور ضبط ندیده‌اند» (برای توضیحات و شواهد بیشتر نک: مسائل تاریخی زبان فارسی، ص ۲۵-۵۰). ذکر این نکته لازم است که در متن حاضر در مواردی اندک صامت میانجی «ء» به کار رفته است؛ از جمله آن‌ها این موارد است: ریزه‌اء الواح (ص ۲۲۰)؛ جام‌ه‌اء نیکو (ص ۲۲۶)؛ گنج‌ه‌اء او (ص ۲۲۸)؛ اندام‌ه‌اء او (ص ۲۵۲)؛ نام‌ه‌اء بزرگ (ص ۳۰۶) (برای شواهد بیشتر، نک: غلامرضایی ۱۳۸۵: ۳۸۱).

ص ۸۶ س ۳

نسخه [۳۹b]: بکشیم یوسف را یا بچای درافکنیم وی را.

متن چاپی: بکشیم یوسف را یا بچایی درافکنیم وی را.

در دیگر متن‌های کهن، شواهدی از حذف h پس از مصوت بلند موجود است که بر درستی شاهد فوق صحه می‌گذارد. نمونه‌هایی از این شواهد بدین قرار است:

«چایی» به جای «چاهی» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۲۹/۳، حاشیه)؛ را به جای «راه» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۶۶۷/۲)؛ «گا» به جای «گاه» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۳۶/۳، حاشیه)؛ «گوا» به جای «گواه» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۷۱/۶).

ص ۱۰۱، س ۸ - ۹

نسخه [۴۷a]: جبریل گفت یا یوسف جوامردی از آن کودک هفت ماهه بیاموز.

متن چاپی: جبریل گفت یا یوسف جوانمردی از آن کودک هفت ماهه بیاموز.

در متن حاضر، واژه «جوامرد» چندین بار آمده و مصحح تعدادی از آن‌ها را بدون ذکر اصل به «جوانمرد» تغییر داده^۷ و به تعدادی نیز «ن» را درون قلاب افزوده^۸ و دو مورد را نیز بدون تغییر در متن باقی گذارده است.^۹ در باره حذف n باید گفت: «بعد از مصوتهای بلند عنصر دندانی n به تدریج ضعیف و بعداً حذف شده، ولی ویژگی دماغی آن به مصوت قبل از خود منتقل شده است» (نک: صادقی ۱۳۸۳:ب:۷). در صفحات دیگر این متن واژه‌های دیگری نیز مشمول این تحول آوایی شده که مصحح بدون اشاره به ضبط اصل نسخه، آن‌ها را تغییر داده است:

«ایشا» به جای «ایشان» (۲۳۷a = ص ۴۷۵، س ۴ از آخر)؛ «چُنا» به جای «چنان»: هرگاه که بنزیک مریم درآیم آنچه در شکم دارد برمی‌گردد چُنا گوی سُجده می‌کنندی و تواضع (۱۴۹a) = ص ۳۱۵، س ۲ و ۳)؛ «سلیمان» به جای «سلیمان» و «مهما» به جای «مهمان»: شما امروز مهما سُلیمان اید (۱۳۴a) = ص ۲۸۶، س آخر)؛ «کاروا» به جای «کاروان» (۲۰۸b) = ص ۴۲۴، س ۲)؛ «کشتگا» به جای «کشتگان» (۱۹۰a) = ص ۳۹۱، س ۱۴). در این متن در موارد متعددی نگوسار (= نگونسار) آمده که مصحح آن را در متن چاپی تغییر نداده است، از جمله: ص ۴۶، ۴۷، ۱۷۲ و غیره.

ص ۱۲۱، س ۴ - ۶

نسخه [۵۳a]: مدحی بکردند سخت نیکو چنانک یوسف را دل خوش شد و خواست که ایشان را بنوازد هرچند که ایشان خطا^{۱۰} کرده بودند گفت اکنون که سخت نیکو می‌گویید واجب نکند ایشان را عقوبت کردن

متن چاپی: مدحی بکردند سخت نیکو چنان که یوسف را دل خوش شد و خواست که ایشان را بنوازد، هرچند که ایشان خطا کرده بودند. گفت اکنون که سخت نیکو می‌گویید واجب نکند ایشان را عقوبت کردن

مؤلف یا کاتب متن حاضر، در پنج مورد، شناسه - ید را به جای - ند به کار برده، که مصحح این موارد را تغییر داده است بدون آن‌که به اصل اشاره‌ای بنماید. این موارد به ترتیب

صفحه عبارت‌اند از:

یهودا همه برادران را جمع کرد و پیش یوسف درآمدند و گفتند... آن برادرک ما را بر ما صدقه کند تا آن پیر محنت‌رسیده شاد شود... یوسف گفت با خود اکنون که تضرع کردید وقت شد (b ۵۹ = ص ۱۳۷، س ۷)؛ پس هارون عاجز شد گفت من با این قوم که متابع من‌اید این جا باشیم (a ۱۰۰ = ص ۲۱۶، س ۱۳)؛ سلیمان... آن مورچه را پیش خویش خواند و گفت چرا گفتمی مورچگان را که بگریزید از من و از سپاه من چه بیدادی دیده (a ۱۳۵ = ص ۲۸۸، س ۱۴ و ۱۵)؛ رسول... گفت روز قیامت شهدا بیایید شمشیرها حمایل کرده چون ایشان می‌گذرند ابراهیم الخلیل صلوات‌الله علیه^{۱۱} ایشان را پیش آید (a ۲۱۵ = ص ۴۳۶، س ۶).

کاربرد - ید به جای - ند در افعال، علاوه بر مثالهای بالا، در آثار معتبر و کهن فارسی شواهد متعدد دارد که ما در زیر، نمونه‌هایی از این موارد را ذکر می‌کنیم:

«آشکارا دارید» به جای «آشکارا دارند»، در ترجمه «یُعْلَنُونَ» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۸۳۴/۴، قرآن: ۷۶)؛ «آمزش خواهید» به جای «آمزش خواهند»، در ترجمه «يَسْتَفْعِرُوا» (همان، ۱۷۶۵/۴، قرآن: ۸)؛ «اندر شوید» به جای «اندر شوند»، در ترجمه «يَخُوضُوا» (همان، ۱۷۱۸/۴، قرآن: ۵۳)؛ «اندیشه کنید» به جای «اندیشه کنند»، در ترجمه «يَتَدَبَّرُونَ» (همان، ۱۶۶۴/۴، قرآن: ۱۷)؛ «باشید» به جای «باشند»، در ترجمه «ان یكونوا» (همان، ۱۸۸۴/۴، قرآن: ۱۷)؛ «برگشتید» به جای «برگشتند»، در ترجمه «تَوَلَّوْا» (همان، ۵۸۲/۲، قرآن: ۵۶)؛ «برمی‌نشینید» به جای «برمی‌نشینند»، در ترجمه «يُرْكَبُونَ» (همان، ۱۷۴۱/۴، قرآن: ۱۲۱)؛ «برنخیزید» به جای «برنخیزند»، در ترجمه «لَا يَقُومُونَ» (همان، ۱۸۶۹/۴، قرآن: ۱۳۸)؛ «بزرگ شوید» به جای «بزرگ شوند»، در ترجمه «يَكْبُرُوا» (همان، ۱۸۷۲/۴، قرآن: ۵۳)؛ «بسگالید» به جای «بسگالند»، در ترجمه «فَيَكِيدُوا» (همان، ۱۸۸۵/۴، قرآن: ۵۳)؛ «بگیرید» به جای «بگیرند»، در ترجمه «يَأْخُذُوا» (همان، ۱۶۳۳/۴، قرآن: ۱۱۹)؛ «بتروید» به جای «بنروند»، در ترجمه «لَمْ يَسِيرُوا» (همان، ۱۷۸۲/۴، قرآن: ۷۶)؛ «بنکاهید» به جای «بنکاهند»، در ترجمه «لَا يُنْحَسُونَ» (همان، ۱۶۴۷/۴، قرآن: ۸۸)؛ «پشت برکنید» به جای «پشت برکنند»، در ترجمه «وَوَلَّوْا» (همان، ۱۶۱۶/۴، قرآن: ۷۶)؛ «درآید» به جای «درآیند»، در ترجمه «فَجَاسُوا» (همان، ۶۰۱/۲، قرآن: ۱۱۱)؛ «دوست دارید» به جای «دوست دارند»، در ترجمه «وَدُّوْا» (همان، ۱۶۰۳/۴، قرآن: ۷۶)؛ «شتاب‌زدگی کنید» به

جای «شتابزدگی کنند»، در ترجمه «یَسْتَعْجِلُونَ» (همان، ۱۷۶۳/۴، قرآن: ۲۴)؛ «شنوید» به جای «شنوند»، در ترجمه «یَسْمَعُونَ» (همان، ۱۷۸۰/۴، قرآن: ۱۱۲)؛ «گریه می کردید» به جای «گریه می کردند»، در ترجمه «یَبْكُونَ» (همان، ۱۶۵۵/۴، قرآن: ۱۱۱)؛ «می انداختید» به جای «می انداختند»، در ترجمه «یَقْذِفُونَ» (همان، ۱۸۶۳/۴، قرآن: ۲۹)؛ «ناخواهان باشید» به جای «ناخواهان باشند»، در ترجمه «لَا يَرْغَبُوا» (همان، ۱۷۴۰/۴، قرآن: ۶۲). بر اساس شواهدی که نقل شد، می توان نتیجه گرفت که تکرار فراوان این کاربرد، احتمال خطای کاتبان را ضعیف می کند و باید به دنبال راه حلی بود که این شیوه استعمال را توجیه پذیر سازد. نگارنده در باب این کاربرد، نظری دارد که در زیر به شرح آن می پردازد و تاکنون کسی بدان نپرداخته است. شناسه سوم شخص جمع در پهلوی، *ēnd*- است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴). شناسه *-īd* که در مثال های بالا ذکر شد، صورت تحول یافته *ēnd*- است. حال باید دید چگونه *ēnd* به *-ē/īd* بدل می شود. صامت های دندانی *d* و *n* هر دو دندانی هستند با این تفاوت که *d* انسدادی و *n* خیشومی است. این دو صامت می توانند به یکدیگر بدل شوند.

وقتی *nd* کنار هم قرار می گیرند، معمولاً به *nn* بدل می شوند، مانند *gan(n)om* (گندم)، *gannāg* (گناگ [مینوگ]، ظاهراً از گنداگ) و مثال های متعدد دیگر. تبدیل *nd* به *d* به این صورت بوده که تلفظ دماغی یا غنة *n* قبل از *d* و بعد از مصوت به تدریج حذف شده است.

برای خلاصه شدن گروه [*nd*] به [*d*] به مثال های زیر توجه کنید:

«بخشده»، به جای «بخشنده»، در ترجمه «الواهب» (دهار، دستور الاخوان، ۶۵۲/۱)؛ «رانده»، به جای «راننده»، در ترجمه «طارِد» (فرهنگنامه قرآنی، ۹۵۸/۲، قرآن: ۷۴)؛ و نیز در تفسیر *ابوالفتوح رازی*: «و نیستم من رانده شما مؤمنان» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۳۲۴/۱۴، سوره شعراء، ترجمه آیه ۱۱۴) و نیز در *تاج التراجم*: «و نیستم من رانده ای آن کسانی که ایمان آورده اند» (اسفراینی، *تاج التراجم*، ۱۰۱۴/۳، سوره هود، ترجمه آیه ۲۹)؛ «روده»، به جای «رونده»، در ترجمه «دَابَّة»؛ «و نیست هیچ روده که نه خدای ها گرفته است ناصیت او» (همان، ۱۰۲۷/۳، حاشیه)؛ «نگردگان» به جای «نگرندگان»، در ترجمه «ناظرین»: «آن دست او گشت سپید او روشن مر نگردگان را» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۹۲) «ورزدگان»، به جای «ورزدگان»، در ترجمه «مُقْتَرِفُونَ» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۴۰۲/۳، قرآن: ۵۵) (برای شواهد بیشتر،

نک: حاجی سید آقایی ۱۳۸۴: ۵۵-۵۷). بنابراین می‌توان تصور کرد که شناسهٔ سوم شخص جمع یعنی *-end* نیز مشمول این تحول آوایی شده و ابتدا با حذف *n* به صورت *-ēd* و سپس در مرحلهٔ بعد به *-īd* بدل شده است.

ص ۱۸۹، س ۱۱

نسخه [۸۶b]: نهم فرستان خون بدان گروه ناسزا.

متن چاپی: نهم فرستادن خون بدان گروه ناسزا.

در واژهٔ «فرستان» صامتِ *δ* یا «ذ» که سایشی و ضعیف است، در بین دو مصوت (یعنی در یک جایگاه ضعیف) قرار گرفته و حذف شده است، بنابراین ابقای ضبط نسخه در متن لازم است. نمونهٔ این تحول در این کلمات دیده می‌شود: «استان» به جای «استادن»، در ترجمهٔ «مُرْسَاها» (فرهنگنامهٔ قرآنی، ۱۳۴۱/۳، قرآن: ۴۲)؛ «باستانی (= باستانندی): ایشان باستانی و از کوه خانه‌ها و جای‌ها بساختند (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۷۱/۸)؛ «فرستان (= بفرستادن) (تفسیر شفقشی، ص ۱۱)؛ «پاشاه» به جای «پادشاه»^{۱۲} (فرهنگنامهٔ قرآنی، ۲۵۵/۱، قرآن: ۸۱) و «پاشاهی» به جای «پادشاهی» (همان، ۱۴۱۹/۳، قرآن: ۹۱)؛ داستان (= دادستان) (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۲۲/۴، ۱۲۶ و ۱۲۸)؛ «درونی» به جای «درودنی»، در ترجمهٔ «حَصِيد» (ترجمه و قسه‌های قرآن، ۱۱۰۵/۲، حاشیه، نسخه‌بدهای «مغ» و «پ»): و فرهنگنامهٔ قرآنی، ۶۵۶/۲، قرآن: ۴۸؛ در کشف‌الاسرار و عده‌الابرار (۲۲۱/۸) نیز واژهٔ «درونی» (به جای «درودنی») دیده می‌شود. «ستون» به جای «ستودن» (در عبارت «نیک ستون»)، در ترجمهٔ «التَّحْمِيد» (دهار، دستورالاحوان، ۱۳۳/۱، حاشیه، نسخه‌بدل «ب»): «نادان» به جای «نادادن» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۵۱/۷، حاشیه).

ص ۲۱۳، س ۱۴

نسخه [۹۸b]: موسی بنی‌اسرائیل را وصیت‌ها کرد و پند داد و ایشان را برادر خویش بُرد

هارون و خود برفت.

متن چاپی: موسی بنی‌اسرائیل را وصیت‌ها کرد و پند داد و ایشان را برادر خویش سپرد

هارون و خود برفت.

تحول رویداده در این کلمه حذف هجای اول است که در برخی متون دیده می‌شود مانند: «هشت‌ها» به جای «بهشت‌ها»، در ترجمه «جنات» (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق ۱۵۵۷/۶ چاپی، س ۱۳)؛ «دینه» به جای «مدینه» (همان، مطابق ۱۶۴۶/۶ چاپی، س ۳)؛ «فریدن» به جای «آفریدن» (همان، مطابق ۱۷۴۹/۷ چاپی، س ۳).^{۱۳} برای اطلاع از قاعده حذف هجای اول برخی کلمات نک: علی اشرف صادقی ۱۳۸۶ ب.

ص ۲۲۵، س ۱۶ - ۱۷

نسخه [۱۰۴b]: موسی او را عزیز داشتی و هر علمی ویرا می‌اموختی تا علما حاصل کرد متن چاپی: موسی او را عزیز داشتی و هر علمی وی را می‌اموختی تا علم‌ها حاصل کرد در برخی از متون کهن، شاهد استعمال «-ا» (=ها) به‌عنوان علامت جمع هستیم. در این‌جا نمونه‌هایی از این موارد را ذکر می‌کنیم: «برهنا» به جای «پرهنا» (پیراهنها)، در ترجمه «جُیُوبِهِنَّ» (فرهنگنامه قرآنی، ۶۳۱/۲، قرآن: ۴۷)؛ «بهشتا»، در ترجمه «جنات» (همان، ۶۲۳/۲، قرآن: ۵۷)؛ «پوستا»، در ترجمه «جُلُود» (همان، ۶۱۹/۲، قرآن: ۱۲۵)؛ کلمه «پوستا» در تفسیر نسفی (۵۵۸/۱) نیز دیده می‌شود؛ «علمای ایشان» به جای «علم‌های ایشان» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۶۸/۱۵، حاشیه، نسخه‌بدهای «آج» و «لب» برای توضیح بیشتر و اطلاع از شواهد دیگر، نک: صادقی و حاجی سید آقایی ۱۳۸۹: ۷۶-۵۴).

ص ۲۳۹، س ۱۸ - ۱۹

نسخه [۱۱۱a]: درین هژده روز چند مسئله ازو بیاموخت جمله صد و هشتاد مسئله از احوال عالم متن چاپی: درین هژده روز مسئله ازو بیاموخت جمله صد و هشتاد مسئله از احوال عالم در این متن در تمامی موارد به جای «مسئله»، «مسله» به کار رفته (از جمله در ۱۳۵b = ص ۲۸۹، س ۶، ۱۵۲b = ص ۳۲۲، س ۱۲ - ۱۴، ۱۵۳a = ص ۳۲۳، س ۷، و موارد دیگر) و مصحح همه را به «مسئله» بدل کرده است. علی اشرف صادقی (۱۳۸۵: ۳۶۸) در این باره می‌نویسد: «در

دوره‌های اول زبان فارسی که هنوز تلفظ همزه و عین در زبان فارسی جا باز نکرده بود، ایرانیان غالباً کلماتی را که دارای همزه و عین بوده‌اند بدون همزه و عین تلفظ می‌کرده‌اند. از جمله متونی که «مسله» در آن‌ها دیده می‌شود ترجمه و قصه‌های قرآن (۸۷۶/۲ و ۸۷۷) و تفسیر قرآن پاک (عکسی، ص ۳۹، س ۱۵؛ ص ۸۶، س ۲۴) و ترجمه مقامات حریری (ص ۱۷۱ و ۳۱۸) است (برای توضیحات بیشتر، نک: صادقی ۱۳۸۵).

ص ۲۷۲، س ۱۵

نسخه [۱۲۷a]: شغلی بیفتا و سپاه (نسخه: سیاه) بکار می‌بایست

متن چاپی: شغلی بیفتاد و سپاه بکار می‌بایست

برای حذف صامت **ḍ** پس از مصوت بلند، علاوه بر همین متن، در دیگر آثار کهن و معتبر، شواهد بسیاری، با هویت‌های دستوری مختلف، می‌توان یافت؛ در این متن: «فریاء» به جای «فریاد» (b = ۱۵۰ ص ۳۱۸ چ، س ۱۱)؛ «بو» به جای «بود» (b = ۱۴۸ ص ۳۱۴ چ، س ۸)؛ «پازهر» به جای «پادزهر» (ص ۱۶۲ چ، س ۷).^{۱۴} از آن‌جا که حذف **d** در نسخه حاضر پس از **ā** و **ū** رخ داده است، به ذکر شواهدی از این دست از متون دیگر اکتفا می‌شود. نمونه‌هایی از دیگر متون:

الف. حذف [ḍ] پس از â (در قدیم: ā): «افتا» به جای «افتاد» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۱۴/۱۰، حاشیه، نسخه بدل «آو»؛ «بامدا» به جای «بامداد» (همان، ۵۳/۹، حاشیه، نسخه بدل‌های «آو»، «آن»؛ «بنها» به جای «بنهاد» (ترجمه تفسیر طبری، ۹۸۲/۴)؛ «بیداکار» به جای «بیدادکار» (فرهنگنامه قرآنی، ۹۷۶/۳، قرآن: ۵۲)؛ «بیداکننده» به جای «بیدادکننده» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۹۶/۱۶)؛ پازهر به جای پادزهر (مبیدی، کشف‌الاسرار، ۳۶۳/۸)؛ هفتا به جای هفتاد (سورآبادی، تفسیر، ۳۰۲۳/۵، حاشیه، نسخه بدل «حسن»، مربوط به ج ۱، ص ۲۴۳)؛ یاکرد^{۱۵} به جای یادکرد (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۴۳).

ب) حذف [ḍ] پس از u (در قدیم: ū و o): «بستو» به جای «بستود» (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق با ۱۷۷۰/۷ چاپی، س ۶)؛^{۱۶} «بو» به جای «بود»: «یکی از ایشان هند بود زن ابوسفیان مادر معاویه که... مر حمزه بن عبدالمطلب را فرموده بود کشتن و هم او فرموده بو مثله کردن» (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق ۱۸۵۱/۷ چاپی)؛^{۱۷} «می‌ترسیدند از ان

ستد و داد زان بو که در ان راغب نبودند (رجایی، ۱۳۵۳: مقدمه، ص هشتادونه)؛ «خشم‌آلو» به جای «خشم‌آلود» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۶۹/۳، قرآن: ۵۳)؛ «خشنو» به جای «خشنود» (همان، ۴۵۰/۲، قرآن: ۵۹؛ نیز ترجمه رساله قشیریه، ص ۳۸۴)؛ «زو» به جای «زود» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۳۶/۱۶)؛ «سو» به جای «سود» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۰۱/۱)؛ «سوزیان» به جای «سودزیان» (همان، ۵۲۷/۲، حاشیه)؛ «فرو» به جای «فرو»^{۱۸} (در بسیاری از متون).

ص ۳۱۵، س ۲

نسخه [۱۴۹a]: گُفت بدان می دانم که هرگاه که سنزیک مریم درآیم انج در شکم دارد برمی گردد.

متن چاپی: گفت بدان می دانم که هرگاه که بنزدیک مریم درآیم آنچه در شکم دارد برمی گردد.

با توجه به این که بعضی کاتبان در گذاشتن حروف امساک نموده و کلمات را با حداقل نقطه می نوشتند، واژه «سنزیک» باید به صورت «بنزیک» ثبت شود. در این کلمه خوشه صامت **zd** به **Z** خلاصه شده است. این تحول در متون کهن و معتبر گذشته نظایری دارد. ما در زیر نمونه‌هایی از این موارد را ذکر می کنیم: «تزه» به جای «تزده»: هر روزی تزه دو درم بر من نهاده است و من آن را همی نتوانم دادن» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۴۲/۵، حاشیه، نسخه «بو»); «دزیدن» به جای «دزدیدن»، در ترجمه «القبوع»: سر دزیدن جیژو و سر در جامه کشیدن... (زوزنی، کتاب المصادر، ۲۴۷/۱)؛ «دزیده» به جای «دزدیده» در «المُحَاوَصَة»: به دنبال چشم دزیده نگریستن (تفلیسی، قانون ادب، ۸۶۵/۲)؛ «دوانزه» به جای «دوانزده» (= دوازده)، در ترجمه «اثنی عشر» (فرهنگنامه قرآنی، ۵۹/۱، قرآن: ۱۳۹، ستون ۱)؛ «نز» به جای «نزد»: و زمان زده نام برده نزاو (= عِنْدَه) (سورآبادی، تفسیر، ۳۲۵۱/۵، نسخه بدل «لی»؛ نیز در ص ۳۲۱۰ و هم چنین در الدرر فی الترجمان، ص ۶: نز^{۱۹} بصریان هشت آیت است)؛ «نزیک» به جای «نزدیک»: و چه دانی تو همانا قیامت نزیک است (= قَرِیب) (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۹۹/۱۷). در فرهنگنامه قرآنی (۱۸۹۱/۴، قرآن: ۱۲۲، ستون ۱) آمده است: «یَلُوْنُکُمْ: نزیک شماینند. رتقاء: زنی که نزیکش نتوان کرد (ادیب نطنزی، دستوراللغه، ص ۲۲۹، حاشیه). در گویش قدیم

کازرون نیز نزدیک دیده می‌شود (صادقی ۱۳۸۳ الف: ۳۱). گفتنی است که واژه «دزد» و مشتقات آن در پهلوی نیز مشمول این تحول شده است:

پهلوی	فارسی
duz(d)	دزد
duz(d)ih	دزدی
duzīdag	دزدیده
^{۲۰} Duzīdan	دزدیدن

گفتنی است که mēzdbān پهلوی با حذف d پس از Z در فارسی به «میزبان» بدل شده است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۰). این قاعده در برخی گویش‌ها نیز یافت می‌شود، از جمله در گویش همدانی و دوانی در کلمات زیر:

منبع	لغت گویشی	لغت فارسی
گروسین ۱۳۷۰: ۲۳	پُنزِه	پانزده
گروسین ۱۳۷۰: ۵۱	دُز	دزد
گروسین ۱۳۷۰: ۷۱	شُنزِه	شانزده
گروسین ۱۳۷۰: ۱۰۶	مُز	مزد
گروسین ۱۳۷۰: ۱۱۱	نِزیک	نزدیک
سلامی ۱۳۸۱: ۲۹۰	سِزِز ^{۲۱}	سیزده
سلامی ۱۳۸۱: ۳۰۸	شونز ^{۲۲}	شانزده
سلامی ۱۳۸۱: ۳۹۸	مز	مزد

گفتنی است که در گویش ساری، کلمات دزدکی، سیزده، نوزده و یازده به صورتهای dezz-eki (شکری ۱۳۷۴: ۵۷)، sizze/a (همان: ۷۸ و ۳۲۰)، nuzze (همان: ۷۸) و yāzze (همان: ۷۸) و در گویش بختیاری کلمه «نزدیک» به صورت «نِزیک» (nazzik) تلفظ می‌شود

(سرلک ۱۳۸۱: ۲۶۵). توجه به این تلفظ‌ها نشان می‌دهد که رشته واج **zd** ابتدا به **zz** تبدیل و سپس به **Z** مخفف می‌شود. این تحول را بدین شکل می‌توان نمایش داد:

$-zd- > -z(z) > -z-$

در فارسی تهران نیز نزدیک «فزیک» و مزد «مز» و دزد «دز» تلفظ می‌شوند.

ص ۳۱۸، س ۱۰

نسخه [۱۵۰b]: پلا بر خویشتن بدرید.

متن چاپی: پلاس بر خویشتن بدرید.

حذف «س» پس از مصوت (کوتاه و بلند) در متون دیگر نیز دیده می‌شود.

پس از مصوت بلند مانند «سپاداری» به جای «سپاس‌داری» (در عبارت سپاداری کنید) در ترجمه «تَشْكُرُونَ» (فرهنگنامه قرآنی، ۴۷۹/۲، قرآن: ۱۰۱، ستون ۱)؛ «ناسپا» اصل: ناسبا به جای «ناسپاس»؛ که مردم ناسپا است^{۲۳} (ترجمه تفسیر طبری، نسخه ایاصوفیه، سوره حج، آیه ۶۶، مطابق با ص ۱۰۶۲ چاپی)؛ «افسوکندگان» به جای «افسوس‌کنندگان»، در ترجمه «كُنْتُمْ نَسْتَهْرَءُونَ» (فرهنگنامه قرآنی، ۴۶۹/۲، قرآن: ۴۱، ستون ۱)؛ پس از مصوت کوتاه مانند «بیت‌المقد» به جای «بیت‌المقدس» (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق ۱۲۵۷/۵ چاپی)، «کرک» به جای «کرکس»؛ هر فرشته چهار روی دارند... رویی بر صورت شیر است... و رویی بر صورت کرک^{۲۴} است (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۴۱۰/۳، حاشیه، نسخه اساس و نسخه بدل «لب» و «فق»). به گفته دکتر علی‌اشرف صادقی در روستای کرمجگان قم کلمات «پس» و «عباس» را «پ» و «عبا» تلفظ می‌کنند. در ورامین نیز «پس» را «پ» تلفظ می‌کنند.

ص ۳۳۳، س ۱۳

نسخه [۱۵۸a]: مهمانی ساخت. چون بنان خوردن نشتند، آن وصیت بجای آورد.

متن چاپی: مهمانی ساخت. چون بنان خوردن نشستند، آن وصیت بجای آورد.

«نشتن» بار دیگر در این متن دیده می‌شود: «برنشتند» (۲۱۱a = ص ۴۲۹، س ۷).^{۲۵} این

کاربرد در سایر متون مانند ترجمه تفسیر طبری، (نسخه گلستان) و تاج‌التراجم نیز دیده

می‌شود: «نشتگان» به جای «نشستگان»: و شما باشید نشتگان اندر مسجدها (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق ۱۱۷/۱ چاپی، س ۱۵)؛ «نشتن گاه» در تاج‌التراجم (۸۸۲/۲) دیده می‌شود. مصدر «نشتن» امروزه در گویش گیلکی، بردسیر و کلاردشت دیده می‌شود. (نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۸ الف: ۴۲؛ و همو ۱۳۸۸ ب: ۱۱۷ — ۱۱۸؛ نیز صادقی ۱۳۸۶ د، ۳۱۷).

ص ۴۰۰، س ۳

نسخه [۱۹۴b]: چون باگشتند بدو منزل فرودآمدند.

متن چاپی: چون با[ز]گشتند بدو منزل فرودآمدند.

حذف «ز» در یک کلمه دیگر از این متن دیده می‌شود: «هنو» به جای «هنوز» (۲۳۸a) =

ص ۴۷۷، س ۷).

حذف [Z] پس از مصوت بلند در متون کهن فارسی و در برخی گویش‌ها نیز دیده می‌شود: «امرو» به جای «امروز»: امر و کار او با خداست (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۰۵/۴، حاشیه)؛ «بایسین» به جای «بازپسین» (زنجی سجزی، مهذب‌الاسماء، ص ۳۵۴)؛ «باگردیدن» به جای «بازگردیدن» (بیهقی، تاج‌المصادر، ۵۰۸/۲)؛ «باگشت»^{۲۶} به جای «بازگشت» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۷۰۵/۲)؛ «باکشاذ» به جای «بازگشاد» (همان، ۷۹۲/۲)؛ «نیامند»، به جای «نیازمند» (تفسیر قرآن مجید (مشهور به کیمبریج)، ۲۲۱/۲)؛ «واداشت»^{۲۷} به جای «وازداشت» (ترجمه تفسیر طبری، ۹۵۸/۴)؛ «هنو» به جای «هنوز» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۷۱/۱)؛ نیز در لسان‌التنزیل، ص ۲۱۱).

این قاعده در برخی گویش‌ها نیز یافت می‌شود:

در تهران و ورامین «امروز» و «دیروز» به صورت «امرو» و «دیرو» گفته می‌شود. در گویش خوانساری امروز به صورت emru (اشرفی خوانساری ۱۳۸۳: ۱۶۰) و روز به صورت ru (همان: ۲۱۴) و نماز به صورت nomâ (همان: ۲۶۴) کاربرد دارد. واژه «هنوز» در سیستانی به صورت آنو (anu) گفته می‌شود (محمدی خُمک ۱۳۷۹: ۴۷). در لارستانی «پیا» به صورت «پیا» (piyâ) کاربرد دارد (اقتداری ۱۳۷۱: ۳۰۶).

ص ۴۵۸، س ۱۴

نسخه [۲۲۸a]: عمرو برشپت.

متن چاپی: عمرو برنشست.

تحول روی داده در این کلمه حذف هجای اول است. نمونه‌هایی از کاربرد فعل «نشستن» و «نشاندن» با حذف «ن» آغازی در متون معتبر گذشته در دست است:

شست صراحی به دو زانو به پیش / دختر رز شاند به زانوی خویش (امیرخسرو، به نقل از: دهخدا، ذیل «شاندن»؛ چون کشیدندش به شه، بی‌اختیار / شست در مجلس ترش چون زهرمار (مولوی، به نقل از: دهخدا، ذیل «شستن»). (برای شواهد بیشتر نک: دهخدا).

ص ۴۶۸، س ۶

نسخه [۲۳۲b]: من هرگز بازرگانی نکرمی.

متن چاپی: من هرگز بازرگانی نکردمی.

برای حذف صامت **d** پس از صامت **t**، علاوه بر همین متن، در آثار معتبر و کهن ادبیات فارسی شواهدی می‌توان یافت. این واژه‌ها هویت‌های دستوری مختلفی دارند. چند نمونه از مثال‌هایی که نگارنده یافته است، عبارت‌اند از: اسم: «مرم» به جای «مردم» (سورآبادی، تفسیر، ۳۴۷۸/۵، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ۱۰۹۴/۲، س ۳)؛ حاصل مصدر: «بژمرکی» به جای «بژمردگی»، در ترجمه «موت» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۹۰۶/۲)؛ صفت فاعلی: «واگرنده» به جای «واگردنده»، در ترجمه «منیب» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۴۴)؛ صفت مفعولی: «مرگان» به جای «مردگان»، در ترجمه «اموات» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۲۶/۱)؛ فعل: بازکرانند به جای بازگردانند (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۷۹)؛ نکردندی (=نکردندی) (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۱۲/۱). حذف «دال» از مصدر «کرد» در لهجه عوام بخارا دیده می‌شود (رجایی بخارایی ۱۳۷۵: ۸۰)؛ برای اطلاع از شواهد بیشتر، نک: غلامرضایی و حاجی سیدآقایی ۱۳۸۶: ۷۵ - ۷۷).

وجه مشترک در شواهدی که ذکر شد، این است که صامت دنداننی و انسدادی **d** پس از صامت لثوی و تکریری **t** قرار گرفته و سپس حذف شده است. به نظر می‌رسد صامت **t** باعث حذف همخوان **d** شده باشد.

۲.۱. اضافه

«گاهی تحت شرایطی یک واحد زنجیری به زنجیره گفتار اضافه می‌شود، این فرآیند را اضافه می‌خوانیم» (حق‌شناس ۱۳۷۸: ۱۵۹).

ص ۱۱، س ۲ و ۳:

نسخه [5a]: ملک تعالی گفت... نام‌های این خلق بگویند [ترجمه انبئونی] که من آفریده‌ام. متن چاپی: ملک تعالی گفت... نام‌های این خلق بگویند که من آفریده‌ام.

مؤلف یا کاتب نسخه حاضر، چندین بار شناسه دوم شخص جمع و دوم شخص جمع امر را به صورت «-ند» به کار برده است و جز یک مورد، تمامی این موارد را مصحح به -ید تغییر داده و به این تغییر نیز هیچ اشاره‌ای ننموده است، این موارد به ترتیب صفحه عبارت‌اند از: ملک تعالی گفت بخدمت خویش بنازیدند بعزت و جلال من که بفرمایم شما را که سجده کنید مر انکس را که هرگز مرا سجده نکرده است (ص ۱۱، س ۱۶ - ۱۷)؛ گفت بیک سخن که گفت از دین خویش همی‌بگردید؟ بسوزید او را تا بدانند که اوقوت ندارد (24a = ص ۵۱، س ۵ - ۶)؛ آنگاه چون درماند و بیش چاره نیافت بفرمود مرخدم وحشم را که بخدمت می‌ایند هر روزی، و تازیانه می‌زنید بر سر من، تا مرا آرام بود (27b = ص ۵۸، س ۲۰ - ۲۱)؛ فرعون گفت آمتم به قبل ان اذن لکم گفت بگرویدند بیش از انک من شما را دستوری دادمی (84a = ص ۱۸۵، س ۲ - ۳)؛ گفت اغیرالله ابغیکم الها؟ ای می‌خواهند که چیزی را می‌پرستید که هیچیز را بکار نیابند (92a = ص ۲۰۰، س ۱۱ - ۱۲)؛ واذ قتلتم نفساً فاداراتم فیها الایة گفت چون بکشند یکی را بحیله مشغول شدند تا نهان کنند،^{۲۹} حق پیداکننده است انرا که شما بنهان گردانید (104a = ص ۲۲۵، س ۵ - ۷)؛ اگر ترا برون انبیا و اولیا دیدار دهیم ایشان همه بغیرت افتند صبر کن تا جمله گردید و بیکبار بر موافقت ببینند تا کسی را غیرت و رشک نبود (109b = ص ۱۱۰a = ص ۲۳۶، س ۱۸ - ۲۰)؛ ذوالقرنین را مهمان کردند و هر یکی حکمتی همی‌گفتند آنگاه خوانی بنهادند پیش او و همه از دور بیستادند. ذوالقرنین گفت چرا چیزی نمی‌خوراند. ایشان دستار از روی خوان بر گرفتند (154a = ص ۳۲۵، س آخر)؛ چون وی آن حال بدید گفت بدانید که من شما را می‌آزودم که در دین خویش صلب هستید یا نه؟ بدانند که من بر

دین عیسی‌ام و از دین او برنگشته‌ام. (a ۲۲۰ = ص ۴۴۵، س ۱ - ۲)؛ او را گفتند اسپه^{۳۰} برنشین تا خلق ترا بچشم حشمت نگرند گفت این حدیث نه از آن جایگاهست که شما می‌گویند که این سیاست و حشمت حدیث اسمانیست (a ۲۲۷ = ص ۴۵۷، س ۵ - ۷).

شناسهٔ دوم شخص جمع در پهلوی ēd/ēδ - است و سند صورت تحول یافتهٔ ēd - و تلفظ آن end - بوده است، در این باره علی‌اشرف صادقی توضیحات مبسوطی دارد بدین شرح که مصوت بلند این شناسه، همانند بسیاری از کلمات فارسی، کشش خویش را از دست می‌دهد و در عوض، موجب تکرار صامت پس از خود می‌شود و سپس در مرحلهٔ بعد طبق قاعدهٔ ناهمگون‌شدگی^{۳۱} یکی از دو d به n بدل می‌شود. مراحل این تحول بدین گونه است:

d → edd → endē

این تحول در تعدادی از متون کهن فارسی از جمله قرآن ری و فرهنگنامهٔ قرآنی دیده می‌شود (برای توضیحات بیشتر و نیز شواهد قرآن ری، نک: صادقی ۱۳۸۰ ب: ۵۱ - ۶۵). اینک چند شاهد از فرهنگنامهٔ قرآنی ارائه می‌شود:

«امید دارند» به جای «امید دارید»، در ترجمهٔ «تَطْمَعُونَ» (فرهنگنامهٔ قرآنی، ۴۹۱/۲، قرآن: ۴۳ و ۶۲)؛ «دروغ برافند» به جای «دروغ برافید»، در ترجمهٔ «تَفْتَرُوا» (همان، ۵۱۷/۲، قرآن: ۹۸)؛ «شما می‌گویند» به جای «شما می‌گویید»، در ترجمهٔ «تُفِيضُونَ» (همان، ۵۲۵/۲، قرآن: ۷۸)؛ «می‌گریزند» به جای «می‌گریزید»، در ترجمهٔ «تَفِرُونَ» (همان، ۵۲۰/۲، قرآن: ۹۰).

ص ۱۶، س ۱۷ - ص ۱۷، س ۱ - ۲:

نسخه [vb]: چه قضا رفته بود بیرون آمدن آدم از بهشت... جواب - روا نبودی زیرا که از وی فرزندان خواست بودن، بعضی کافر و بعضی مسلمان، همه در بهشت^{۳۳} وی بودند و بهشت^{۳۳} جای کافران نبود.

متن چاپی: چه قضا رفته بود بیرون آمدن آدم از بهشت... جواب - روا نبودی زیرا که از وی فرزندان خواست بودن، بعضی کافر و بعضی مسلمان، همه در پشت وی بودند و بهشت جای کافران نبود.

پدیدآمدن h غیراشتقاقی در برخی کلمات متون کهن دیده می‌شود: «بره‌تر» به جای «برتر»

(ترجمه تفسیر طبری، ۱۵۵۹/۶): «بوستان» به جای «بوستان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۱۷۰/۱، حاشیه)؛ «بهر خورداری» به جای «بر خورداری» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۰۵/۳، قرآن: ۱۱۹ (دو مورد) و ۵۷)؛ «بهود» به جای «بود» (قرآن قدس، ۱۱۶/۱ و موارد متعدد دیگر)؛ «پهر» به جای «پر»: پنداشت آن دریایی است پهرآب (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۱۱). در این متن سیزده بار کلمه «پهر» به جای «پر» ثبت شده است. (نک: همان، ص ۴۷۲ و ۴۷۳؛ «پیش»^{۳۴} به جای «پیش»: معبد پسر را درست گشته پیش پدر برد (ترجمه تفسیر طبری، ۳۷۰/۲)؛ «تهل» به جای «تل» (تاریخ سیستان، ص ۱۰۳)؛ «شهود» به جای «شود» در عبارت «گفته شهود»، در ترجمه «قیل» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۱۷۶/۳، قرآن: ۳۷)؛ «فرمایم» به جای «فرمایم» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۵۳)؛ «مهرگ» به جای «مرگ» (به معنی مرغ) (ابوالفتح رازی، تفسیر، ۲۲۷/۱۲).

ذکر این نکته ضروری است که برخی از واژه‌های یاد شده، بافت‌های آوایی یکسانی ندارند و علت پدید آمدن h غیراشتقاقی در آنها یکسان نیست.

ص ۲۵، س ۶

نسخه [۱۱b]: هر دختری را بپرسی داد.

متن چاپی: هر دختری را بپرسی داد.

تحول روی داده در این کلمه افزوده شدن I غیراشتقاقی است که در این متن در کلمه دیگری نیز دیده می‌شود: نگورسار (= نگوسار = نگونسار): بتان نگورسار^{۳۵} شدند (۱۷۷b) = ص ۳۶۹، س ۱۲).

براساس تحقیق و بررسی علی‌اشرف صادقی I غیراشتقاقی در این بافت‌های مشاهده می‌شود: بافت پس از مصوت (کوتاه یا بلند)، بافت پس از صامت لثوی و دندانی و تیغه‌ای (صادقی ۱۳۸۴: ۱-۱۶).

ص ۹۰، س ۲۰-۲۱

نسخه [۴۲a]: مالک زعر گفت من خواهم که بخیرم ولیکن با من درم و دینار نیست... و

این دیگر مردمان دل ندارند که بخیرند.

متن چاپی: مالک زعر گفت من خواهم که بخرم ولیکن با من درم و دینار نیست... و این دیگر مردمان دل ندارند که بخرند.

یغمایی «بخیرم» و «بخیرند» را ثبت کرده، اما به حاشیه برده است. با دلایلی که بیان خواهد شد، نشان خواهیم داد که ابقای این کلمات در متن لازم است. علی‌اشرف صادقی در مقاله‌ای تحت عنوان «تحول خوشه صامت آغازی» در باره تحولات این خوشه‌ها توضیحات مبسوطی داده که بخشی از آن بدین قرار است: در زبان پهلوی تعدادی از کلمات دارای خوشه صامت آغازی بودند، این خوشه‌ها به دو صورت تحول یافته‌اند: ۱. یک مصوت کوتاه به نام مصوت میانجی میان دو صامت آغاز کلمه فاصله انداخته است، مانند sipēd «سپید» > spēd؛ ۲. یک مصوت در آغاز خوشه اضافه شده است مانند ispanđ «اسفند» > spanđ.

تحول مورد نظر ما در اینجا، تحول نخست است. در این تحول ابتدا یک مصوت خنثی یا schwa بین دو صامت آغازی فاصله ایجاد می‌کند و سپس تحت تأثیر صامتهای کنار خود و یا مصوت هجای بعد و یا در اثر عوامل ناشناخته دیگر به a یا i یا u بدل می‌شود (برای توضیحات بیشتر نک: صادقی ۱۳۸۰ ب: ۱۱ - ۲۳). با این تفصیل می‌توان گفت که خوشه XI در فعل xīrdan پهلوی در فارسی دری به دو صورت شکسته شده است: نخست خریدن (xarīdan) و دیگر صورت خریدن (xirīdan). گفتنی است که ضبط اخیر در کتب لغت ثبت نشده است. در xirīdan مصوت میانجی i تحت تأثیر ā در هجای بعد به وجود آمده است. اینک شواهدی از متون فارسی دری که دو صورت شکستن خوشه XI را نشان می‌دهند، ارائه می‌شود:

خریدن: لَأَشْتَرُوا: مَخْرِيد (فرهنگنامه قرآنی، ۴۷۶/۲، قرآن: ۴۵)؛ تَفَادُوهُمْ: بَازْ خَرِيد (همان ۵۱۷/۲، قرآن: ۵۵)؛

خریدن: لَأَفْتَدْتُ: خَوِيشْتِن بَازْ خَرِيد (همان، ۲۰۲/۱، قرآن: ۵۳)؛ اَفْتَدِي: بَازْ خَرِيدْ خُودْ رَا (همان‌جا، قرآن: ۱۰۵). خَرِيدِن دَر قَابُوسَنَامَه نيز به کار رفته است (متبني ۱۳۵۰: ۲۷۱).

در قصص الانبیاء تحول دیگری نیز در xirīdan روی داده و آن اشباع i به ā است که خریدن را به «خیریدن» بدل کرده است. «خیریدن» در تاج المصادر نیز به کار رفته است: العَصْلُ: از شوی کردن بازداشتن و بد زیستن با زن تا خود را بازخیرد (بیهقی، تاج المصادر، ۴۷/۱،

نسخه بدل «ما».

بنابراین مراحل این تحول بدین گونه است:

$xīrīdan \rightarrow xirīdan \rightarrow xərīdan \rightarrow xīrīdan$

از بین این دو صورت، فقط صورت متداول $xarīdan$ به فارسی امروز (معیار) رسیده است؛ البته در فارسی اصفهانی این کلمه با تلفظ $xerīdan$ به کار می‌رود (کلباسی ۱۳۷۰: ۱۱۲).

ص ۱۳۷، س آخر

نسخه [۶۰a]: گفت شما دانید که با یوسف چه کردید از جفاها یا خود را جاهل ساختید متن چاپی: گفت شما دانید که با یوسف چه کردید از جفاها یا خود را جاهل ساخته‌اید؟ استعمال «بید» به جای «ید» در همین متن و برخی متون کهن دیده می‌شود. همین متن: «اندیشید» به جای «اندیشید» (۱۴۰b = ص ۲۹۸، س آخر)؛ «بنگرید» به جای «بنگرید» (۱۴۳a = ص ۳۰۳، س ۶)؛ «دروید» به جای «دروید» (۱۳۴b = ۲۸۷، س ۲ از آخر)؛ «رویید» به جای «رویید» (۸۷a = ص ۱۹۰، س ۱۱).

در سایر متون: «اندازید» به جای «اندازید»، در ترجمه «الْقُوا» (فرهنگنامه قرآنی، ۲۳۴/۱، قرآن: ۱۳۸)؛ «اندوخته‌بید»، به جای «اندوخته‌اید»، در ترجمه «كَسَبْتُمْ» (همان، ۱۲۱۷/۳، قرآن: ۱۳۰)؛ «بروید» به جای «بروید» (سورآبادی، تفسیر، ۳۱۰۹/۵، نسخه بدل «هن»)؛ «شمااید» به جای «شمااید»: گم‌بودگان شمااید (تفسیر قرآن مجید (مشهور به کیمبریج)، ۵۹۳/۱، حاشیه)؛ «نگرید» به جای «نگرید»: نگرید از هم بنه پراکنید (تفسیر شنقشی، ص ۸۲).

در یکی از قرآن‌های مترجم که به شماره فیلم ۹۳۸ و عکس ۳۷۹۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است، دو بار «بید» به کار رفته است: « شما متابعت کردید دیو را» (۳۴پ)، «بوذیذ^{۳۶} بایشان برابر» (۳۷ر).

نکته شایسته ذکر این که در نسخه قصص الانبیا سه بار به جای شناسه «یم»، «ییم» به کار رفته است:

«بیرون روییم» (۱۵۶a = ص ۳۳۰، س ۵)؛ «بیرون می‌روییم: (۱۷۰a = ص ۳۵۶، س ۶)؛ «می‌روییم» (۹۱b = ص ۱۹۹، س ۱۳).

کاربرد «- ییم» به جای «- یم» در دیگر متون کهن نیز یافت می‌شود: «برخورداری دادییم»،

(تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۱۷۷)؛ «گرویدیم» (همان، ص ۳۸۱)؛

«بپذیراییم»: اگر بدانند و پدید آید که او راست‌گویست و پیامبرست و او را بپذیراییم و متابع شویم (بلعمی، تاریخ، ص ۷۰۲)؛ گفتند اگر بخورد وی را گرگ و ما ده مرداییم آنکه ما سخت عاجز باشیم (آصف فکرت ۱۳۷۳: ۴۰).

به نظر می‌رسد که املائی - یید شیوه‌ای برای نشان دادن یای مجهول (= ē) بوده است.

ص ۱۸۵، س ۱۱

نسخه [۸۴b]: گُفت دستهان بُبِرَم و پایهاتان بُبِرَم.

متن چاپی: گفت دستهان ببرم و پایهاتان ببرم.

در این جا «دستهان» به جای «دستها» به کار رفته و n زائد نشان‌دهنده مصوت غنه شده است که بعداً به صورت واج مستقلی درآمده است (صادقی ۱۳۸۳: ۲). شواهدی از کاربرد «هان» به جای «ها» در متون یافت می‌شود: «آرنجهان» به جای «آرنجها»، در ترجمه «المَرآفق» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۳۶/۳، قرآن: ۳۰)؛ «خاله‌هاتان» به جای «خاله‌هاتان»، در ترجمه «خالانکُم» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۷۷/۱۴، حاشیه) (برای توضیح بیشتر و اطلاع از شواهد دیگر، نک: صادقی و حاجی سیدآقایی، ۱۳۸۹: ۵۶ - ۵۸). n زائد در یک کلمه دیگر از این متن نیز دیده می‌شود: بفرمود تا چهارهزار گاو بیاوردند و **سرونها**ی ایشان بزر درگرفتند (b ۱۳۹ = ص ۲۹۷، س ۶). مصحح در متن چاپی «سرو» آورده است. این فرآیند در دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود: «فرونتر» به جای «فروتتر» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۰/۱، قرآن: ۱۳۴)؛ «خستون» به جای «خستو» (همان، ۲۱۲/۱، قرآن: ۳۸)؛ «پیشین‌کنندگان» به جای «پیشی‌کنندگان» (همان، ۱۳۸۳/۳، قرآن: ۹۱) (برای توضیحات و شواهد بیشتر نک: صادقی ۱۳۸۳: ۱ - ۴).

ص ۲۰۴، س ۵

نسخه بدل [۹۳b]: گفتند یا موسی درنیا**نیم** کی آن‌جا قومی اند قوی و بزرگاندام

متن چاپی: گفتند یا موسی درنیا**بیم** کی آن‌جا قومی اند قوی و بزرگاندام

در این کلمه صامت میانجی «ن» به کار رفته است. کاربرد صامت میانجی «ن» به جای «ء»

و «ی» در دو کلمه دیگر از نسخه حاضر و در برخی از دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود. در همین متن: ما دو خصمیم بر یکدیگر ستم کرده‌یم^{۳۷} تا تو میان ما حکم کنی و راه راست ما را بنمائی^{۳۸} (۱۲۷b = ص ۲۷۳، س ۱۴)؛ «گونید» (گویند): بزبان ایشان سخن گویند (b ۱۸۶ = ص ۳۸۵، س ۱۲).

در متون دیگر: «بیازمانیم» به جای «بیازمائیم»، در ترجمه «لِنُقْتِنَهُمْ» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۵۳۳/۴، قرآن: ۵۲، ستون ۱)؛ «توانانی» به جای «توانائی»: توانانی ندارند، در ترجمه «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (همان، ۱۷۶۲/۴، قرآن: ۱۳، ستون ۲)؛ «زانیدن» به جای «زاییدن» (یوحنا، دیاتسارون فارسی، ص ۳۲۸، حاشیه) و نیز «بزاند» به جای «بزایند»: آن‌جا که بزاند (سورآبادی، تفسیر، ۳۲۸۴/۵، نسخه بدل «با»): «مانی» به جای «مایی»: گویند منزهی تو، تو خداوند مانی نه ایشان (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۷۶/۱۶).

س ۲۲۴، ۱۷

نسخه [۱۰۴a]: ازین جوان خریدند خواستند

متن چاپی: ازین جوان خریدن خواستند

افزوده شدن صامت غیراشتقاقی [d] به پایان بعضی کلمات فارسی مختوم به [n] در یک کلمه دیگر از این متن و در برخی متون کهن و معتبر و در واژه‌هایی با هویت دستوری مختلف نیز دیده می‌شود، همین متن: مسلها پرسیدند گرفتند (a ۱۷۰ = ص ۳۵۶، س ۴ و ۵).

سایر متون:

اسم:

«پیرهند» به جای «پیرهن» (انجو شیرازی، فرهنگ جهانگیری، ۲۲۴۲/۲)؛ «دندان» به جای «دندان»: الأَشْنَب: آنک دندانش^{۳۹} روشن بود و آبدار (زنجی سجزی، مذهب‌الاسماء، ص ۳۹۹، حاشیه، مربوط به ص ۱۸ متن)؛ «گردند» به جای «گردن» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۶/۱، قرآن: ۹۰، نیز ۱۰۰۴/۳، قرآن: ۱۰۵ و همچنین ۱۳۵۲، قرآن: ۹۱)؛

صفت: «بساماند» به جای «بسامان»، در ترجمه «اصلاح» (ترجمه تفسیر طبری، ۵۰۶/۲ و ۵۱۱،

حاشیه، نسخه بدل «نا»؛ «گوشتنند» به جای «گوشتن/گوشتین»: ساق خَبْنَدَاة: ساقی گوشتند^{۴۰} و استخوان آور (زنجی سجزی، *مهذب الاسماء*، ص ۴۱۳، حاشیه، مربوط به ص ۱۰۱ متن)؛
فعل: «آمدند و شدند» به جای «آمدن و شدن» (بخشی از تفسیری کهن، ص ۲۵۳)؛ «افتادند» به جای «افتادن» (نسفی، تفسیر، ۳۲۷/۱)؛ «بگرویدند» به جای «بگرویدن» (ترجمه تفسیر طبری، ۶۰۴/۳)؛ «بیرون شدند» به جای «بیرون شدن»، در ترجمه «الجلَاء» (فرهنگنامه قرآنی، ۶۱۹/۲، قرآن: ۷۸)؛ «جدا کردند» به جای «جدا کردن»، در ترجمه «تَفْرِيقاً» (همان، ۵۲۰/۲، قرآن: ۱۲۷)؛ «درنوریدند» به جای «درنوریدن»، در ترجمه «طَيَّ» (همان، ۹۷۰/۳، قرآن: ۱۳۸)؛ «سگالیدند» به جای «سگالیدن»، در ترجمه «كَيْد» (همان، ۱۲۴۴/۳، قرآن: ۷۵).

علی اشرف صادقی در بارهٔ **d** غیراشتقاقی می نویسد: «این نوع صامتهای انسدادی که در پایان کلمات افزوده می شوند در اصطلاح *excrecent* یعنی آنچه به صورت زائد رشد کرده، صامت بالیده، نامیده می شوند. مثلاً «کهن» در تلفظ عوام قم به شکل کهند (*kohand*) درآمده است. در زبان روستای ماچیان رودسر گیلان کلمات شن، چمن و دشمن به صورت شنند، چمند و دشمند تلفظ می شوند» (صادقی ۱۳۷۳: ۹).

ص ۲۲۶، س ۷

نسخه [۱۰۴b]: ویرا هفتاد هزار دیگ رویین بود.

متن چاپی: ویرا هفتاد هزار دیگ رویین بود.

صامت **b** در این کلمه یک صامت میانجی است. استعمال صامت **b** به عنوان میانجی در متن دیگری نیز دیده می شود:

«بجویید» به جای «بجویید» (یوحنا، *دیاتسارون فارسی*، ص ۷۸، حاشیه)؛ «بیایید» به جای «بیایید» (همان، ص ۹۸، حاشیه) و نیز «درابید» به جای «درآیید» (همان، ص ۲۸۴، حاشیه)؛ «بکریید» به جای «بگریید» (همان، ص ۳۲۸، حاشیه)، «بکویید» به جای «بگویید» (همان، ص ۲۴۶، حاشیه)؛ «دانابان» به جای «دانایان» (همان، ص ۲۸۲، حاشیه)؛ «زاییده» به جای «زاییده» (همان، ص ۱۴۶، حاشیه).

ص ۳۲۳، س ۱۱

نسخه [۱۵۳a]: یانزده روز وحی نیامد.

متن چاپی: یازده روز وحی نیامد.

اضافه شدن n به یازده، تحولی قیاسی است که به قیاس با پانزده (pānzdah) رخ داده است. همچنین است n در دوانزده، سینزده و شانزده (ابوالقاسمی ۱۳۷۷: ۹۵). «یانزده» در ص ۸۴ (حاشیه)، ۱۲۶، ۱۴۳ (متن) دیده شده که مصحح آن‌ها را تغییر نداده است، اما در ص ۴۵۷، س ۱ (= نسخه ۲۲۷a) آمده است: «صدویازدهم» که مراجعه به نسخه عکسی نشان می‌دهد که در اصل «صد یانزدهم» بوده است؛ ضمناً «دوانزده» نیز در ص ۲۳، ۳۰ و ۴۴ (متن) و در ص ۱۰۸ (حاشیه) و نیز ص ۱۴۹، س ۱۶ دیده می‌شود که با مراجعه به نسخه عکسی درمی‌یابیم مورد ص ۱۴۹ (= نسخه ۶۶a) در اصل نسخه دوازده است و مصحح آن را تغییر داده است.^{۴۱} یانزده و دوانزده در برخی متون کهن دیگر نیز دیده می‌شود: «ایشان بیست مرد گازر بودند و از آن بیست دوانزده با عیسی برفتند (ترجمه تفسیر طبری، ۴۳۲/۲، حاشیه، نسخه بدل «ص»); «ماهها دوانزده است» (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۵۸); همچنین «دوانزده برج» (همان، ص ۱۰۷) نیز این واژه دیده می‌شود.

۱. ۳. ابدال

گاهی در یک واژه به دلایل مختلف یک واج به واج دیگر مبدل می‌شود.

ص ۶، س ۱۷

نسخه [۳a]: باد شقاوت پوزید.

متن چاپی: باد شقاوت بوزید.

در نسخه حاضر، جز این شاهد، چندین مورد دیگر از ابدال b به p در دست است که تمامی آنها در متن چاپی با b ضبط شده است، این موارد به ترتیب صفحه عبارت‌اند از: «پرسید» به جای «برسید»: منادی آواز می‌داد تا قیمتش بهزار و قیه سیم... و هزار شتر و هزار اسب پرسید (b ۴۳ = ص ۹۴، س ۶); همه راه می‌گفت این چگونه بوده است و چه حال بوده است. چون پرسید قوم را دید پیش گوساله بعبادت هم بران جای که بودند (a ۱۰۰ = ص ۲۱۶

و ۲۱۷، س ۲۰ و ۱)؛ «پرسیدند» (= برسیدند): بدان مراد **پرسیدند** ۲۲۲a (= ص ۴۴۸، سطر ۸)، «پرسید» به جای «برسید»: درین سخن بودند که جعفر **پرسید** و بدر سرای نجاشی آمد (۲۲۲b ص ۴۴۹، س ۱)؛ «پیش» به جای «بیش»: ای مومن هر چند گناه بسیار داری نومید مشو که جنایت تو پیش از آن سحره فرعون نیست (۸۳a = ص ۱۸۲ و ۱۸۳، س آخر و ۱ و ۲)، بعضی گفتند این جادویست پیش از سه روز ندارد (۱۸۴a - ۱۸۴b = ص ۳۸۱، س ۱۷)؛ پا به جای «با»: گفت ندانم **پا** یکدیگر سخن می گفتند (۱۳۱a = ص ۲۸۰، س ۱۶)؛ «پرده» به جای «برده»: صخره بیت المقدس ویران کرد و ایشان را پرده کرد (۱۵۲a = ص ۳۲۱، س ۱۴)، مگه را نیز خراب کنیم و شما را پرده کنیم (۱۹۵a = ص ۴۰۰، س ۱۷)؛ «پرستند» به جای «برستند»: آن سه حواری علیهم السلام پرستند و بشهری دیگر شدند (۱۸۹a = ص ۳۹۰، س ۱۵)؛ «پُرشد» به جای «برشد»: باسما **پُرشد** (۱۹۸a = ص ۴۰۶، س ۱۶).

از ابدال **b** به **p** نمونه‌های فراوانی در متون کهن می‌توان یافت: «پا» به جای «با»: در عبارت «پا نشیب برود» و «پا شیب برود»، در ترجمه «هوی» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۵۸۷/۴ و ۱۵۸۸، قرآن: ۸۹ و ۱۳۸)؛ «پافند» به جای «بافند» (فرهنگ قرآن شماره ۴، مقدمه، هشتاد و پنج)؛ «پند» به جای «بند» (همان، مقدمه)، هشتاد و پنج)؛ «می‌پَر گوید» به جای «می‌بَر گوید» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۱۳/۱).

ص ۷۰، س ۶

نسخه [۳۲b]: بجانب دیگر گشت تا سرش بشست.

متن چاپی: بجانب دیگر گشت تا سرش بشست.

ابدال سین و شین در همین متن و دیگر متون معتبر کهن شواهد فراوانی دارد. در همین متن: «پوشیده» به جای «پوسیده»: کی برانگیزاند حق تعالی این مردمان ریزنده را و پوشیده^{۴۳} را (۳۵a = ص ۷۶، س ۱)؛ «شکالیدن» به جای «شگالیدن (سگالیدن)» (ص ۸۹، س ۸، ص ۱۳۲، س ۱۳)؛ «فرموده بود هُدُهد را تا همه گوش دارد ایشان را، آنچه کنند و شکالند (۱۳۹a = ص ۲۹۶، س ۱۰). مصحح دو مورد ۸۹ و ۱۳۲ را با «ش» ضبط کرده، اما مورد صفحه ۲۹۶ را به «سگالند» بدل کرده است؛ «شتایش» به جای «ستایش»: ایشان در عبادت و شتایش و پرستیدن

بتان بیفزودند (۱۶۱b = ص ۳۴۰ چ، س ۱۵)؛ «بیش» به جای «پیش (پیس)»: همه طبیبان مقرر ایند که اکمه را هیچ حیلت نتوانند کردن مگر خدای تعالی و ابرص را همچین که پیش مادرزاد بود (۱۷۹a) = ص ۳۷۳، س ۱۴؛ «بنششت» به جای «بنشست»: پسرش بمملکت بنششت (۲۲۱b) = ص ۴۴۷، س ۲. ^{۴۵} در نسخه حاضر دو مورد نیز «پیش» آمده است: «اندرریشپیدند» (۲۱۷a) = ص ۴۳۹، س ۱۶؛ «بشپیت» به جای «بست»: عصابه صرخ بر بیشانی بشپت (۲۲۸a) = ص ۴۵۸، س ۱۴). این رسم الخط دو تلفظ «س» و «ش» را در این کلمات نشان می‌دهد. ^{۴۶}

چند مثال از ابدال «س» به «ش» متون دیگر: «اندخشیدن» به جای «اندخسیدن» (فرهنگنامه قرآنی، ۲۱/۱، قرآن: ۵۵)؛ «رشد» به جای «رسد» (همان، ۱۳۶۶/۳، قرآن: ۷۶)؛ «شگالند» به جای «سگالند»: بشب همی شگالند، در ترجمه «بیّت» (همان، ۳۶۸/۱، قرآن: ۹۴)؛ «شود» به جای «سود» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۲۷/۱، حاشیه).

ص ۱۲۷، س ۳

نسخه [۵۵b]: هر دو تن بر یک خون بنشستند

متن چاپی: هر دو تن بر یک خوان بنشستند

واژه «خوان» با دو ابدال به «خون» بدل می‌شود: ۱. ابدال «خو» به «خ»، ۲. ابدال ān به un. در باره تحول اول گفتنی است که «خو» صامتی ملازی لبی است. امروزه تلفظ اصیل آن از بین رفته و با «خ» یکسان شده، بدین شکل که جزء لبی آن از میان رفته و تنها جزء ملازی باقی مانده است (خانلری ۱۳۵۴: ۱۳۳ - ۱۳۴)، یعنی $x^v\bar{a}$ و $x^v\bar{e}$ و $x^v\bar{a}$ فارسی دری در فارسی امروز ایران به ترتیب به $x\bar{a}$ و $x\bar{i}$ و xo بدل شده است (ابوالقاسمی ۱۳۸۴: ۲۶۵). در برخی از متون فارسی دری این صامت به دو صورت «خو» و «خ» کتابت شده و این نکته نشان‌دهنده آن است که در زمان تألیف یا استنساخ این متون x^v در حال ساده شدن به x بوده و هر دو نوع تلفظ آن رایج بوده است. در نسخه حاضر نیز علاوه بر ثبت صورت «خو» در اکثر موارد، در چند مورد این صامت به صورت «خ» آمده است، مثلاً «خود» چند بار به صورت «خُد» (ص ۸، س ۱۷؛ ص ۱۲۱، س آخر؛ ص ۳۴۰، س ۲؛ ص ۴۰۹، س ۲) و چند بار به صورت «خود» (ص ۱۸، س ۶ و س ۲ از آخر، نیز ص ۳۱، س ۹ و س آخر) آمده است و یا «خواب» یک بار به صورت

«خاب» (185b = ص ۳۸۴، س ۶) و در سایر موارد به صورت متداول آمده است.

تحول دوم ابدال ān به un است و «خوان» با این تحول به صورت «خون» درآمده و «خون» ظاهراً معرف تلفظ xōn یا xun است.^{۴۹}

علی‌اشرف صادقی در باره ابدال ān به ūn می‌نویسد: در زبانهای ایرانی ā قبل از n کوتاه‌تر و کمی بسته‌تر از معمول تلفظ می‌گردد و همین سبب ابدال ā به ū می‌شود. در این تحول ابتدا ā به u و سپس به ū تبدیل می‌شود. وی گرد بودن تلفظ ā را موجب این تبدیل می‌داند.^{۵۰} (صادقی ۱۳۸۰ ب: ۹۶-۹۷).^{۵۱} و «خون» مرحله میانی ابدال ā به ū، یعنی u کوتاه را نشان می‌دهد.

این دو تحول (همراه هم) در متون کهن دیده می‌شود: «بازخواندن» به جای «بازخواندن» (ترجمه تفسیر طبری، ۶۸۵/۳)؛ «خون» به جای «خوان»: دست در دستارخون مالیدن (بیهقی، تاج‌المصادر، ۳۰/۱، نسخه بدل «پا»); «خوندن» به جای «خواندن» (همان، ۱۸/۱، ۲۸، ۷۰، حاشیه؛ و نیز در ترجمه تفسیر طبری، ۷۷۴/۳ و ۷۸۰). واژه «دستارخون» در گویش قاین destarxu (زمردیان ۱۳۶۸: ۱۵۷) و در گویش بیرجند destārxō[n] (رضائی ۱۳۷۳: ۲۲۲) تلفظ می‌شود.

۴.۱. تخفیف

منظور از تخفیف، کوتاه شدن مصوت بلند است.

ص ۸، س ۱۵

نسخه [۴a]: جبریل را بفرستاد که از زمین خاک گرد.

متن چاپی: جبریل را بفرستاد که از زمین خاک گیرد.

«گیرد» با تخفیف مصوت بلند به کوتاه به صورت «گرد» درآمده است. صورت مخفف «گرد» یک بار دیگر در نسخه حاضر دیده می‌شود: «موسی بانگ می‌کرد بگرید توریت را»^{۵۲} (۹۴b = ص ۲۰۶، س ۴). نمونه‌های فراوانی از تخفیف مصوت بلند ā و ē به کوتاه در متون کهن دیگر نیز می‌توان یافت.

در نسخه حاضر علاوه بر این شواهد، واژه‌های دیگری نیز مشمول این تحول شده که مصحح آنها را نیز در متن چاپی تغییر داده است. این موارد به ترتیب صفحه عبارت‌اند از: «گرستن»^{۵۳} به جای «گریستن»: یک شبان روز می‌گرس (۳۱b = ص ۶۷، س ۱۶)؛ «بازاستاد» به جای «بازایستاد»:

باد بازا استاد^{۵۴} (۴۳a = ص ۹۳، س ۵) و نیز «باستاد» (۲۲۹b = ص ۴۶۲، س ۷)؛ «رزیدن» به جای «ریزیدن»: در گور پوسیدن و رزیدن و خوردن کرمان (۶۰b = ص ۱۳۸، س ۱۱)؛ «ان‌جا» به جای «این‌جا»: ان‌جا بگویم (۱۰۶a = ص ۲۲۸، س آخر)؛ «درن» به جای «درین» (= در این): اگر درن وقت بمیرم روا دارم (۱۰۷a = ص ۲۳۱، س ۲)؛ «نگرستن به جای «نگریستن»: «نگرستی» (۱۰۸a = ص ۲۳۳، س ۴)؛ «نگرست» (۱۱۰a = ص ۲۳۷، س ۱۸)؛ «می‌نگرست» (۱۳۴a = ص ۲۸۶، س ۱۸)؛ «برنگرست» (۱۳۷a = ص ۲۹۱، س ۱۹)؛ «نگرست» (۱۳۸b = ص ۲۹۵، س ۵)؛ «می‌اندیشد» به جای «می‌اندیشید»^{۵۵} (۱۱۰b = ص ۲۳۸، س ۴ و ۵)؛ «نپذیرفت» به جای «نپذیرفت» (۱۹۰b = ص ۳۹۲، س ۲ از آخر)؛ «خوشتن» به جای «خویشتن» (۲۲۹a = ص ۴۶۱، س ۵).

و اینک نمونه‌هایی از تخفیف مصوت \bar{e} و \bar{a} از متون دیگر: «افرنده» به جای «آفریننده» (فرهنگنامه قرآنی، ۶۰/۱/۲، قرآن: ۴)؛ «ان» به جای «این» (رجایی ۱۳۵۳: «مقدمه»، ص هشتادونه)؛ «بفرفت» به جای «بفریفت» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۶۶/۳، قرآن: ۱۳۴)؛ «پر» به جای «پیر» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۱۵۲/۱۱، حاشیه؛ نیز: سورآبادی، تفسیر، ۳۳۸۲/۵، نسخه‌بدهای «هد» و «قو»؛ «پراهن» به جای «پیراهن» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۸/۱۱، حاشیه)؛ «تارکی» به جای «تاریکی» (فرهنگنامه قرآنی، ۹۸۲/۳، قرآن: ۵۴)؛ «گرد» به جای «گیرد» در این کلمات: «واگیر» (رجایی ۱۳۵۳: «مقدمه» هشتادونه)؛ برهم پیشی‌گرید (فرهنگنامه قرآنی، ۱۲۸/۱، قرآن: ۱۱۲)؛ «انبازگریان» (همان، ۱۳۷۰/۳، قرآن: ۹۰)؛ «گسل» به جای «گسیل» (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۳۶۰)؛ «نپذیرند» به جای «نپذیرند» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۹۲/۱)؛ «همدون» به جای «همیدون» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۱/۱، قرآن: ۳۹).

ص ۹۱، س ۷ - ۸:

نسخه [۴۲a]: خریداران درو زاهد بودند که می‌ترسیدند که بگریزد سه‌دیگر آن خریداران که به مصر بودند که می‌خریدند در وی زاهد بودند.

متن چاپی: خریداران درو زاهد بودند که می‌ترسیدند که بگریزد سه‌دیگر آن خریداران که به مصر بودند که می‌خریدند در وی زاهد بودند.

در «خریدر» تخفیف \bar{a} به a رخ داده است. در نسخه حاضر، چند واژه دیگر مشمول این

تحول شده‌اند که مصحح آنها را بدون ذکر اصل نیز تغییر داده است، این واژه‌ها به ترتیب الفبایی عبارت اند از: «انج» به جای «آن‌جا» (۸۵b = ص ۱۸۷، س ۱۴)؛ «بازرها» به جای «بازارها» (۲۰۲b = ص ۴۱۴، س ۸)؛ «بربر» به جای «برابر» (۱۶۷b = ص ۳۵۱، س ۳)؛ «بلا» به جای «بالا» (۱۲۳b = ص ۲۶۶، س ۱۰ و ۱۴)؛ «جد» به جای «جدا» (۱۱۸b = ص ۲۵۵، س ۴)؛ «دییها» به جای «دییها» (۱۳۹b = ص ۲۹۷، س ۶)؛ «صبران» به جای «صابران» (۱۲۵a = ص ۲۶۸، س ۱۲)؛ «عصها» به جای «عصاها» (۸۳b = ص ۱۸۳، س ۱۶)؛ «علمیان» به جای «عالمیان» (۴۲b = ص ۹۲، س ۱).

از مواردی که مصحح آنها را تغییر نداده است، می‌توان «آنگه» به جای «آنگاه» ص ۱۳۰ و «دهن» به جای «دهان» ص ۱۴۷ و «زربفت» به جای «زربافت» ص ۲۹۶ را ذکر کرد. نظایر این تحول در بسیاری از متون کهن دیده می‌شود، مثال‌های زیر این تحول را نشان می‌دهند:

تخفیف مصوت ā: «افرشته» به جای «افراشته» (فرهنگنامه قرآنی، ۹۹۷/۳، قرآن: ۸۵؛ نیز: ص ۹۹۸، قرآن: ۸۹، ۱۰۰، ۱۱۱ و ۱۳۴)؛ «بامددان» به جای «بامدادان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۲۶۹/۱)؛ «بنگ» به جای «بانگ» (فرهنگنامه قرآنی، ۹۲۹/۳، قرآن: ۳۹)؛ «پرکنده» به جای «پراکنده» (همان، ۲۸۸/۱، قرآن: ۱۱۱)؛ «سلار» به جای «سالار» (سورآبادی، تفسیر، ۳۳۶۸/۵، نسخه بدل «لن» و همچنین کلمات «آخر سلار» و «خوان سلار» در ترجمه تفسیر طبری، ۷۷۹/۳)؛ «کلا» به جای «کالا» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۱۰۴/۳، قرآن: ۸۵)؛ «ورورها» به جای «ورواره‌ها» (همان، ۱۰۶۵/۳، قرآن: ۶۵).

ص ۱۰۰، س ۲

نسخه [۴۶b]: اگر از پیش دریده است یوسف دروغ‌زنست

متن چاپی: اگر از پیش دریده است یوسف دروغ‌زنست

«دروغ» با تخفیف مصوت بلند به «درغ» تبدیل شده است. نمونه‌های فراوانی از این ابدال در همین متن^{۵۶} و دیگر متون کهن یافت می‌شود. در زیر نمونه‌هایی از این موارد را عرضه می‌داریم:

تخفیف مصوت‌های ū و ȳ: در همین متن: «اندهگین» (۱۹۷b = ص ۴۰۵، س ۱۰)؛ «در»^{۵۷} به جای «دور» (ص ۴۵۴، س ۱)؛ «اندهان» به جای «اندوهان» (ص ۱۳۲، س ۱۷)؛ «پست» به

جای «پوست» (ص ۲۲۴، س ۵ از آخر). در متون دیگر: «بدن» به جای «بودن» (قرآن قدس، ۲۵۷/۲، ۳۰۶، ۳۰۷؛ نیز: ترجمه تفسیر طبری، ۱۲۲۶/۵)؛ «درغ» به جای «دروغ» (ابوالفتح رازی، تفسیر، ۲۷/۱۱، حاشیه، نسخه بدل «بم»); «فرختن» به جای «فروختن»، در ترجمه «البیوع» (فرهنگنامه قرآنی، ۳۶۸/۱، قرآن: ۱۳۶)؛ «کفتن» به جای «کوفتن» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۷۵۳/۷؛ نیز: فرهنگنامه قرآنی، ۹۳۳/۳، قرآن: ۷۹)؛ «گره» به جای «گروه» (قرآن قدس، موارد متعدد)؛ «هش» به جای «هوش» (فرهنگنامه قرآنی، ۳۵۸/۱، قرآن: ۴۲ و ۱۰۵).

ص ۱۲۷، س ۵

نسخه [۵۶a]: گفت مرا برادری بود هم از مادر من و گم شدست. اگر او با من بودی هر دو بنشستمی.

متن چاپی: گفت مرا برادری بود هم از مادر من و گم شدست. اگر او با من بودی هر دو بنشستمی. در متن حاضر شش مورد شناسه اول شخص جمع به صورت م آمده است: پس اصل بدان بازگردد که گویم^{۵۸} اگر ذبح اسحق بود آنوقت بود که... (۳۰a = ص ۶۴، س ۸)؛ پس برادران گفتند که اکنون بنزدیک پدر چگونه شویم و چه گویم^{۵۹} (۴۱a = ص ۸۸، س ۱۹)؛ ما خدمت او ضایع نکنیم و بر وی رحمت کنیم و روز قیامت جوانی بوی بازرسانیم و بهشتش نشانم^{۶۰} (۶۶b = ص ۱۵۰، س ۱۰)؛ ایشان جواب دادند که هرچند تو بگویی^{۶۱} و تهدید دهی ما برنگردیم بدانچه بدیده‌ام^{۶۲} (۸۴b = ص ۱۸۵، س ۱۳ و ۱۴)؛ بگوئید کی اگر این عذاب از ما برداری و بگردانی ما با تو بگرویم و بنی اسرایرا بتو بازدهم^{۶۳} (۸۶b = ص ۱۸۹، س ۱۷ و ۱۸)؛ چون بنی اسرایل بشنیدند... همه جمله شدند. بیکبار گفتند نپذیرفتم^{۶۴} (۹۴b = ص ۲۰۵، س ۱۹).

شناسه اول شخص مفرد و جمع در زمان حال، در زبان پهلوی ēm- است که بعدها به om- و am- تحول یافته است، ضبط‌های فوق نشان می‌دهند که شناسه اول شخص جمع (یعنی ēm-) در زمان مؤلف یا کاتب به em- تخفیف پیدا کرده است (صادق ۱۳۸۶ ج: ۳۹۱). مواردی از این کاربرد در دیگر متون کهن فارسی:

«بچشانم» به جای «بچشانیم»، در ترجمه «اذقنا» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۴/۱، قرآن: ۲)؛ «بخواستمی» به جای «بخواستمی» در عبارت بخواستمی ما، در ترجمه «شِنَا» (همان، ۸۸۵/۲)

قرآن: ۱۲۴)؛ «برکشیدیمی» به جای «برکشیدیمی» (همان، ۸۰۴/۲، قرآن: ۱۰، که همان تفسیر شنقشی ص ۲۰۳ است). کل این جمله در نسخه عکسی [گ ۳۸۷] این تفسیر چنین است: «او گر ما خُواسِئِمِی حقا بلعم را بمیهین نام باسُمان بُردِیِمِی و مَلِک و بادشاه ذنیاش کَرْدِیِمِی اُو امیه را بدان علم نیکوا سخنان حکمت بَرکشیدِیِمِی و بَرداشتَه کَرْدِیِمِی». این فعل کاملاً ضبط em- را نشان می دهد؛ «بفرستادمی» به جای «بفرستادیمی»، در ترجمه «نزنا»: «و اگر بفرستادمی این بر گروه اعجمیان» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۱۷۴/۵)؛ «بنویسم» به جای «بنویسیم»: «حقا که زود بنویسم [= سَنکُتِبُ] آنچه میگوید، او بیفزایم [= نَمُدُ] او را از عذاب افزودنی» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۰)؛ «بیافریدم» به جای «بیافریدیم» در عبارت بیافریدم ما، در ترجمه «خلقتا» (فرهنگنامه قرآنی، ۷۱۴/۲، قرآن: ۸۷)؛ «توانایم» به جای «توانائیم»: «ما بر به فروبردن آن آب توانایم» (قرآن ری، ص ۲۲۲)؛ «توانستیمی» به جای «توانستیم»، در ترجمه «استَطَعْنَا»: «سوگندان خورند بخدای... اگر تُوانستِیِمِی اُو زاد و راحله... داشتیمی حقا کی بیامدیمی و شما بغزو تبوک» (تفسیر شنقشی، ص ۲۳۵، س ۱۵). این ضبط نیز تلفظ em- را نشان می دهد؛ «فروفرستادمی» به جای «فرو فرستادیمی» در عبارت فروفرستادمی ما، در ترجمه «انزلنا» (فرهنگنامه قرآنی، ۲۷۷/۱، قرآن: ۹۲)؛ «نیستم» به جای «نیستیم»: «و نیستم کننده [= اِن کنا فاعلین] این چه نیست این بر ما روا» (نسفی، تفسیر، ۶۰۸/۱)؛ «همنگام کردم»^{۶۵} به جای «همنگام کردیم»: «و همنگام کردم با [= واعدنا] موسی سی شب و تمام کردیم آن را بده روز» (ترجمه و قصه های قرآن، ۲۵۸/۱).

این ویژگی در برخی گویش های زنده کنونی نیز مشاهده می شود: شناسه اول شخص جمع، در گویش قاین، نوقان (یکی از محلات قدیمی شهر مشهد) و یزد به صورت em- و در گویش سبزوار əm- تلفظ می گردد.

فارسی	گویشی	نام گویش	منبع
بردیم	bo-bord-em	قاین	زمردیان ۱۳۶۸: ۶۳
می رویم	me-r-em	قاین	زمردیان ۱۳۶۸: ۶۷
می کنیم	mənəm	سبزوار	استاجی ۱۳۸۵: ۳۵
گفتیم	goft-em ^{۶۶}	نوقان	ادیب طوسی ۱۳۴۱: ۲
نمی اندازیم	namendāzem	یزد	افشار ۱۳۸۲: ۳۸۲

ص ۲۲۶، س ۶

نسخه [۱۰۴b]: گُفت دادیم او ر گنج‌ها

متن چاپی: گفت دادیم او را گنج‌ها

کاربرد «ر» به جای «را» در تعدادی از متون کهن فارسی دیده می‌شود و تلفظ آن احتمالاً «ر» (ra) یا «رِ» (ri/e) و یا «رə» و شاید «رُ» (ru/o) بوده است (صادقی ۱۳۸۵: ۳۵۲). این ویژگی دو بار دیگر در این متن دیده می‌شود که مصحح هر دو مورد را تغییر داده است: داود او ر بدید (۱۳۰a = ص ۲۷۸، س ۱۹)؛ بنی اسرایل نیز تر ببینند (۱۵۱a = ص ۳۱۹، س ۱۱). از جمله متون کهنی که این ویژگی در آنها دیده می‌شود تفسیر ابوالفتوح رازی (۲۹۳/۱۳)، ۳۲۰/۱۷ و تفسیر قرآن مجید (۴۵۲/۱، ۲۲۳/۲ و ۲۳۲) است (برای شواهد بیشتر نک: صادقی ۱۳۸۵، ص ۳۵۲ و نیز غلامرضایی و حاجی سید آقایی ۱۳۸۶، صص ۸۴ و ۸۵). در گویش‌های امروز نیز این ویژگی دیده می‌شود. «را» در گویش همدان «ر» (گروسین ۱۳۷۰، ص ۵۷) و در گویش ساری نیز Fe (شکری ۱۳۷۴: ۱۴۱) و در گویش قاین Fe (زمردیان ۱۳۶۸: ۹۷) و در گویش کلیمیان یزد Fo^{۶۷} (همایون ۱۳۸۳: ۹۱) تلفظ می‌شود.

ص ۳۹۱، س ۱۶

نسخه [۱۹۰a]: چون خوست که باز گردد.

متن چاپی: چون خواست که باز گردد.

ظاهراً در این کلمه ابدال ā به a رخ داده است. در کلمات زیر مشابه این تحول رخ داده است: «خور» به جای «خوار»، در ترجمه «صاغرین»: «بباشد از خوران» (ترجمه‌ای قدیم از قرآن کریم، ص ۸)؛ نیز «خور داشتن»، در ترجمه «الحقّر» (بیهقی، تاج‌المصادر، ۱۲۲/۱، حاشیه)؛ «خوستهای» به جای «خواستهای» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۴/۵، حاشیه)؛ «خوستن»: زن خوستن، در ترجمه «الخَطْبَةُ» و «الخَطْبِي» (بیهقی، تاج‌المصادر، ۴/۱، حاشیه)، «خوستید» (یوحنا، دیاتسارون فارسی، ص ۱۶۸، حاشیه)، «خوست» (سورآبادی، تفسیر، ۳۵۱۹/۵، نسخه بدل «لن»)، «خوهند» (بیهقی، تاج‌المصادر، ۴۶۶/۲، حاشیه)؛ «خوهر» به جای «خواهر» (سورآبادی، تفسیر، ۳۴۹۶/۵، نسخه بدل «لن»).

۵.۱. اشباع

منظور از اشباع، تبدیل مصوت کوتاه به بلند است.

ص ۴۲، س ۱۸

نسخه [۲۰a]: صالح علیه‌السلام هژده سال دیگر بزیست و شریعت بوورزید

متن چاپی: صالح علیه‌السلام هژده سال دیگر بزیست و شریعت بوورزید.

پیشوند فعلی «ب» در این نسخه در بیشتر موارد، مضموم و در مواردی معدود مفتوح و مکسور ضبط شده است که در این باره در بخش تلفظ‌ها به تفصیل سخن گفته خواهد شد. به نظر می‌رسد در شاهد فوق «بُ» اشباع شده و به صورت «بو» درآمده است. این تحول در متون دیگر نیز دیده می‌شود: «بوبر» به جای «بیر» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۴۳/۱)؛ «بویی» به جای «بینی» (همان، ۴۴۴/۲ و ۴۵۷)؛ «بوپرستید» به جای «پپرستید» (همان، ۱۸۲/۱)؛ «بوکنید» به جای «بکنید» (همان، ۱۹۴/۱). «فرا بوپذیرد» به جای «فرا بپذیرد» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۰۵۸/۴). «بو» در افعال «بوچینم» (= بچینم) و «بوپارسر» (= پپرسد) در فہلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز به کار رفته، با این تفاوت که در آنجا bu (= bo) خوانده می‌شود (صادقی ۱۳۸۲: ۶ - ۷). به گفته دکتر احمدعلی رجایی ابدال «ب» به «بو» در لهجه بخارایی نیز دیده می‌شود؛ وی در کتاب خویش شواهد «بویرند» و «بوینید» را از تحف / اهل بخارا نقل می‌کند و متذکر می‌شود: «تلفظ این 'با' در خراسان هم اکنون نیز با ضمّه است و ظاهراً در زبان قدیم مردم شرق ایران (دری) هم مضموم بوده است.» (رجایی بخارایی ۱۳۷۵: ۴۷ - ۴۸).

ص ۱۳۵، س ۴

نسخه [۵۹a]: چون حقیقت شود ایشانرا که او را هیچ گناه نبوده است.

متن چاپی: چون حقیقت شد ایشانرا که او را هیچ گناه نبوده است.

تحول آوایی رخ داده در این فعل، اشباع مصوت کوتاه به بلند است که یک بار دیگر نیز در این متن دیده می‌شود: «ایوب بدان چشمه فروشد و برآمد هفت اندامش درست گشته بود... و از دیگر چشمه آب بخوارد هرچه در تن او بیماری بود از او پاک شود»^{۶۸} (ص ۲۶۱). فعل «

شدن» با اشباع **u** به **ū** به صورت «شودن» در دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود. قافیه شدن «شود» با «بود» در *دانشنامه میسری* مؤید این نظر است:

بینجامید دانش نامه من برآمد زو مراد و کامه من
بسال سیصد و هفتاد بودیم کزین نامه همی پردخته شودیم

(متنی ۱۳۵۱: ۵۹۷)

مثال‌های زیر نیز از همین مقوله است: «ا سامان شوم در آوردن شما به وی» (نسفی، تفسیر، ۴۲۲/۱)؛ «آورده‌اند که مردی چوبی بر سر مردی زد آن مرد دعوی کرد که از این زدن او دیدار چشمش و شنوایی گوشش و گفتار زبانش و بویایی بینش تباہ شود» (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۳۹۷/۶)؛ «درشود» به جای «درشد»، در ترجمه «دَحَل» (فرهنگنامه قرآنی، ۷۲۸/۲، قرآن: ۲)؛ «اندرشود» به جای «اندرشد»، در ترجمه «دَحَل» (همان‌جا، قرآن: ۲)؛ «آفریده شود» به جای «آفریده شد»، در ترجمه «خَلِقَ» (همان، ۷۱۲/۲، قرآن: ۱۰۸).

در نسخه حاضر، موارد دیگری از اشباع مصوت **u** دیده می‌شود که مصحح، جز یکی، بقیه را تغییر نداده است. این کلمات عبارت‌اند از: «بکوش» به جای «بکش» (ص ۳۳۵)؛ «مورده» به جای «مرده» (ص ۷۵)؛ «موشت» به جای «مشت» (ص ۱۵۵)؛ «دوختر» به جای «دختر» (ص ۲۲۸b = ۴۵۹، س ۱۱).^{۶۹} مواردی از اشباع در دیگر متون کهن و معتبر گذشته یافت می‌شود مانند «پور» به جای «پر» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۱۶۸/۳، قرآن: ۱۱۴)، «پوشت» به جای «پشت» (سورآبادی، تفسیر، ۳۲۶۱/۵، نسخه بدل «با»، نیز *تاج المصادر*، ۳۰۸/۱، حاشیه، نسخه بدل «با»، «خوشک» به جای «خشک» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۴۵۱/۱)؛ «دوشمن» به جای «دشمن» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۱۱/۳، قرآن: ۳، ۵۳ و ۱۲۷)؛ «سوست کننده» به جای «سست کننده» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۴۵۰/۳، قرآن: ۴۴)؛ «شوستن» به جای «شستن» (بیهقی، *تاج المصادر*، ۸۱/۱، حاشیه).

ص ۱۹۹، س ۸

نسخه [۹۱b]: ایشان ما را براهانند

متن چاپی: ایشان ما را برهانند

تحول رخ داده در این واژه، اشباع مصوت **a** به **ā** است که در همین متن و دیگر متون

کهن فراوان یافت می‌شود. کلمات دیگری در متن حاضر مشمول این تحول شده‌اند که مصحح برخی را به صورت متداول درآورده و تعدادی را به همان صورت تحول‌یافته در متن ضبط کرده است. مواردی که به متن منتقل نشده‌اند عبارت‌اند از: «آمان» به جای «امان» (۲۱۹a = ص ۴۴۲، س ۱۸)، «بگذاشتند» به جای «بگذشتند»: همه بگذاشتند و یکدیگر را میدیدند (۸۹b = ص ۱۹۵، س ۱۰ - ۱۱)، «نفاقات» به جای «نفقات» (۱۰۳a = ص ۲۲۲، س ۹). مواردی که به متن چاپی منتقل شده‌اند عبارت‌اند از: «ادام»^{۷۰} (= آدم)، ص ۸؛ پراستو (= پرستو)، ص ۳۳۱؛ داستار (= دستار)، ص ۱۳۱، حاشیه؛ مطاهره (= مطهره) ص ۶۸؛ ناسازا (= ناسزا) ص ۱۸۸.

شواهدی از سایر متون: اشباع مصوت a به ā

«آب‌داست» به جای «آب‌دست» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۵۹/۳، قرآن: ۵۷)؛ «آبر» به جای «ابر» (همان، ۸۴۶/۲، قرآن: ۹۹)؛ «بازه‌کار» به جای «بزه‌کار» (همان، ۱۰۵۱/۳، قرآن: ۳۹)؛ «راهانیدن» به جای «رهانیدن» (ترجمه تفسیرطبری، ۵۰۷/۲)؛ «ماهار» به جای «مهاری» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۸۸۳/۲)؛ «هام‌پشت» به جای «هم‌پشت» (همان، ۷۲۲/۲)؛ «هام‌زانو» به جای «هم‌زانو» (همان، ۸۸۱/۲).

۱. ۶. قلب

«گاهی دو همخوان در ترکیب بر اثر همنشینی جای خود را با هم عوض می‌کنند، به طوری که همخوان نخستین جایگاه دومین را می‌گیرد و همخوان دومین به جای همخوان نخستین می‌نشیند. این فرآیند را قلب می‌گویند» (حق‌شناس ۱۳۷۸: ۱۵۶).

در متن حاضر در چند کلمه فرآیند قلب دیده می‌شود که مصحح آن‌ها را به صورت متداول بدل کرده است. این موارد را ذیلاً عرضه می‌داریم: «هیزمت» به جای «هزیمت»: هَمَه سپاه بترسیدند و هیزمت شدند (۸۴a = ص ۱۸۴، س ۱۴)؛ «مُهِنیان» به جای «منهیان»: مُهِنیان وی مرغان بودند (۱۳۱b = ص ۲۸۱، س ۱۶)؛ «انشگتری» به جای «انگشتری»: پس انشگتری خویش مهر کن و در آب افکن (۱۶۹a = ص ۳۵۳، س آخر).^{۷۱}

«قلب» در بسیاری از واژه‌های فارسی دیده می‌شود؛ مانند چشم/چمش، شلغم/شلمغ، کتف/کتفت (خانلری ۱۳۸۲، ۸۵/۲). این قاعده سابقه‌ای دیرین دارد و در گذار کلمات پهلوی به فارسی نیز دیده می‌شود: تلخ (پهلوی: taxl)؛ ژرف (پهلوی: zofr)؛ سرخ (پهلوی: suxr)؛

مغز (پهلوی: mazg).

۲. تعدادی از واژه‌های کهن، که ریشه در فارسی میانه دارند و یا به ریشه باستانی نزدیک‌اند، به شکل اصلی یا تحول‌یافته در این متن دیده می‌شود و به سبب بی‌توجهی به اصل کهن، صورت دیگری از واژه در متن گنجانده شده است.

ص ۵، س ۳

نسخه [2b]: آنگاه فریستگان را بر آسمانها قرار داد.

متن چاپی: آنگاه فریشتگان را بر آسمانها قرار داد.

فریستگان در 3a (ص ۶، س ۱۰) نیز آمده که در متن چاپی «فریشتگان» ضبط شده است. ضبط فریستگان مطابق با صورت پهلوی frēstag است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۷۸). این کلمه در نسخه حاضر صورت‌های دیگری نیز دارد که در ذیل توضیحات مربوط به ص ۵، س ۱۱ آمده است.

ص ۱۷، س ۱۳

نسخه [8a]: بهشت بفضل وی توان یافت نه بعملی خویش

متن چاپی: بهشت بفضل وی توان یافت نه بعمل خویش

در نسخه حاضر، علاوه بر این شاهد، موارد دیگری از نشان دادن کسره اضافه به صورت «ی» دیده می‌شود که مصحح سه مورد را در متن چاپی ضبط کرده و بقیه موارد را تغییر داده است. مواردی که به متن چاپی منتقل شده‌اند، عبارت‌اند از: استخوانی آهو (ص ۶۹)؛ بر صورتی پیرزنی (ص ۴۲۰)؛ کسانی خدیجه (ص ۴۰۹). مواردی که در متن چاپی ثبت نشده‌اند، عبارت‌اند از: بانگی گاو (ص ۹۹b = ص ۲۱۵، س ۳)؛ بیشتری قوم موسی (ص ۹۹b = ص ۲۱۵، س ۵)؛ کسانی خویش (ص ۱۱۲a = ص ۲۴۱، س ۴)، (ص ۱۱۹a = ص ۲۵۶، س ۱۵)؛ کسانی مرا (ص ۱۷۲b = ص ۳۶۰، س ۱۷ - ۱۸). در باره علت این ضبط باید گفت این صورت به ریشه کهن آن بازمی‌گردد. کسره اضافه در پهلوی آ است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۱۳۲). این کاربرد در متون کهن دیگر نیز دیده می‌شود: روزی واپسین (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۲۹/۱، س ۱۴)؛ ستوری خویش (لسان‌التزیل، ص ۵۰، س ۸).

ص ۲۱، س ۱

نسخه [۹b]: آدم بشصت^{۷۲} آرش بازآمد.

متن چاپی: آدم بشصت ارش بازآمد.

این کلمه در پهلوی ārešn است (مکنزی ۱۳۸۳: ۴۲) که پس از حذف n پایانی آن به صورت āreš درآمده و در متن حاضر به کار رفته است.^{۷۳}

ص ۱۲۹، س ۱۱ - ۱۲

نسخه [۵۷a]: برادران... در پیش یوسف رفتند و گفتند یا عزیز... امید داریم که این خطا از

ما درگذاری که این شاید بود که از کوکیست و او را بازدهی.

متن چاپی: برادران... در پیش یوسف رفتند و گفتند یا عزیز... امید داریم که این خطا از ما

درگذاری که این شاید بود که از کودکی است و او را بما بازدهی.

واژه «کوک» یک بار دیگر نیز در نسخه حاضر به کار رفته است: کوکی چهارساله بوکه توریه را می خواند همه و هفت ساله بود که ظاهر کرد و معنی بدانست زیرا که حق تعالی گفت: و آتیناه الحکم صبیأ (۱۴۸b). مصحح این جمله را (در ص ۳۱۴ چ، س ۸ - ۹) به این شکل تغییر داده است: گویند که چهارساله بود که توریه می خواند همه و هفت ساله بود که ظاهر کرد و معنی بدانست زیرا که حق تعالی گفت: و آتیناه الحکم صبیأ.

«کوک» در هر دو جمله به معنی کودک است. این واژه به همین صورت در تفسیر ابوالفتح رازی (۲۲/۶)، در سه نسخه بدل «وز»، «تب» و «مر» نیز به کار رفته است: «این ضعیفان هم مردانند هم زنانند هم کوکاناند.» ظاهراً این واژه همان kūk پهلوی به معنی کوچک است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۸۹). در باره شاهد برگ ۱۴۸b باید گفت در نسخه فعل «بود» به صورت «بو» آمده است. حذف صامت d پس از مصوت بلند در دیگر متون کهن نیز شواهدی دارد؛ (در این باره، نک: توضیحات ص ۲۷۲، س ۱۵).

ص ۱۳۱، س ۴

نسخه [۵۷b]: ملک کس فرستاد بیوسف که من نیز برنشینم

متن چاپی: ملک کس فرستاد بیوسف که من نیز برنشینم

در متن حاضر، جای دیگر نیز شناسه اول شخص مفرد به صورت «یم» ولی در بقیه موارد به شکل «م» به کار رفته است: حق تعالی بموسی وحی فرستاد... اگر یکبار از ما زینهار خواستی زینهارش دادمی و توبه‌اش کرامت کردمی و بیامرزیدمی (۱۰۶a = ص ۲۲۸، س ۱۳ - ۱۴)؛ محمد بن سلمه... گفت... گروه آورده‌ایم و لختی خرما وام می‌خواهم (۲۱۸a) = ص ۴۴۱، س ۵).

شناسه اول شخص مفرد و جمع در زمان حال، در زبان پهلوی ēm- است که بعدها به om- و am- تحوّل پیدا کرده است. این ضبط نشان می‌دهد که تلفظ ēm- در زمان مؤلف یا کاتب رایج بوده است (صادقی ۱۳۸۶ ج: ۳۹۱). با مراجعه به نسخه دیده می‌شود که علاوه بر کاربرد ēm- شناسه اول شخص مفرد در اکثر موارد بدون حرکت و در مواردی با تلفظ om- و am- نیز آمده است.

am- رُفتم (۱۵۴b = ص ۳۲۷، س ۱۲)، گنم (۷۰a = ص ۱۵۸، س ۱)، بیزارم (۲۲b) = ص ۴۷، س آخر)؛ بدانستم (۶۵a = ص ۱۴۸، س ۲).

om- بکشتم (۱۵۲a = ص ۳۲۱، س ۷)، گتم (۱۵۶b = ص ۳۳۱، س ۲).

بنابراین می‌توان گفت احتمالاً شناسه اول شخص مفرد در زبان مؤلف یا کاتب به em- تخفیف یافته بوده، اما صورت کهن آن یعنی ēm- هنوز از بین نرفته بوده است (همان: ۳۹۱) و در کنار این دو صورت، تلفظ am- و om- نیز وجود داشته است.

چند مثال از کاربرد -یم به جای -م در دیگر متون کهن: «آگاه کردیم» به جای «آگاه کردم»: «فَأَنْذَرْتُكُمْ. آگاه کردیم شما را... از آتشی زبانه‌زنان» (مبیدی، کشف‌الاسرار، ۵۱۰/۱۰)؛ «بگرفتیم» به جای «بگرفتم»: «بگرفتیم من، در ترجمه «أَخَذْتُ» (فرهنگنامه قرآنی، ۸۲/۱، قرآن: ۶۱)؛ «سگالش کنیم» به جای «سگالش کنم»: «به خدای که سگالش بد کنیم [= لَأَكِيدَنَّ] بتان شما را» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۳).

ص ۱۳۹، س ۱۳

نسخه [۶۲a]: یهودا اسپی نیکو بساخت

متن چاپی: یهودا اسپی نیکو بساخت

اسپ (asp) صورت پهلوی کلمه «اسب» است (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۸۳) و در همین متن و دیگر متون کهن شواهد بسیار دارد. در همین متن: ایشان را اسپان و غلامان و ساختهای نیکو فرمود (۶۲a = ص ۱۴۱، ۷)؛ کفی خاک از زیر اسپش برگرفتم (b ۱۰۱ = ص ۲۱۹، ۹)؛ گلهٔ اسپش در مرغزار هلاک شدند (۱۱۹a = ص ۲۵۶، ۹). مصحح این موارد را در متن چاپی با «ب» ضبط کرده است، اما تعدادی را (از جمله ص ۴۴۷ و ۴۵۷) نیز با «پ» آورده است. در سایر متون: اسپي نیکروست (ابوالفتح رازی، تفسیر، ۳۶۳/۶)؛ الخیل: اسپان (متحدمروزی، الدرر فی ترجمان، ص ۸۲). این کلمه در برخی گویش‌های امروزی مانند دوانی و خراسانی با «پ» تلفظ می‌شود.

ص ۱۵۵، س ۱۶

نسخه [۶۹a]: دیک آن مرد را بکشتی

متن چاپی: دی آن مرد را بکشتی

دیک را باید به صورت «دیگ» نوشت. **diğ** صورت قدیم‌تر کلمه «دی» و «دیروز» است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۶). این لغت در برخی دیگر از متون کهن نیز دیده می‌شود مانند: موسی علیه السلام را گفت... دیگ (متن: دیک) مردی قبطی را بکشتی (ترجمهٔ تفسیر طبری، ۱۶۰۸/۶)؛ ای خواجه، دیگ (متن: دیک) و امروز دیدم که تو بر در سرای شاه [که] غلبه و آشوب مردم بود، نان به صدقه می‌دادی (سمک عیار، ۴۲۵/۲)؛ در کشف‌الاسرار، (۳۴۱/۶) این واژه به صورت «دیگینه» به کار رفته است.

ص ۲۰۳، س ۷

نسخه [۹۳b]: بمیان خویش پنهان گفتند چنانک موسی ندانست که این قومی اند عظیم و ما

سخت ضعیفانیم موسی ما راهی بُرد تا بدست ایشان هلاک شویم و این بدان می‌کنید که ما ببت پرستی میل کردیم.

متن چاپی: بمیان خویش پنهان گفتند چنان که موسی ندانست که این قومی اند عظیم و ما سخت

ضعیفانیم موسی ما راهی برد تا بدست ایشان هلاک شویم و این بدان می‌کند که ما ببت پرستی میل کردیم.

چنین کاربردی در این متن در سه فعل دیگر نیز دیده می‌شود: «می‌گویید» به جای «می‌گوید» (۱۹۳a = ص ۳۹۷، س ۵)؛ «ببایید» به جای «بباید» (۲۰۵b = ص ۴۱۹، س ۶)؛ «برخیزید» به جای «برخیزد» (ص ۴۶۳، س ۵).^{۷۵}

شناسه سوم شخص مفرد در زمان حال، در زبان پهلوی ēd- است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴) که بعدها به ad- تحول یافته‌است. ضبط فوق نشان‌دهنده آن است که تا زمان مؤلف یا کاتب شناسه ēd- هنوز از بین نرفته بوده است. با مراجعه به نسخه می‌بینیم که در کنار این صورت، شناسه سوم شخص مفرد با دو حرکت دیگر نیز ثبت شده است. چند نمونه از این دو تلفظ ارایه می‌شود: قوت ندارد (۲۴a = ص ۵۱، س ۶)؛ کُند (۵۱b = ص ۱۱۸، س آخر)؛ آتش کُند (۷۰b = ص ۱۵۹، س ۵)؛ می‌داند (۱۱۶a = ص ۲۴۹، س ۳ از آخر)؛ نیست کُند (۸۵a = ص ۱۸۶، س ۱۵)؛ آن کُند (۱۳۶a = ص ۲۸۹، س ۲ از آخر). بنابراین در نسخه حاضر سه تلفظ ēd- ad- و ud- (= od-) دیده می‌شود. تلفظ ēd- در سایر متون کهن نیز دیده می‌شود. نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ ب: ۱۲۴.

ص ۲۱۱، س ۱۰

نسخه [۹۷b]: گفت یا موسی چرا اشتاب کردی

متن چاپی: گفت یا موسی چرا شتاب کردی

تلفظ شتافتن در فارسی میانه awištāftan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۸). بنابراین «اشتاب»

درست است. این کلمه در دیگر متون نیز دیده می‌شود، مانند:

که این باره را نیست پایاب اوی درنگی شود شیر از اشتاب اوی

(فردوسی، شاهنامه، ۱۳۹/۲)؛

و اشتاب همی کنند ترا ببدی (ترجمه تفسیر طبری، ۸۰۷/۳)؛ او را دیدند که بنماز میدوید

گفتند چه اُشتاب است؟ (عطار، تذکرة الاولیاء، ۲۲۱/۱)؛ در المدخل الی علم احکام النجوم:

«اشتاب زدگی» (ص ۲۵۸) و «اشتابنده» (ص ۲۵۲) نیز آمده است. امروزه در گویش خراسان

اِشتاو (= شتاب) (اکبری شالچی ۱۳۷۰: ۲۷) و در گویش زرنده اِشتو (eštew = شتاب) (بابک

۱۳۷۵: ۳۰۶) به کار می‌رود.

ص ۲۷۱، س ۳

نسخه [۱۲۶b]: سیدیکر قوی دل بود و از کشتن نترسیدی

متن چاپی: سه‌دیگر قوی دل بود و از کشتن نترسیدی

تلفظ واژه «سه» در پهلوی به صورت *se* است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۵)، یعنی *se* یا *sē* «سی»، بنابراین «سی» صورت کهن این واژه است. سی (= سه) در متون دیگر نیز دیده شده است: کافر شدند ایشان که گفتند که خدای سیدگر سه است (قرآن قدس، ۵۹/۱)؛ بزنی کنید... از زنان دوگان و سیگان (ترجمه ثلث) و چهارگان (سورآبادی، تفسیر، ۳۰۸۷/۵، نسخه بدل «هن»، مطابق ۳۸۲/۱). واژه سی (= سه) امروز در کلمه سیصد باقی مانده است.

ص ۲۷۵، س ۴

نسخه [۱۲۸a]: چون شب درآمدی سلیمان را بازفرستادی و خود می‌نالیدی.

متن چاپی: چون شب درآمدی سلیمان را بازفرستادی و خود تا روز می‌نالیدی.

«در فارسی میانه لفظ 'همی' کلمه مستقلی است که معنی 'همیشه، پیوسته' دارد و با صیغه‌های ماضی و مضارع به منزله قیدی است که دوام و امتداد جریان فعل را بیان می‌کند... در فارسی دری دوره اول نیز غالباً این کلمه هنوز استقلال دارد، یعنی در حکم قید است نه جزء صرفی فعل؛ و به این سبب گاهی با اسم، گاهی پیش از فعل، گاهی با فاصله یک یا چند کلمه پیش از فعل، و گاهی بی‌فاصله یا بافاصله پس از فعل درمی‌آید (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۸۵). «همی» با حذف هجای نخستین به صورت «می» درآمده است (همان‌جا). نکته جالب در شاهد فوق، به کار رفتن دو «می» است. در این جمله «می» اول در نقش قیدی و به معنی «پیوسته و همیشه» به کار رفته و «می» دوم، که به فعل چسبیده، در معنی تداوم و استمرار به کار رفته است. ذکر این نکته ضروری است که در برخی موارد «(ه)می» قبل از فعل (گاه نزدیک و گاه دور از فعل) در جمله واقع می‌شود و دو مرتبه به صورت تکراری جلوی فعل ظاهر می‌گردد و ممکن است همانند شاهد فوق، معنی قیدی داشته باشد و نیز ممکن است در معانی دیگر یا فقط برای تقویت معنی فعل به کار رود. در این‌جا چند نمونه از این کاربرد ارایه می‌شود: همین متن: آن‌گاه آدم بمگه آمد و جبریل با وی هرکجا ایشان قدم بنهاندند شهری

گشت و آبادانی تا بموقف رسیدند و آدم حوا را همی طلب می کرد (ص ۲۲چ)؛ پدر او را همی نیکو می داشت (همان، ص ۴۶چ)؛ تو بمن درمی آویختی و از پس من می دویدی و اکنون از من همی می گریزی (همان، ص ۱۴۸چ)؛ هرک سجده می نمی کرد در آتش می انداخت (۲۳۳a = ص ۴۶۸چ، س آخر).^{۷۶} در سایر متون: همی شما نید که همی آئید با مردان بشهوت (ترجمه تفسیر طبری، ۱۲۰۶/۵)؛ پس شما را چه افتاد که می وقت شنیدن کلام بارخدای، دلتان تنگ نمی شود و نمی گریید (تفسیری بر عشری از قرآن مجید، «مقدمه»، ص چهل و هشت)؛ بیک می دعوی می کردید (ترجمه و قصه های قرآن، ۵۷۲/۱)؛ آنچه می میگیرد در دسرس (شرح فارسی شهاب الاخبار، ص ۶۴)؛ اینجا می کلاه و جاه و عز می فرونهند (میهنی، اسرار التوحید، ص دو بیست و شش).

ص ۲۷۸، س ۴ - ۵

نسخه [۱۳۰a]: داود... سلیمان را گفت یا پسر من پذیرفته ام که محراب از آن من خالی نباشد امشب از بهر من بمحراب بیست تا بخسپم.

متن چاپی: داود... سلیمان را گفت یا پسر من پذیرفته ام که محراب از آن من خالی نباشد امشب از بهر من بمحراب بیست تا بخسبم.

خسپیدن در این متن چند بار دیگر به کار رفته و مصحح این موارد را نیز با «ب» ضبط کرده است: بخسپی (۱۵۱a = ص ۳۱۹، س ۱۰)؛ بخسپید (۱۸۶b = ص ۳۸۵، س ۱۱)؛ بخسپد (۲۰۸a = ص ۴۲۳، س ۳).

صامت p در لغت «خسپیدن» اصلی است. خُفسیدن و خسپیدن مشتق است از ایرانی باستان -hufsa* (ماده آغازی) از ریشه -hvap. قس اوستایی -x^vafsa (ماده آغازی از ریشه -x^vap) (منصوری و حسن زاده ۱۳۸۷: ۱۲۹، ذیل «خُفسیدن»).

«خسپیدن» در دیگر متون کهن نیز دیده می شود: بُخسپ چنان که مارگزیده خُسپد (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۲۷۵/۱۱). نکته دیگر درباره «بخسپم» وجود مصوت میان هشته میان «س» و «پ» است (در این باره، نک: بخش تلفظها، شماره ۱۲).

ص ۴۱۷، س ۱۸ - ۱۹

نسخه [۲۰۴b - ۲۰۵a]: آن ملعون گفت هرگز آن روز مباد که من چنین کُند.

متن چاپی: آن ملعون گفت هرگز آن روز مباد که من چنین کنم.

این ساخت همانند ساخت فعل ماضی ساده افعال متعدی در پهلوی است. ماضی ساده افعال متعدی به کمک عامل و ماده ماضی ساخته می شود. عامل می تواند اسم یا ضمائر شخصی متصل یا ضمائر منفصل غیرصریح (یا غیر فاعلی) باشد (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۶):

man dīd	دیدم	amā ...dīd	دیدیم
tō dīd	دیدی	ašmā ...dīd	دیدید
ōy/ awē dīd	دید	ōyšān/awēšān...dīd	دیدند

برای شواهد بیشتر، نک: رواقی ۱۳۴۸: ۳۸۱ - ۳۹۳. در این جا این ساخت به زمان حال نیز تسری پیدا کرده است.

۳. شماری از واژه‌ها در نسخه، مشکول ضبط شده است.

یکی از اختصاصات مهم نسخه حاضر، مشکول بودن تعدادی از کلمات آن است، تعدادی از این ضبط‌ها با تلفظ رایج در برخی متون کهن و زبان امروز ما متفاوت است. توضیح مختصر اینکه تعدادی از مؤلفان و کاتبان، به سبب ناآشنایی با زبان معیار و تحت تأثیر گونه محلی زبان خویش، بسیاری از کلمات و تلفظ‌هایی را که در گفتارشان معمول بوده است، وارد متن مکتوب نموده‌اند. بنابراین، حفظ این واژه‌های معرب و مشکول، به لحاظ تحقیق در پیشینه زبان فارسی و گونه‌های آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید تمامی آن‌ها به متن چاپی منتقل شود و این، موضوعی است که جز در مواردی خاص که در پانوشت ذکر شده (مانند ۲۸ و ۱۸۳)، در متن چاپی از آن غفلت شده است و نگارنده درصدد است به نکات اساسی تلفظ واژه‌های این متن به اجمال بپردازد. از آن جا که ذکر صفحه چاپی موجب تطویل این بخش می شود در این قسمت فقط شماره برگ نسخه عکسی آورده شده است. اینک نکات مهم در

این باره:

۱. تلفظ قدیم: تلفظ تعدادی از این کلمات قدیمی است و با اصل پهلوی واژه‌ها مطابقت دارد یا بدان نزدیک است. این واژه‌ها بدین قرارند: آرش (۹b)؛ ^{۷۷}آورَدن (۲۳a، ۲۹b)، نیز: برآورَدن (۳۳a)؛ ^{۷۸}ابریشُم (۱۰b)؛ ^{۷۹}چُنان (۴b، ۵a، ۱۱b، ۱۲b، و موارد دیگر). چُنان چون (۱۹b)، چُنانک (۲a، ۲b، ۴a، ۵b، ۱۵a، ۱۶b، و موارد متعدد دیگر)، چُنین (۱۱a، ۱۲b، ۱۸a، ۲۳a)، همچُنان (۲a، ۱۷a)، همچُنین (۳a، دو مورد)؛ رُیان (۴۲a، ۴۷b، ۴۹b و موارد دیگر)؛ ^{۸۰}سَخُن (۳۲a، ۴۲b و موارد متعدد دیگر)؛ ^{۸۱}شُبان (۷۰b، ۱۶۴b)؛ شَش (۶۶b)؛ ^{۸۳}کُهَن (۱۸۰a)؛ ^{۸۴}مِیان (۱۹۶b، ۱۲۹a)؛ ^{۸۵}مِیانه (۱۰۴a)؛ ^{۸۶}مِی دهند (۵۴a)؛ ^{۸۷}«ن» در نیاشد، ندانست، برنیاید؛ نیز نک به مبحث پیشوند نفی؛ و ^{۸۸}هَمَه (۱۱a، ۱۳a، ۳۲a، ۳۳b، ۳۴a و موارد متعدد دیگر). ^{۸۹}

۲. خوشه صامت آغازی: تعدادی از کلمات در فارسی میانه دارای خوشه صامت آغازی بوده‌اند، این خوشه در فارسی دری، گاهی با یک مصوت کوتاه شکسته می‌شده است. در متن حاضر، در چند واژه، خوشه صامت آغازی به شکلی متفاوت با فارسی قدیم و معاصر شکسته شده است: بستردند ^{۹۰}(۱۸۷b = ص ۳۸۷، س ۲ از آخر)، بسترید (۲۱۶b)، سترده (۲۲۰b)؛ بفروشیم (۴۲a)؛ درخت (۶۶b)؛ ستایش ^{۹۱}(۱۸۱a)؛ ستمکار (۲۳b)؛ فروبرد (۱۴۴b). واژه «شما» که در پهلوی ašmā است، پس از حذف a با دو صامت آغاز شده و مشمول این تحول شده است: شما (۱۹a)، در ضمن کلمه سپردن نیز که در پهلوی abespurdan است پس از حذف a با دو صامت آغاز شده ^{۹۲} و در این متن به دو صورت شکسته شده است: سُپردن (۱۵a، a ۳۸، ۴۰b، ۴۱b و موارد دیگر)، سپرد (۱۷۸a = ص ۳۷۰، س ۱۶). در یک لغت نیز خوشه صامت در میان کلمه به صورتی متفاوت با فارسی معاصر شکسته شده است: بیافرید (۲a).

۳. پیشوند فعلی «ب»: پیشوند فعلی «ب» در بیشتر موارد به صورت «ب» و در موارد معدودی به صورت «بَ» و در دو مورد به شکل «بِ» و دو بار به صورت «بِ» و یک بار به صورت «بِ» ضبط شده و در یک مورد نیز به جای «ب»، «بو» آمده است که می‌توان آن را اشباع «ب» دانست. نمونه‌هایی از این ضبط‌ها ^{۹۳}:

بُ: بُپذیرم (۸a)؛ بُرفت (۹a)؛ بُپزی (۱۱a)؛ بُبافت (۱۱a)؛ بُپرورد (۱۴a)؛ بُفرمود (۲۵a)؛

بُپرید (۲۷b)؛ بُرُفت (۲۷b)؛ بُنمایم (۴۳b).

بَنَ بگریخت (۱۲b)؛ بَمیرد (۲۰b)؛ بَفر وختی (۲۲a)؛ بیار امید (۲۴a)؛ بیاور دند (۲۶a)؛ بَفرمود (۳۱a)؛ بیامند (۴۰a)؛ بَبرید (۴۰b)؛ بیایوخت (۴۴a)؛ بیاراستند؟ (۴۴b)؛ بیایند؟ (۵۲a)؛ بیاراستند (۶۲a).

بِنَ بیامُززی (۳b)؛ بیامُززد (۶۰b).

بَنَ بیامد (۳۳b)؛ بیاورد (۳۴b).

بُنَ بیامند (۵۲a).

بو: بوورزید (۲۰a).

۴. حرف اضافه «به»: حرف اضافه «به» (در پهلوی: pad) در اکثر موارد به صورت «بَ ل» و دو بار با تلفظ «بُ ل» به کار رفته است: بَعبادت (۵b)؛ بیام (۱۸b)؛ بَعَبادت (۲۲a)؛ بُشما (۱۸۶b)، بُقدرت (۲۳۶b).

۵. پیشوند نفی: پیشوند نفی در نسخه حاضر، جز موارد بدون حرکت، در مواردی با کسره (نَ) و در مواردی با فتحه (نَ) و در یک مورد با ضمه (نُ) ضبط شده است. در ضمن قید نفی «نه» یک بار به صورت «نی» (۸۴a = ص ۱۸۴، س آخر) آمده است:

نَ نباشد (۸a)؛ ندانست (۱۲b)؛ برنیاید (۲۸a)؛ نیافت (۴۴b)؛ نیافتید (۵۴a)؛ نیامده ایم (۵۶b)؛ نیاید (۸۵a)؛ نتافت (۱۹۵a)؛ نَ نبود (۲۳a)؛ فرودنیای (۳۱b)؛ نَبود (۴۵a)؛ نَشود (۴۷b)؛ نیارید (۵۴a)؛ نَ نکنید (۱۱۳a). این پیشوند در فارسی میانه ne است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۰). nē با تخفیف ē در بسیاری از دیگر متون کهن فارسی نیز به کار رفته است. تلفظ این جزء در متون مختلف صورت واحدی ندارد: گاه مصوت آن، کسره و گاه فتحه و در مواردی معدود، ضمه است.

۶. علامت بین مضاف و مضاف الیه: مضاف و مضاف الیه در نسخه حاضر، جز مواردی که هیچ علامتی بین آن دو کتابت نشده، به چهار صورت به کار رفته است: الف. بین آن دو «ی» کتابت شده است مانند: استخوانی آهو (ص ۶۹)؛ کسانی خدیجه (ص ۴۰۹)؛ بر صورتی پیرزنی (ص ۴۲۰)؛^{۹۴} بعملی خویش (۸a)؛ بانگی گاو (۹۹b)؛ بیشتری قوم موسی (۹۹b)؛ کسانی خویش (۱۱۲a، ۱۱۹a)؛^{۹۵} کسانی مرا (۱۷۲b). ب. بین مضاف و مضاف الیه، کسره آمده است:

کودکِ هفت‌ماهه (۴۷a)؛ یادکردِ حق (۱۱۶b)؛ بَبرِ آن ماهی روید (۱۱۶b)؛ از بُویِ آن ماهی می‌رهند (۱۱۶b)؛ ج. بین مضاف و مضاف‌الیه، فتحه آمده است: صبر کرد بر دردِ فرزندان (۱۱۹a)؛ عیصَ بن اسحاق (۱۱۹b)؛ عبدالله زبیر (۲۱۰b)؛ د. بین مضاف و مضاف‌الیه، ضمه آمده است: حکمُ پیغامبر: یاران را از ان حکمُ پیغامبر ازار آمده بود (۲۱۶b = ص ۴۳۸، س ۱۷).

استعمال فتحه به جای کسره در فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ نیز دیده می‌شود: برگهای بهشت (مقدمه، ص پنجاه‌وسه)، پهلویِ خویش (همان، ص پنجاه‌ونه)، چشمهایِ خویش (همان، ص شصت و یک). این کاربرد در تفسیری بر عَشْری از قرآن مجید نیز دیده می‌شود: بامرِ خدای، بتقدیرِ خدایست، نامِ وی، بامِ زندان (مقدمه، ص پانزده) این نوع استعمال امروزه در فارسی هروی متداول است (صادقی ۱۳۸۸: پنجاه‌وهشت).

در باره ضمه باید گفت: در برخی از دیگر متون کهن نیز این کاربرد دیده می‌شود: تَوَسَّعَ الرَّجُلُ فِي مَعَاشِهِ: فراخی کرد مرد در زندگانیِ خویش (زمخشری، مقدمه‌الادب، ص ۲۵۹). در برخی متون ضمه را با «و» نشان داده‌اند: ^{۹۶} «پارسی و دری» به جای «پارسی دری» (ترجمه تفسیر طبری، ۵/۱) (نک: حاجی سید آقایی ۱۳۸۸ الف: ص ۴۹ - ۵۰)؛ «عظمت و خداوند ما» به جای «عظمتِ خداوند ما» (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، سوره جن، آیه ۳، مطابق با ص ۱۹۳۹، س ۸)؛ ^{۹۷} نیز در تاج‌التراجم: «به اجتهاد و مرد فقیه» به جای «به اجتهادِ مرد فقیه» (اسفراینی، تاج‌التراجم، ۶۱۵/۲)؛ «ستر و عورت» به جای «سترِ عورت» (همان، ۷۱۸/۲، آیه ۳۱)؛ «پدر و پدر» به جای «پدرِ پدر» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۵۷، آیه ۱۷۶). این کاربرد امروزه در عبارت «رنگ‌ورو» دیده می‌شود.

۷. ضمیر «ش»: ضمیر «-ش» چند بار به صورت «ش» ضبط شده و در سایر موارد بدون حرکت آمده است: پشیش (۵۸b)؛ خویشانش (۶۴a)؛ لیش (۲۳۱b). یادآوری می‌گردد که ضبط «-ش» در برخی از دیگر متون کهن معتبر نیز دیده می‌شود (نک: رجایی ۱۳۵۳: «مقدمه»، ص هشتاد - هشتاد و یک). احمدعلی رجائی بخارایی (ص هشتادویک، پانوش) می‌نویسد: «هم‌اکنون مردم تبریز بدین‌گونه استعمال می‌کنند و مردم تهران نیز پاره‌ای از کلمات را.» شایان ذکر است که این ضمیر در پهلوی 𐭮𐭩𐭮 (I) است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۶).

۸. حرکت «های» غیر ملفوظ: در برخی کلمات مختوم به «ه»/«ه» (های غیر ملفوظ) - اعم

از بسیط، مشتق از فعل، فارسی و غیرفارسی - حرف ماقبل آخر با فتحه ضبط شده است، مانند جامه (۷۶a)؛ جُبَّها (۸۸b)؛ جُمَله (۴۳a، ۸۹a)؛ رُفْتَه (۴۱a)؛ رَمَه (۳۲a)؛ سُجَدَه (۴b، ۳۹a، ۱۱۰b و موارد دیگر)؛ سُخْرَه (۶۶b، ۶۸b)؛ عَالِمَه (۳۷b)؛ عَاقِلَه (۳۷b)؛ قَافَلَه (۳۲a)؛ قِصَّه (۳۹a، ۴۴a، ۴۷b و موارد دیگر)؛ کیسَه (۱۵۸b)؛ لُقْمَه (۱۳۴b)؛ نَکْتَه (۵a)؛ هَمَه (۲۳b، ۲۷a، ۳۲a و موارد متعدد دیگر)؛ یافته (۱۳۹a). تنها در یک مورد حرف ماقبل آخر مکسور آمده است: گَرُسِنَه (۵۸b).

۹. **ضبط‌های نادر:** در نسخه حاضر بعضی تلفظ‌های نادر وجود دارد که ظاهراً تحت تأثیر تحولات آوایی پدید آمده‌اند. این واژه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شود: الف. کلمات فارسی، ب. کلمات عربی، ج. اسامی خاص. در این بخش کوشش خواهد شد، در کنار فهرستی از این ضبط‌ها، شواهدی مشابه ضبط‌های متن، از دیگر متون کهن یا گویش‌های امروزی ارائه شود؛ ضمناً توجیه برخی ضبط‌ها نیز آمده است.

الف. کلمات فارسی: اُمید (۲۲۴b)؛ «بازنخواهد گشتن» به جای «بازنخواهد گشتن» (۲۱۳a)؛ «بَت» به جای «بُت» (۲۲a، ۲۲b، ۱۷۴a) و بَت‌خانه (۱۸۷a)؛ این ضبط در ترجمه و قصه‌های قرآن (۴۴۵/۱) و تحفة‌العراقین (نک: خاقانی، تحفة‌العراقین، ص 6) نیز آمده است؛ همچنین در فرهنگنامه قرآنی (۶۰۸/۲، قرآن: ۵۷) در ترجمه «الْحَبِیْتِ»، به صورت «بَتان» آمده است. بَیْرَس (۴۶b)، بَیْرَسَم (۱۰۳b)، بَیْرَسید (۱۷۰a) و بَیْرَسیدند (۱۷۰a). ضبط پَرسیدن در پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی نیز دیده می‌شود: رَو پَرس (متن: بَرس) زانک خَبَر دارد (نک: رجایی ۱۳۵۳: ۲۱ عکسی = ۱۰ چاپی، س آخر)، کسرا بفرست از مصر پَرس (متن: بَرس) باز انک وَا ما در راه بُودَنَد (۱۶۰ عکسی = ص ۸۶ چاپی، س ۲-۳)؛ برگمُارد (۱۲a)؛ بگذاشتند: بدیه دیگر رفتند. روزی چند انجا بودند، ایشان نیز بگذاشتند برفتند (۱۲۰a)؛ بیامرزید (۱۲۸b) و نیز نیامرزید (۱۱۶a). ضبط «بیامرزید» در پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی، (ص ۸۹ و ۲۲۰ عکسی) دیده می‌شود؛ و نیز: «بیامرزَم» (ص ۲۷ عکسی)؛ «پَر» به جای «پُر» (۱۵۷a)؛ چنان بزرگ و فربه شده است کی دو بهره از کوشک پَر شد. پَر به جای پُر در تحفة‌العراقین (نک: خاقانی، تحفة‌العراقین، ص 62) نیز دیده می‌شود:

زین نام چُو پَرِ کنم دهانرا جان بوسه دهد سر زبان را

«پَر» (par(r)) به جای «پَر» در گویش سیستان نیز دیده می‌شود (محمدی خَمک ۱۳۷۹: ۸۷)؛ بُستر^{۹۸} (۱۱۹b)، این ضبط در قرآن شماره ۵۳ از فرهنگنامه قرآنی (۱۴۴۶/۳): المهاد: بُسترگاه) و در تفسیر سورآبادی (سورآبادی، تفسیر، ۳۰۰۹/۵، نسخه بدل «حس») هم دیده می‌شود؛ بگرَید (۱۳۸a)، این ضبط در فرهنگنامه قرآنی نیز دیده می‌شود: ایمان: گرویدَن (۳۲۰/۱) قرآن: (۵۵)، نُومِنُ: گرویدیم (۱۴۷۲/۴، قرآن: ۵۵)، یُومنون: گروند (۱۶۴۳/۴، قرآن: ۵۳). در این کلمه میان مصوت دو هجا هماهنگی رخ داده است؛ بُنمای (۱۰۶a، ۳۴b)؛ بُنماید (۴۸a)؛ می‌نمای (۷۰a)؛ نُمایند (۷۸b)؛ نُمای (۸۶b)، و موارد دیگر؛ «بمردی» به جای «بمردی» (۱۵۹b). در فرهنگنامه قرآنی (۱۴۵۳/۳، قرآن: ۵۵) نیز این ضبط دیده می‌شود: الموتی: مردگان. در گویش سیستان «مردن» و «مرده» نیز با «م» مفتوح تلفظ می‌شود (محمدی خَمک ۱۳۷۹: ۳۷۹). در گویش افتری نیز کلمه «مرده»، به صورت bemarade تلفظ می‌شود (همایون ۱۳۷۱: ۱۴۰)؛ بیابان (۶۹a)؛ «پَر» به جای «پَر»: او را پَر استخوانیست (۱۷۹a)؛^{۹۹} «پَرشد» به جای «بَرشد»؛^{۱۰۰} باسماں پَرشد (۱۹۷a)؛ پُستان (اصل: بُستان) (۱۹۷a)، (دو مورد)؛ «تَن» به جای «تَن» (۲۳۳a)؛ چَنان (۱۵۰b)، نیز چَنانک (۱۳۵a). ضبط چَنانک در پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی صص ۱۷۸، ۲۲۳، ۲۲۴ (عکسی) نیز دیده می‌شود. ظاهراً a در هجای اول تحت تأثیر ā در هجای دوم پدید آمده است؛ چَنین (۳۵b)؛ چَنین (۲۱۶a)؛ دَشمن (۹۰b). این ضبط در فرهنگنامه قرآنی، (۳۵۶/۱) نیز دیده می‌شود: البَغی: دَشمنی. «دَشمنی» در ذخیره خوارزمشاهی (جرجانی، ذخیره، ۱۵، س آخر) نیز دیده می‌شود. مشابه این تحول در «دَشنام» دیده می‌شود: لَاتَسْبُوا: دَشنام مدهیت (فرهنگنامه قرآنی، ۴۶۴/۲، قرآن: ۵۵)؛ «رُفتن» به جای «رَفتن» و سایر صیغه‌های این فعل، این واژه به غیر از مواردی که بی اعراب آمده است، در اکثر موارد با «ر» مضموم و در چند مورد معدود با «ر» مفتوح ضبط شده است، چند نمونه ذیلاً عرضه می‌شود:

بُرُفت: ابرهیم از آن شهر بُرُفت (۲۷b)؛ رُفت: بدوید و برسر کوه رُفت (۱۷a)؛ رُفتن: دُختر گفت: مرا از پس فرمود رُفتن و خود پیش می‌رُفت تا چشمش بر من نیفتد (۷۰a)؛ رُفتند: برادران بدشت رُفتند (۳۸b) و موارد متعدد دیگر). رُفت (۲b، ۲۲b)؛ رُفتن: (۴b، ۱۶۴a). این

واژه در فرهنگنامه قرآنی به صورت «روفتن» به کار رفته است: مَرَّتْ: می‌روفت (۱۳۳۷/۳، قرآن: ۳۹). رُفْتَن در گویش امروز سبزوار زنده است (محتمش ۱۳۷۵: ۲۹۷). در باره علت این تحول باید گفت: «دلایلی در دست است که I فارسی در ادوار گذشته، لاقلاً در بعضی مناطق، به شکل \bar{r} تلفظ می‌شده است. از جمله این دلایل یکی این است که مصوت a، قبل و بعد از \bar{r} در تعدادی از کلمات به o بدل شده است. این تبدیل در صورتی امکان‌پذیر است که I به شکل \bar{r} (غلتان) تلفظ شود.» (صادقی ۱۳۸۱: ۲۰). این تحول در کلمه دیگری از همین متن دیده می‌شود: رُستخیز (b ۱۸۰ = ص ۳۷۵ چ، س ۲). در متون دیگر کلمات زیر نیز چنین تحولی داشته‌اند: رُخشان (فرهنگنامه قرآنی، ۷۳۱/۲، قرآن: ۲)؛ رُستخیز (همان، ۱۸۷۰/۴، قرآن: ۵۳)؛ رُستخیز (همان، ۸/۱ و ۱۱، قرآن: ۵۳)؛ زندان (b ۸۵)؛ سوزان^{۱۰۲} (va)؛ سوگند (b ۸۲). مصوت‌های هجای اول و دوم با هم هماهنگ شده است؛ شایسته (b ۱۷). این ضبط در فرهنگنامه قرآنی (۳۲۹/۱، قرآن: ۱۴۰) نیز دیده می‌شود: باطلٌ: ناشایسته؛ «شود» به جای «شود» (b ۶۲). در فرهنگنامه قرآنی (۱۰۲۷/۳) نیز این تحول دیده می‌شود: عَصِيتٌ: نافرمان شوم؛ کجَا (b ۱۱۳، ۱۱۹b، ۱۲۱b، ۱۳۳b، ۱۴۳b و موارد دیگر؛ کرسی^{۱۰۳} (a ۱۳۴)؛ کُف (a ۷۲)؛ که^{۱۰۴} (a ۱۱۵)؛ گذرنده (a ۱۸۶)؛ گرسنه (b ۱۳۴)؛ گسیل (b ۸۸)؛ گناه (b ۱۱۵). تحولی که در کلمات کجَا و گناه رخ داده ابدال ā به u (امروزه â به o) است که علاوه بر متون کهن، در گویش‌های کنونی نیز هست. اینک چند واژه از متون کهن که نشان‌دهنده این تحول هستند: «بیندوزد» به جای «بیندازد»، در ترجمه «یرم» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۷۴۱/۴، قرآن: ۷۶، ستون ۲)؛ «خاک» در عبارت «أندَر خَاكُ أفتاده»، در ترجمه «مترَبَه» (همان، ۱۳۰۲/۳، قرآن: ۵۳)؛ «خوستن» به جای «خاستن»: المَخَاضُ: درد زه خوستن (بیهقی، تاج‌المصادر، ۲۶۸/۱، حاشیه)؛ «رأستی» در عبارت «داد و رأستی»، در ترجمه «قسط» (همان، ۱۱۵۴/۳، قرآن: ۵۵)، «سایها»، در ترجمه «ظَلَلٌ» (فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، ص ۲۸۲). در گویش تاتی کلمات آرد، باغ، راست، کار و گناه به ترتیب ko ros, bog, orde و qono تلفظ می‌شود (جعفری دهقی ۱۳۸۴: ۲۱ - ۳۹). در گویش دوانی نیز کلمات این‌جا، آن‌جا، اهل کجا به صورت injo, unjo و kojoyi آمده است (سلامی ۷۱/۱۳۸۱ و ۳۴۱). در قم نیز کلمه شاه در ترکیب شیشه شاه (نام یک بازی) «ش» تلفظ می‌شود (صادقی ۱۳۸۰ الف: ۸۹)؛ مردم^{۱۰۵} (b ۲۷) در این کلمه

میان مصوتهای هجای اول و دوم هماهنگی روی داده است؛ مردمان (۱۵۸b)؛ «مَرغ» به جای «مُرغ» (۱۲۶b). این ضبط در قرآن ۲۵ از فرهنگنامه قرآنی (۹۷۲/۳) هم دیده می‌شود: الطَّيْر: مَرغَان؛ «مُرغزار» به جای «مَرغزار»^{۱۰۶} (۱۰۳a، ۹b، ۱۳۹b). در این کلمه تبدیل مصوت a به o (در قدیم: u) تحت تأثیر صامت m که یک صامت غنة دولبی است، صورت گرفته است؛ مسلمان (۱۷b، ۲۱b، ۱۷۴b)؛ نُبِثت (۵۹a، ۵۹b) و موارد دیگر؛ نُبِثت (۵۹b) و نُبِثتن (۵۹a)؛ نُبِثت (۱۳۹b، ۱۸۹b)، نمونه این تبدیل در فرهنگنامه قرآنی (۸۱۸/۲) هم دیده می‌شود: زَبُورًا: نُبِثْتُهُ، این ابدال در «نُبِثت» و «نُبِثت» به سبب وجود صامت b است؛ یکسو (۷۱a).

در شناسه افعال نیز تحول آوایی دیده می‌شود: دُ: قهر کُند (۱۷۷b = ص ۳۷۰، س ۷). نُند: کُند (۱۷۵a = ص ۳۶۵، س ۱۳)؛ گُفتندی (۲۰۳b = ص ۴۱۵، س ۱۹). نُند: کُند (۱۹۵a = ص ۴۰۱، س ۷). نَد: هَلاک کُند (۲۱۳b = ص ۴۳۳، س ۱۳). نُید: کُید (۱۹۶a = ص ۴۰۲، س ۱۷). نُید: سَجده کُید (۱۹۲a = ص ۳۹۵، س ۱۲). نُیم: ویران کُئیم (۱۹۵a = ص ۴۰۰، س ۱۶)؛ آن کُئیم (۲۲۶b = ص ۴۵۶، س ۲). نُیم: نماز کُئیم (۲۲۶b = ص ۴۵۶، س ۲). نُی: وفا کُئی (۲۰۳a = ص ۴۱۴، س ۳ از آخر).

ب. کلمات عربی: اهل بیت (۶۲a)، اُمّت (۱۱۱b، ۲۰۱b)، اُمّة (۲۲۵b)، اُمّتِ خویش (۱۷۴b)؛ اِيهَا الْمَلِك (۲۲۲b)؛ تَيْمَمٌ (۲۰۸b)؛ حُمَلَه (۵۷b)، و نیز (۵۸a)، در اصل: جُمَلَه؛ دُنْيَا (۱۰b). ضبط دُنْيَا در تحفة العرّاقین (نک: خاقانی، تحفة العرّاقین، ص 69، سمت راست) نیز دیده می‌شود؛ سَبَطٌ^{۱۰۸} (۱۰۲a)؛ سَجَدَه (۲۷b، ۳۹a، ۱۲۸b، ۱۶۳b) و موارد دیگر؛^{۱۰۹} «سیاست» (۸۱b)؛ عِبَاد (جمع عابد) ^{۱۱۰} (۱۷۵b)؛ عَزَّوَجَل (۱۷۹b، ^{۱۱۱} نیز ۱۸۳a)؛ ^{۱۱۲} علما (جمع عالم)؛ آن ملک برو فتنه بود خواست که او را بزنی کُند علمای آن زمان خبر یافتند خواستند که غوغا کنند و او را بکشند (۱۹۱b)؛ عَلِيَه در «صلوات الله عَلِيَه» (۲۰۴b) و در «صلی الله عَلِيَه و سلم» (۲۱۸b)؛ و عَلِيَه در «صلی الله عَلِيَه و سلم» (۲۰۶b) و موارد دیگر (در مقابل عَلِيَه در «عَلِيَه اللعنه» (۲۰۳a)؛ صلوات الله عَلِيَه (۲۱۷b)، صلوات الله عَلِيَه (۲۳۴a). در برابر صلوات الله عَلِيَه (۲۲۰b)؛ قَصَه (۲۰a)؛ کُفّار (۲۰۳a، ۲۰۹a)؛ گُزارد (۲۱۰b)؛ لاجُرم (۵۲a، دو مورد)، و (۱۰۵b)؛ مَبْتَلَا (۱۱۸a)؛ مُتَحَيِّر (۴۶a، ۴۷a، دو مورد)، ۶۳a، ۷۸b

b(۱۱۰) و موارد دیگر. ظاهراً این تحول به قیاس با «تَحْيِيْر» به وجود آمده است؛ متَحْيِيْر (b۸۹)، نیز مُتَحْيِيْر (b۱۳۴)؛ مَحْيِيْر (b۱۵۸)؛ مرثَبْت (a۱۸۸)؛ مُصَاف (a۱۲۵)؛ معرفت (b۱۱۰). میان مصوت‌های هجای اول و دوم هماهنگی رخ داده است؛ ممکن (a۴۸ = ص ۱۰۲، س ۱۶): گفت آنچه ممکن بود بکردم لیکن او فرمان نمی‌کند؛ مُناره (b۱۸۹)؛ مُنت (b۷۳)، دو مورد؛ مُنْظِر (a۱۱۸)؛ مومَن (a۲۲۹). ابدال مصوت a و e به o (در قدیم: u) در کلمات اُمْتُ، حُمَلَه، مُصَاف، مُناره، مُنت، مُنْظِر و تُماید تحت تأثیر صامت غنهٔ دولبی m صورت گرفته است (برای توضیح و شواهد بیشتر نک: صادقی ۱۳۷۳: ۴).

ج. اسامی خاص: (أسمعیل ۳۱a)؛ اوریا (a۱۲۶)؛ اَیْسِیَه (b۶۷)؛ بَحْیِرَا (b۱۹۹)، (قسس بحیرا (b۱۹۹)؛ خلدیجَه (b۲۰۰)؛ ژمزم (a۳۱، b۳۱)؛ و ژمزم (a۱۹۶). ابدال a به u (یا o) تحت تأثیر صامت m است؛ سلیمان (a۱۲۸، a۱۲۹، a۱۳۴، b۱۳۴)، در مقابل سَلیمان (b۱۲۹، دو مورد)، (a۱۳۲، a۱۳۳، a۱۳۵، و موارد دیگر)؛^{۱۱۴} شُعَيْب (b۷۰)؛ صُفْيَه (b۲۱۷)؛ عبدالله بن اَبی (a۲۲۴)؛ «عُمَر» به جای «عَمَر»: عُمَر بیامد (a۲۰۳)؛ فَرَعون (a۷۵)؛ لَقْمَان (a۱۵۹)، لَقْمَان (b۱۵۹)، لَقْمَنَ (a۱۵۸)؛ مُحَمَّد (a۲۳۹)؛^{۱۱۶} هَاجِر (a۲۸)؛ هَامَان (a۷۹). در این کلمه ابدال āم به um رخ داده است؛ یوسف (b۵۷)؛ یونس (b۱۱۵).

۱۰. متحرک بودن حرف آخر برخی کلمات: حرف آخر تعدادی از کلمات نسخهٔ حاضر متحرک است و این حرکت در بیشتر موارد فتحه و در مواردی اندک ضمه و کسره است. این کلمات عبارت‌اند از: اَیْشَان (a۲۱۹)؛ اِیْشَان (b۱۸۴)؛^{۱۱۷} اَمْرَ کَرْد (a۱۲۳)؛ اِیْن (a۴۸)؛ اِیْن (a۳۶)؛ بَیْر (a۲۰۰)؛ بَدَان (b۴۵)؛ بَرَفْتَنَد (a۱۷۱)؛ بَفَرَسَتَاد (b۲۰۰)؛ بُمَانَد (b۱۵۳)؛ بَنَه (b۴۵)؛ بُوَد (b۲۰۴)؛ بِیَامَد (b۲۰۰)؛ پَنَجْم (b۱۸۳)؛^{۱۱۸} تَفَاوْتُ (a۱۱۱)؛ تَیْمَم (b۲۰۸)؛ چَوْن (a۲۰۹)، (b۲۰۹)؛ دَرِ نَمَاز (a۲۲۸)؛ دِلَالَات (a۱۸۰)؛^{۱۱۹} دِلَت (a۱۶۸)؛ دُوْم (b۱۰۴) ذوالقرنین (b۱۵۷) رَفْتَن (b۴)؛ ژمزم (a۱۹۶)؛ زوَد (a۱۸۲)؛^{۱۲۰} سُلْطَان (a۱۷۵)؛ شُدْنَد (a۱۱۹) غَزِیْر (b۱۶۸)، هفت مورد)؛ کَار (b۱۱۱)؛ کَرَد (b۸۹)؛ کُن (b۹۲a، b۱۰۶، نیز b۱۳۷ و موارد دیگر)، نیز: بکن (b۸۴)، مکن (b۱۰۵)، کُنَم (a۱۸۰)؛^{۱۲۱} کُنْد (b۱۰۸)، نیز (b۹۲) و همچنین: می‌کُنْد (a۱۴۶)؛ گُرگَت (b۱۲۱)؛ گَفْت (b۲۰۰)؛ گَفْت (a۱۹۵، b۲۰۲، b۲۰۱)؛ گفته‌اند (a۱۷۸)؛ گَم (a۱۹۴)،

(۲۳۳b)؛ لَقْمَنَ (۱۵۸a) مادرزاد (۱۷۵a)؛ مردم (۱۹۵b)؛ مُشَك (۹۷a)؛ مَعْدَنَ (۱۰۸a)؛ می امد (۱۸۴a)؛ ^{۱۳۲} می رُفَتَ (۷۰a)؛ نُبِشِتَ (۵۹b)؛ نخورد (۲۳۷b)؛ نَهْمُ (۱۵۲a)؛ هزار (۱۴۳b)؛ هزار (۱۱b)؛ هشتادم (۱۷۳b)؛ هشتم (۱۸۹b)؛ هفتادم (۱۵۸a)؛ همی گفتند (۱۵۴a)؛ هیچ (۶۹a)؛ یکم (۱۹۲a)؛ یونس (۱۱۶a).

متحرک بودن حرف آخر کلمه منحصر به نسخه حاضر نیست و نمونه‌هایی از آن را در دیگر متون کهن می‌توان یافت. از جمله این متون، تفسیری بر عسری از قرآن مجید است: بگوی ایشانرا، بهیچ جای، جواب داد، هفتاد حجاب از ظلمت، هیچ کس (مقدمه، ص پانزده). از فرهنگنامه قرآنی، که واژه‌های ۱۴۲ قرآن کهن را در خود جای داده است، می‌توان دید که در قرآن شماره ۲۲ غالب کلمات به کسره ختم می‌شوند. کلمات زیر از این قرآن انتخاب شده است: اندارد (۱۷۲۱/۴)، بیرون آمدند (۴۷۴/۲)، جان بگیرند (۵۷۹/۲)، خشم گیرند (۱۰۶۹/۳)، دست (۸۷۵/۲)، نگرندگان (۱۹۱۴/۴)، نهاد (۸۷۰/۲)، نه یاری کنندگان (۵۶۸/۲). در برخی کلمات قرآن شماره ۴۲ فرهنگنامه قرآنی نیز چنین تحولی دیده می‌شود: آرزو نکرد (۵۷۵/۱)، راه راست گیرید (۵۷۴/۲)، گمان (۱۸۱۷/۴). در قرآن شماره ۸۱ فرهنگنامه قرآنی نیز این تحول دیده می‌شود: خشم (۱۰۶۹/۳). در ترجمه تفسیر طبری (نسخه گلستان) آمده است: «ویرا نود و نه میش هست و مرا خود میشکی است.» یغمایی بدون هیچ توضیحی جمله را بدین صورت زیر ضبط کرده است: ویرا نود و نه میش هست و مرا میشکی است (۱۲۲۰/۵). در یکی دیگر از نسخ ترجمه تفسیر طبری (نسخه کتابخانه آستان قدس) نیز برخی کلمات مختوم به مصوت دیده می‌شود: زَبُون، شور، وِی (صادقی ۱۳۸۶ الف: ۲۶۷، ۲۶۵، ۲۵۷). در السامی فی الاسامی (میدانی، السامی فی الاسامی، ۶۴، س ۶) نیز ضبط «دِیُو» دیده می‌شود. از این ضبط‌ها، وجود یک مصوت ختنی ۵ در پایان کلمه، حدس زده می‌شود که در مرحله بعد به مصوتهای (a) _، (i) _، (u) تبدیل شده است.^{۱۳۳}

۱۱. متحرک بودن «ه» در پایان برخی کلمات

خاصه (۱۱۰a)؛ رسول الله (۲۲۰a)؛ شده (۹۳b)؛ قرعه (۱۹۶a)؛ کشته (۲۳۲a)؛ گرسینه (۵۸b)؛ لَقْمَةَ (۱۳۴b)؛ لَقْمَةَ (۱۳۴b)؛ مُنْعَمَةَ (۱۲۰a)؛ موعظه (۸۲b)؛ نیمه (۹۴b)؛ همه (۴۹b)؛ ۵۰b، (۲۱۱b)، همه (۱۳۹b، ۱۵۸a)، همه (۵۰b).

۱۲. مصوت میان‌هسته: در بعضی کلمات این متن یک مصوت کوتاه میان دو صامت، واسطه شده است. این مصوت، مصوت میانجی (یا میان‌هسته) نامیده می‌شود،^{۱۱۴} کلمات ذیل از این دسته‌اند: آستانه (۱۸۸a)؛ ابْجَد (۱۷۸a، دو مورد)؛ اَبْرُ (۱۹۹b)؛ اشْتَر (۱۲۲a)، در مقابل اشْتَر (۳۲a)؛ افتادن در صیغه‌های مختلف: اُفتادند (۲۷b)، نِفْتَد (۴۵a)، اُفتد (۴۶a) نیز (۵۲a)، می‌اُفتد (۷۰a)، اُفتادی (۵۱b)، اُفتد (۵۱b)، نیز (۱۵۶b)، فِرواُفتد (۴۰b) و موارد دیگر)؛ اُنْس (۱۴b)؛ اُنْگاه (۱۱۵a)؛ انْگِشْت (۱۱۹b)؛ بُرْدند (۱۷۷b)؛ بُیُخت (۳۲a)؛ نیز: بُیُخت (۱۱a)، (۱۶۲b)؛ بِپُرسید (۱۸۰b)؛^{۱۱۵} بَجُسْت (۱۸۵a)؛^{۱۱۶} بَخُسْب (۱۵۹b)؛ بَخَسِم (۱۳۰a)؛ بَخَسِید (۱۸۶b)؛ بَدِرسْتی (۴۶b)؛ بَرْدار (۲۱۷b)؛ بَرْدند (۱۹۴b)؛ بَرْدی (۱۹۷a)، و موارد دیگر؛ بَمِرْد (۶۴a، ۱۱۴a، ۱۹۶b)، نیز: بَمِرْد (۳۸b، ۲۲۷a)؛ بِیامِرْزُد (۱۸۲b)؛^{۱۱۷} بِیامِرْزِیدِمی (۹۱a)؛ پِرسِیدند (۲۰۶a، و موارد دیگر)؛ پِشْت پِشْت (۱۹۶b)؛ تَسْت (۸۵a) و نیز (۸۷b)؛ خِرْد (۱۹۰a)؛ خَفْتَه (۱۶۸a)؛ دانِسْت (۷۹a)؛ دَزْد (۴۲a)؛ دَشْت (۴۰a)؛ رَاهَهَا (۲۰۳b)؛ زَمِینَهَا (۲a)؛ سَجْدَه (۱۹۲a)؛ سَجْدَه (۱۳۶b)؛ سِپَرْد (۱۹۴b)؛ سُسْت^{۱۱۸} (۵۸a)، سُسْت (۱۵۱a)؛ سَفْرَه (۱۸۳b)؛^{۱۱۹} صُیْح (۶۷b)، نیز (۱۱۳b)؛ صَحْبْت (۱۵۹b)؛ عِبْدالله (۲۰۹a، ۲۱۶b) و موارد دیگر)؛ عِبْدالمطَلَب (۲۰۹a)؛ عُمَر: عُمَر اَبْد یابَم (۱۵۷b)؛ قِرْعَه (۱۹۶a)، قِرْعَه (۱۹۶a)؛ کُتِبَها (۲۰۲a)؛ کَرْد (۱۹۵a)، کَرْد (۱۲۴a)، و نیز: کَرْدی (۴۵a)؛ کَرْسِی (۱۳۲b)، دو مورد)؛ (۱۴۱a، ۱۴۳a، ۱۴۳b) (چهار مورد)؛ کِسِری (۲۲۱a)، و کِسِری (؟) (۲۲۱a)؛ کَشْت (۱۱a)؛ کَشْتَم (۲۵b)، نیز: بَکَشْتِی (۶۹a)، کَشْتَه (۱۶۰a، ۱۹۳b، و موارد دیگر)؛ کَفَر (۸۵a، ۱۴۵a، ۱۶۲a)؛ کَفْران (۷۷a)؛ کُنْد (۶b)؛ کُنْدَه (۷۱a)؛ گُرْگ (۴۱a)؛ گُسْتاخ (۱۷۴b، ۱۸۸a)؛ گَفْت (b، ۱۶۰a، ۲۰۶a و گَفْت (۲۰۰b)، گَفْت (۱۵۰b، ۲۱۹a)، گَفْت (b، ۶۷b، ۶۹b، ۷۸b، ۸۱a، ۸۲a، ۱۳۶a، ۱۴۲b)، گَفْتَه‌اند (۴۵a)، گَفْتَه‌اند (۶۶a، ۶۶b، ۶۷b، ۷۱a، و موارد متعدد دیگر)، و سایر صیغه‌های این فعل: گَفْتَم (۱۴۱b)، گَفْتَن (۱۴۹b، ۱۵۸b)، گَفْتار (۷۳b، ۷۹a)، (می)گَفْتند (۸۴a، ۸۶a، ۹۱b، ۹۸b، و موارد متعدد دیگر)، می‌گَفْتِی (۸۵b)؛ لَقْمَنَ (۱۵۸a)، لَقْمان (۱۵۸b)، لَقْمان (۱۵۹a)؛ لَقْمَه (۱۸۷a)؛ لَقْمَه (۱۳۴b)؛ مَرْدمان (۱۱۹b)؛ مَرْدَه (۱۸۰a)،^{۱۲۰} (۱۸۹b)؛ مَرْغ (۱۲۸a، ۱۳۲b، ۱۳۹a، ۱۴۳a، و موارد دیگر)؛ مَرْغزار (۱۱۸b)؛ مِصْطَفِی (۱۹۶a، ۱۹۶b)، مِصْطَفِی (۱۲۷b)؛ مِنتَه‌ای (۸۰a)؛ مِهْرَبان (۱۹۷a)؛ مِهْمان (۳۶b، ۵۶b)، مِهْمان (۵۴a)؛

می یخُت (اصل: می یخُت) (۱۸۲a); ^{۱۳۱} نَبِثَت (۵۹b); نَبِثَسَت (۱۷۵b); نَصْرَتی (۱۲۳a)،
نَصْرَت (۲۱۷b)، نَصْرَةُ (۱۸۱a)، ^{۱۳۲} (۱۹۵a); نَقْصَان (۱۳۳b); هَرَجَند (۷۵a); هَرَجَه (۱۴۰b);
یافْتَنَد (۲۱۷a).

۱۳. ضبط یک حرف با دو حرکت: در برخی کلمات، یک حرف با دو حرکت نوشته شده
است مانند: بازسِتَانَم (۸۸a); سِرْخ (۱۸۴a); ^{۱۳۳} عِمَارَتَهَا کردند (۱۳۲a); مِیَان (۷۱a)، ۷۲b،
۸۲a؛ و موارد دیگر.

۱۴. تلفظ‌های دوگانه: شماری از واژه‌ها در نسخه حاضر با دو یا سه تلفظ ضبط شده
است. گاه دو ضبط متفاوت در یک صفحه است. نمونه‌ای از این موارد را در این‌جا عرضه
می‌داریم: «اُمّت» (۱۱۱b) در مقابل «اُمّت» (۹۹a); «بِپرس» (۴۶b); نیز «بِپرسَم» (۱۰۳b) در
مقابل «بِپرسید» (۵۲a); «بِت» (۲۲a)، نیز (۲۲b) در مقابل «بِت» (۲۲a)، نیز ۲۳a، و موارد
دیگر؛ «برآورد» (۶۸a) در مقابل «برآورد» (۷۶b); «بُود» (۵۰b) در مقابل «بُود» (۵۲a);
«بُنماید» (۴۸a) در مقابل «می‌نمای» (۷۰a); «دَشْمَن» (۹۰b) در مقابل «دَشْمَنی» (۳۷b); «دُنیا»
(۱۰b) در مقابل «دُنیا» (۹b); «رُفتی» (۶۷a)، نیز: «می‌رُفت» (۶۹b)، نیز: «رُفتَن» (۷۰a) در
مقابل «رُفت» (۲۲b); «سُجده» (۲۷b) در مقابل «سُجده» (۱۱۷b); «شَمَا» (۹a) در مقابل «شَمَا»
(۸۵b); «قَصه» (۲۰a) در مقابل «قِصَّهَا» (۳۹a); «كُجَا» (۱۱۳b) در مقابل «كُجَا» (۵۲a); «گُفت»
(۱b = ص ۳، س ۸)، نیز: (۱۶۰a) در مقابل «گُفت» (۱b = ص ۳، س ۸)، ^{۱۳۴} نیز «گُفت»
(۱۵۰b); ^{۱۳۵} «مردمان» (۲۷b) در مقابل «مردمان» (۳۸b); «مَرغ» (۱۲۶b) = ص ۲۷۲، س ۱ -
۲: چون نماز دیگر نبود مَرغی درپَرید و در کنار داود بنشست داود گفت مگر این مَرغِ بِلای
منست، در مقابل «مَرغ» (۱۲۶b): مَرغِ پَرید (نیز: در (۱۱b = ص ۲۵، س ۱۹ - ۲۰): فرزندان
تو تا روز قیامت این مَرغِ نخورند؛ «مَسلمان» (۲۱b) در مقابل «مُسلمان» (۶۷b); «نیاَمَرزد»
(۱۱۶a) در مقابل «بیاَمَرزد» (۸۴b); «و» (۵۶b) در مقابل «و» (۳۹b). پیشوند نفی نیز با دو
تلفظ «ن» و «نَا» و در یک مورد «نُ» آمده است. (نک: بخش پیشوند نفی). «خو» در نسخه
حاضر با سه تلفظ «خَو»، «خُو»، و «خِو» آمده است. (در این باره نک: توضیحات واو معدوله).
پیشوند فعلی «ب» نیز با سه تلفظ «بَا»، «بِ» و «بُ» آمده است. (در این باره نک: توضیحات پیشوند
فعلی «ب»). ضبط‌های دوگانه حتی در اسامی خاص نیز مشاهده می‌شود: «یوسف» (۵۷b) و

«یوسف» (۳۸a). در مواردی بسیار نادر در این متن یک لغت بیش از سه ضبط دارد؛ مثلاً نام «لقمان» به این صورت کتابت شده است: لُقمان (۱۵۸b)، (لُقمان ۱۵۸b، ۱۵۹a، ۱۶۰a (دو مورد))، لُقمان (۱۵۹a)، (بین فتحه و ضمه بیشتر متمایل به فتحه)، لُقمان (۱۵۹b)، لُقمان (۱۵۹a)، (لُقمن) ۱۵۸a.

۱۵. مصوت‌های معروف و مجهول: در تعدادی از کلمات نسخه حاضر واو و یای مجهول با فتحه روی حرف قبل از آن‌ها و در مواردی روی خود آن‌ها مشخص شده و واو معروف با ضمه بالای «و» یا حرف قبل از «و» و یای معروف با کسره زیر «ی» یا زیر حرف قبل از «ی» نشان داده شده است.^{۱۳۶} در باره این مصوت‌ها در زبان مؤلف یا کاتب متن حاضر، چند نکته گفتنی است: الف. مصوت‌های \bar{o} و \bar{e} در برخی کلمات، همانند اصل قدیم‌ترشان، باقی است. مصوت \bar{o} در این کلمات دیده می‌شود: او (۴۵a)، بُوشانیم (۱۲۸b)، بیرون (۱۹۴a)، دوست (۴۵b)، دوستی (۴۹a)، روز (۶a)، فروشد (۲۳۸a)، می‌گوید (۱b، ۲a)، دیده می‌شود. مصوت \bar{e} نیز در این کلمات آمده است: ایشان (۱۲۹a، ۲۱۱b)، تَنی (۲۳۳a)، خَشْتی (۱۳۹b)، رویید (۸۷a)، شمشیر (۱۰۲a)، فروخواری (۷۸b)، فروریختندی (۱۳۳a)، کردی (۴۵a)، کُنید (۵۹b)، می‌کُنید (۹۳b)، گوئیم (۱۱۵a)، می‌گوئید (۵۳a)، می‌بینید (۱۹۳a)، میوها (۴۷b)، نیایم (۹۳a)؛ یله کَنیم (۲۰۶b).^{۱۳۷} ب. مصوت‌های مجهول \bar{o} و \bar{e} در برخی از کلمات که در اصل دارای مصوت مجهول بوده‌اند، به مصوت‌های معروف \bar{u} و \bar{a} تبدیل شده‌اند. از \bar{u} (۱۸۴a)،^{۱۳۸} بُوشید (۹a، ۱۰a، ۱۱a، و موارد دیگر)، بسُوخت (۱۱۹a)، بُوی (۱۱۶b، ۱۹۶b)؛ بیرون (۲۰۳b، ۲۳۰a)؛ چُون (۷۲b، ۱۳۳b)، دُوم (۱۰۴b)، سُووی (۴a، ۲۲۹a)؛ گُور (۲۲۶a)؛ گُوید (۱۰۷b)، گُویند (۴۱b، ۸۴a، ۸۵b)، گُویند (۵b، ۱۱a، ۱۸۵b)، می‌گُوید (۴۹a، ۵۳a)، می‌گُوید (۸۶a)، بگُویم (۲۳۳b)؛ نیکُو (۱۴۲a)، نیکوُروی (۲۹a)، همچُون (۱۸۱b)^{۱۳۹} معرف تلفظ \bar{u} و ضبط‌های این (۳a)، نیمه (۹۴b) معرف تلفظ \bar{a} است. صورتهای «بُوشانیم/بُوشید» و صورتهای «می‌گُوید/می‌گُوید» نشان می‌دهند که واو مجهول در دوره تدوین یا کتابت نسخه حاضر در حال تحول بوده است.

ج. نکته جالب و نادری که در این متن دیده می‌شود آن است که در چند کلمه، قبل از واو و یای معروف، فتحه آمده که ظاهراً نشان‌دهنده ابدال \bar{u} به \bar{o} و \bar{a} به \bar{e} است. این کلمات

عبارت‌اند از بُفَرَمُود، ^{۱۴۰} بود، ^{۱۴۱} دستوری؛ ^{۱۴۲} افرید، بدید، بشنید، بیم، ^{۱۴۳} و کشیدن. ^{۱۴۴} بُفَرَمُود: بُفَرَمُود تا پدرش را و اهل‌بیتش را جُداگانه کوشکی بساختند (a ۶۲ = ص ۱۴۲، س ۴ - ۵)، بُفَرَمُودی: و بفَرَمُودی تا چهارهزار تن از آدمیان خاصگیان وی بیامدندی (b ۱۳۲b = ص ۲۸۳، س ۹)؛ بود: ^{۱۴۵} چون زلیخا مُقر آمد که گناه من بود همه من کردم عزیز خجل شد (a ۴۹a = ص ۱۱۳، س ۷)؛ کار یوسف چنان شد که چهل حاجبش بود و چهل هزار بنده درم‌خریده داشت (b ۵۰b = ص ۱۱۵، س ۱۹)، نیز: بولايتهاي خویش هرکجا جادوی بود بیاوردند (b ۸۱b = ص ۱۸۰، چ ۶)؛ دستوری: گفت بوی بگرویدند پیش از انک من دستوری دادمی شما را و چندین سال اجرای من می‌خوارید (b ۸۴b = ص ۱۸۵، س ۷)؛ افرید: بر هر زمین خلقان افرید (a ۲a = ص ۴، س ۱۹)؛ بدید: آن حالت بدید (a ۲۳۳a = ص ۴۶۹، س ۱)؛ بشنید: چون غزیر این سخن بشنید غمناک شد (b ۱۶۸b = ص ۳۵۳، س ۵)؛ بیم: پیغامبران ایشان را بازمی‌داشتند و بخدای بیم کردند (a ۱۱۳a = ص ۲۴۳، س ۸)؛ کشیدن: شبانان فارغ شوند و ایشان را بآب کشیدن یاری کنند (b ۶۹b = ص ۱۵۶، س ۱۱). این تلفظ‌ها را ضبط برخی متون تأیید می‌کند:

ابدال ā به ē: بود (2a)، بوژند (2b) (تفسیری بر عشری از قرآن مجید، مقدمه، ص پانزده)؛ بوژ: گفتا وا من در خانه این بوژست (رجایی ۱۳۵۳، عکسی، ص ۱۲۶)؛ دور ^{۱۴۶} (فرهنگنامه قرآنی، ۶۶/۱، قرآن: ۵۳)، نیز دوری ^{۱۴۷} (همان، ۳۵۲/۱، قرآن: ۵۵)؛ ستوده ^{۱۴۸} (همان، ۶۷۴/۲، قرآن: ۵۵)، ستوده (همان‌جا، قرآن: ۵۵)؛ سوژها ^{۱۴۹} (رجایی ۱۳۵۳، عکسی، ص ۱۹۲)؛ فرمود (همان، ص ۱۵۰).

ابدال ā به ē: ببردیم ^{۱۵۰} (فرهنگنامه قرآنی، ۱۱۶۱/۳، قرآن: ۱۰۹)؛ برسید ^{۱۵۱} (همان‌جا، قرآن: ۵۳)؛ بیم ^{۱۵۲} (خاقانی، تحفه‌العراقین: 47)؛ بمیران (فرهنگنامه قرآنی، ۵۷۹/۲، قرآن: ۴۲، ستون ۱)؛ نیز: فرومیرانند ^{۱۵۳} (همان، ۱۸۱۲/۴، قرآن: ۵۵)، نیز می‌میرانیم (همان، ۱۵۵۰/۴، قرآن: ۵۵)؛ پدید ^{۱۵۴} (همان، ۹۸۸/۳، قرآن: ۵۵)؛ پوشیده ^{۱۵۵} (همان، ۱۸۸۵/۴، قرآن: ۵۵)؛ داوری (همان، ۱۷۰۳/۴، قرآن: ۵۳)؛ دشمینی (همان، ۳۵۵/۱، قرآن: ۵۵)؛ دیدار ^{۱۵۶} (همان، ۱۲۶۴/۳، قرآن: ۵۵)؛ سخت‌گیر ^{۱۵۷} (همان، ۱۰۲۱/۳، قرآن: ۴۲)؛ نیز: بگف‌گیرد (همان، ۱۹۷/۱، قرآن: ۴۲)؛ گردن‌کشی (همان، ۱۶۷۳/۴، قرآن: ۵۵)؛ نزدیک (همان، ۵۳۸/۲، قرآن: ۲۹)؛ ^{۱۵۸} یفرین ^{۱۵۹} (همان، ۱۲۶۲/۳، قرآن: ۴۲).

۱۶. مصوت مرکب:

زنجیره‌های **aw** و **ay** در کلمات زیر دیده می‌شود:

ay: کئی: دانست کئی عتابست (۱۲۱ا = ص ۲۶۰، س ۱۷)، وی (۱۱۶ا)، سُلیمان (۱۳۵ب)، هَیِّت (۸۱ب).

aw: بازرو (۱۱۷ب)، صومعه (۱۹۰ب)، فرعون (۷۴ب).

در یک کلمه **ay** به **ā** بدل شده است: میان (۳۹ا، ۶۲ب، ۱۰۲ب، و موارد دیگر).

۱۷. واو معدوله:

در باره تلفظ «خو» در قصص الانبیاء چند نکته گفتنی است: نخست آن‌که این «حرف» در اکثر موارد با هیچ نشانه و حرکتی مشخص نشده و دیگر آن‌که «خو» در مواردی به «خ» ساده شده است، مانند خُد به جای خود (نک: توضیحات مربوط به (۵۵ب = ص ۱۲۷) و «خاب» به جای «خواب» (۱۸۵ب = ص ۳۸۴، س ۶). نکته سوم این‌که «خو» در دو مورد با ضمه و در سه مورد با فتحه و در سه مورد با کسره مشخص شده است: خُوذ (۱۴۷ا = ص ۳۱۱، س ۱۵)، خُوذ (۱۷۸ا = ص ۳۷۰، س ۴ از آخر)؛ خُوذ (۱۳۵ب = ص ۲۸۹، س ۳)؛ فروخورد (۸۳ب = ص ۱۸۴، س ۱۱)؛ می‌خواهید (۵۳ب = ص ۱۲۲، س ۳ از آخر)؛ خواست (۳۰ب = ص ۶۵، س آخر)؛ خواستی (۱۳۶ا = ص ۲۹۰، س ۳)؛ خورم (۳۱ا = ص ۶۷، س ۳). ضمناً کلمه «خدای» در اکثر موارد به شکل «خُدای» ضبط شده است از جمله (۷ا، ۸ب، ۱۵ب و غیره). سخن نیز ۵ بار به شکل «سَخُن» ضبط شده است: (۳۲ا، ۴۲ب، ۶۴ب، ۷۱ا، ۷۲ب). یک بار نیز واژه «خرد» به صورت «خُرد» آمده است (۵۰ب). در ضمن «خود» نیز در مواردی به «خُد» بدل شده است (نک: توضیحات مربوط به (۵۵ب = ص ۱۲۷ چ). از ضبط «خو» با ضمه، فتحه و کسره مثال‌هایی در دیگر متون کهن فارسی نیز دیده شده است از آن جمله این موارد است:

خُو: بَرخُوأئِم (فرهنگ‌نامه قرآنی، ۵۴/۱، قرآن: ۱۰)؛ خُوأب (همان، ۶۷/۱، قرآن: ۷۶)؛ خُواری (همان، ۷۵۵/۲، قرآن: ۲)؛ خُوأستم (همان، ۱۱۳/۱، قرآن: ۴۲)؛ خُوأسته (همان، ۱۰۱۴/۳، قرآن: ۱۰)؛ خُوأه (همان، ۶۶/۱، قرآن: ۴۵)؛ خُوأهر (همان، ۸۱/۱، قرآن: ۲)؛ خُوأهش (همان، ۹۷/۱، قرآن: ۱۰)؛ خُوذ (همان، ۳۷/۱، قرآن: ۶۸)؛ خُوَرُند (همان، ۱۶۳۹/۴، قرآن: ۲)؛ خُویشاوند (همان، ۲۱۲/۱، قرآن: ۲)؛ خُویشتن (همان، ۵۳/۱، قرآن: ۴۲).

خَو: خَوَابَهَا (همان، ۷۶/۱، قرآن: ۵۵)؛ خَوَارِدِاشْتِگَان (همان، ۱۳۰/۱، قرآن: ۶۸)؛ خَوَاسْتِ
 (همان، ۱۳۰/۱، قرآن: ۵۵)؛ خَوَانِم (همان، ۵۴/۱، قرآن: ۵۵)، نیز: بَرُخَوَان (همانجا، قرآن: ۵۳)؛
 خَوَاهِر (همان، ۷۹/۱، قرآن: ۵۳)؛ خَوَاهِش (همان، ۱۷۸۸/۴، قرآن: ۵۵)؛ خَوَاهِیْت (همان،
 ۱۳۳/۱، قرآن: ۵۵)؛ خَوَد (همان، ۱۳۲/۱، قرآن: ۵۵)؛ خَوَرْدَن (همان، ۸۰۰/۲، قرآن: ۵۵)، نیز:
 فُرُوخَوَر (همان، ۳۶/۱، قرآن: ۵۵)؛ خَوَش (همان، ۱۸۵/۱، قرآن: ۵۵).

خَو: خواند (تفسیر قرآن پاک، عکسی، ص ۸۷، س ۱۱)؛ باخویشی (فرهنگنامه قرآنی،
 ۷۴۴/۲، قرآن: ۵۵)، نیز باخویشی (همان، ۷۴۳/۲، قرآن: ۵۵)، هم‌چنین: باخویشی (همان،
 ۷۶۴/۲، قرآن: ۵۵)؛ خَوَاهی (فرهنگنامه قرآنی، ۴۷۵/۲، قرآن: ۵۸)؛ خَوِیْش (همان، ۱۱۳/۱،
 قرآن: ۵۵)، نیز خَوِیْش (سورآبادی، تفسیر، عکسی، ۷/۱، س ۲، و موارد دیگر)؛ خَوِیْشَان
 (فرهنگنامه قرآنی، ۲۱۲/۱، قرآن: ۵۵)، خَوِیْشَاوَنَدَان (همان، ۷۴۳/۲، قرآن: ۶۲)؛ خَوِیْشْتَن
 (همان، ۵۳/۱، ۵۶، ۲۰۲، قرآن: ۵۵)؛ نیز ۱۸۴۷/۴، قرآن: ۵۵)؛ هم‌چنین: خَوِیْشْتَن خَرِیْدِگَان
 (همان، ۸۰۵/۲، قرآن: ۵۵). مواردی که «خو» با ضمه ضبط شده است xuw تلفظ می‌گردد.
 علی‌اشرف صادقی در مقاله «ویژگیهای زبانی لابنیه» (ص چهل و شش - چهل و هفت)، بر اساس
 نشانه‌هایی که قبل از واو معدوله در این متن به کار رفته، احتمال می‌دهد که این واج در لابنیه
 xaw تلفظ می‌شده است. بنا بر این، مواردی که «خو» با فتحه ضبط شده، xaw و موارد با
 کسره نیز xiw/xew تلفظ می‌شده است.

۴. تشدید

تعدادی از واژه‌های این متن مشدد هستند و مصحح، به جز شمار کمی، به ثبت بقیه
 بی‌توجه بوده است. این کلمات به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف. در تعدادی از واژه‌ها تشدید اصلی است و در این نسخه نیز مشدد ضبط شده‌اند
 (البته کاتب یکنواختی را رعایت نکرده است):

بُیْرَیْد ^{۱۶۰} (۲۷b = ص ۵۹، س ۱۳)؛ پَرِیْدَن (۳۵a = ص ۷۵، س ۱۳)؛ می‌برییدیم (=
 می‌برییدیم) (۱۴b = ص ۳۲، س ۳)، قس: می‌پرییدند (۲۶a = ص ۵۶، س ۱۳)؛ پَرِ ^{۱۶۱} (۹b =
 ص ۲۰، س آخر)؛ (۳۶b = ص ۷۹، س ۱۳)؛ (۱۳۸b = ص ۲۹۵، س ۳)؛ (۱۴۰a = ص ۲۹۸،

س ۳؛ (۱۴۳a = ص ۳۰۳، س ۱۷ و ۲۱)؛ ^{۱۶۲} (۱۸۶b = ص ۳۸۵، س ۱۴)؛
پشه^{۱۶۳} (۲۶b = ص ۵۷، س ۱۸)؛ ۲۷a (پنج مورد)، (۲۷b = ص ۵۹، س ۷)، (۱۹۳a = ص
۳۹۷، س ۲)؛

تره^{۱۶۴} (۱۸۴a = ص ۳۸۱، س ۸ و ۱۲)؛

تنور^{۱۶۵} (۱۶b: متن: تنور، دو مورد = ص ۳۶، س ۴ و ۶)؛

خُمی: روزی از خُمی آب خورد، از من چُنین خُمی کردند (۱۸۱b) ^{۱۶۶} = ص ۳۷۶، س ۱۷
و (۲۰)؛

درپَرید (۱۲۶b = ص ۲۷۲، س ۱)؛

درژَید^{۱۶۷} (۴۳b = ص ۹۴، س ۴)، (۴۷b = ص ۱۰۱، س ۱۴)؛

زر^{۱۶۸} (۱۲۳a = ص ۲۶۵، س ۱)، زرین (۴۵b = ص ۹۸، س ۸) ^{۱۶۹} ۱۳۹b = ص ۲۹۷، س ۴

و ۱۱، ۱۹۰a = ص ۳۹۱، س ۱۸)؛

زکریّا^{۱۷۰} (۱۴۶b = ص ۳۱۰، س ۱۳ و ۱۴ و ۱۸، ۱۴۷b = ص ۳۱۲، س ۳ و ۵، ۱۴۸a =

ص ۳۱۳، س ۲ و ۴ و ۶، و موارد دیگر؛

سمّ اسب: از زیر سمّ اسبش مُشتی خاک برداشت ۱۷۱ (۹۸b = ص ۲۱۴، س ۳).

ب. در تعدادی از واژه‌های دیگر، یک تشدید غیر اشتقاقی (= واج مکرر) به وجود آمده

است:

روی صامت r:

بیرم (۱۹۶b = ص ۴۰۴، س ۵)، ^{۱۷۲} (۲۳۰a = ص ۴۶۲، س ۸)، بُیرری (۱۲۰a = ص ۲۵۸،

س ۱۴)، بُیرید (۱۴۲b = ص ۳۰۲، س ۱۹)، ^{۱۷۳} نیز بُیرید (۱۲۰a = ص ۲۵۸، س ۱۹)، (۱۷۹ ^{۱۷۴}a =

ص ۳۷۲، س ۱۵)، (۲۲۷a = ص ۴۵۶، س ۱۵)، (۲۳۲a = ص ۴۶۶، س ۱۱) ^{۱۷۵} بُیریدند

(۱۲۰a = ص ۲۵۹، س ۲)، بُیریم (۱۸۷b = ص ۳۸۷، س ۱۳)، می‌بیریدند ^{۱۷۶} (۱۷۲a = ص ۳۵۹،

س ۱۱)، نیز نبرم (۱۴۹a = ص ۳۱۵، س ۱۲)؛

پریان (۱۳۳b = ص ۲۸۵، س ۳)، (۱۳۴a = ص ۲۸۶، س ۱۹)، (۱۴۱a = ص ۲۹۹، س ۱۳)،

(۲۰۵b = ص ۴۱۸، س آخر)؛ پری (۴۲a = ص ۹۰، س ۹)، ^{۱۷۷} (۴۹b = ص ۱۱۴، س ۴)؛

حوا را (۶a = ص ۱۳، س ۱)؛

زکریّا (۱۴۷a = ص ۳۱۱، س ۸)، (۱۴۷b = ص ۳۱۱، س ۱۸)، (۱۴۸a = ص ۳۱۲، س ۱۷)،
 (۱۵۰b = ص ۳۱۸، س ۷ و ۱۲)؛
 مرآ (۱۰a = ص ۲۱، س ۱۳).
 غیر صامت ɾ:

ابی در «عبدالله ابن ابی» (۲۱۰a = ص ۴۲۷، س ۲)؛^{۱۷۸} بسیّار (۱۷۲b = ص ۳۶۰، س ۱۱)؛
 حواری (۱۸۶a = ص ۳۸۴، س ۱۸)؛ طَبَانِچَه (اصل: طَبَانِچَه): اگر کسی طَبَانِچَه بر روی شما
 زند دیگر جانب پیش بدارید (۱۸۶a = ص ۳۸۵، س ۷)؛ غَمَر (۱۸۹b = ص ۳۹۱، س ۳ و ۶)؛
^{۱۷۹} (۱۹۱a = ص ۳۹۳، س ۱۱ و ۱۲)،^{۱۸۰} و موارد دیگر؛ لَجَاج (۲۸b = ص ۶۱، س ۳)،
 (۱۹۸b = ص ۴۰۶، س ۲۱)؛ مَخْلَى (۱۸۸a = ص ۳۸۸، س ۱۶)؛^{۱۸۱} مَزْدَوْرَى (۱۴۴a =
 ص ۳۰۵، س ۱۲)؛ مَعْلَمٌ:^{۱۸۲} ایوب در محراب بود مَعْلَمٌ گریان آمد (۱۱۹a = ص ۲۵۶، س آخر)؛
 مَعْلِم (۱۷۸a = ص ۳۷۰، س ۱۸)، مَعْلَم (۱۷۸a = ص ۳۷۱، س ۱)، (۱۷۸a = ص ۳۷۱،
 س ۳)؛ هَاجِر را (۲۸b = ص ۶۱، س ۷).

در سه مورد «ب» که در اصل bē تلفظ می شده سبب مشدد شدن «پ» شده است (صادق
 ۱۳۸۸: چهل وهشت و چهل ونه): بُپَرِد (۱۵۸b = ص ۳۳۴، س ۱۷)؛ بُپَرِد (b^{۱۸۳} ۱۷۹ = ص ۳۷۳،
 س ۷)؛ بُپَرِد (b^{۱۸۴} ۱۷۹ = ص ۳۷۳، س ۹).

صامت پایانی غیر ɾ

اُمّتِ خویش (۱۷۴b = ص ۳۶۴، س ۴)؛ لَجَاج: یا نوح با ما بسیار پیکار کردی و لَجَاج و
 وعید می کنی ما را بعد از (۱۶a = ص ۳۴، س ۱۶)؛ مَعْلَمٌ: ایوب در محراب بود مَعْلَمٌ گریان آمد
 (۱۱۹a = ص ۲۵۶، س آخر)؛ مَعْلَمٌ: گفت یا مَعْلَمٌ اگر خواهی تا من ترا معنی ابجد بگویم
 (۱۷۸a = ص ۳۷۱، س ۲)؛ مَعْلَمَى: مریم او را بمَعْلَمَى سَبْرَد (۱۷۸a = ص ۳۷۰، س ۱۶)؛
 مَنصَصٌ: عیش بر ما مَنصَصٌ کردست^{۱۸۵} (۱۴۷b = ص ۳۱۱، س ۱۹).

ج. در برخی موارد وقتی دو صامت همانند پشت سر هم آمده اند کاتب بر روی یکی
 از آنها تشدید گذاشته است که ظاهراً نوعی رسم الخط است:

اندَرُو^{۱۸۶} (۱۴۲b = ص ۳۰۲، س ۱۴)؛ بَرّ راه (۶a = ص ۱۳، س ۱۶)؛ بَر راه (۲۸a = ص ۶۰،

س آخر؛ بر روی (۱۶b = ص ۳۵، س ۱۱)؛ بر روی (۳۰b = ص ۶۵، س ۱۲)؛ بر زه (۱۹۲b = ص ۳۹۶، س ۹)؛ بزرگتر را (۲۳a = ص ۴۹، س ۷)؛ پدر را (۱۶۰a = ص ۳۳۷، س ۸)؛ پسر را (۲۱a = ص ۴۴، س ۱۸)؛ در راه (۱۶۰a = ص ۳۳۷، س ۲۰)؛ در راه (۱۵۸b = ص ۳۳۴، س ۱۷ و ۱۹، ۱۹۰b = ص ۳۹۲، س ۱۴، ۲۳۰b = ص ۴۶۴، س ۶)؛ دررَبود (۱۵۹b = ص ۳۳۶، س ۲۰)؛ دیگر روز (۱۵۹b = ص ۳۳۶، س آخر)؛ قیصر را (۲۲۷a = ص ۴۵۷، س ۹)؛ لشکر را (۱۲۵b = ص ۲۷۰، س ۱)؛ مادر را (۳۱b = ص ۶۸، س ۲)؛ ماز را (۸b = ص ۱۹، س ۱)؛ مار را (۱۵۹a = ص ۳۳۶، س ۲)؛ هر روز (۱۵۳a = ص ۳۲۳، س ۱۱)؛ هر روزی (۲۷b = ص ۵۸، س آخر، ۱۷۰b = ص ۳۵۶، س آخر)؛ از زَر (۱۶۹b = ص ۳۵۵، س ۹)؛ از زَیر (۹a = ص ۱۹، س ۱۶).
شسصد: گویند میان عیسی و رسول ما صلوات الله علیهما شسصد سال بود (۱۸۸b = ص ۳۸۹، س ۸)؛

د. مواردی از سهو در ثبت تشدید دیده می شود.

آنچه در اینجا ثبت شده عیناً انعکاس املائی کاتب است و احتمالاً وی در برخی موارد بی دقتی هایی نیز داشته مثلاً نام محمد را به چهار صورت مشدد کرده است: مُحَمَّد، مُحَمَّد، محمد، و مسلم است که کاتب این کلمه را به چهار صورت تلفظ نمی کرده است.^{۱۸۷}
مُحَمَّد: گفت که مُحَمَّد از پس من بیاید (۲۲۰a = ص ۴۴۴، س ۲ از آخر)؛ مُحَمَّد (۱۹۸a = ص ۴۰۶، س ۱۵)؛ مُحَمَّد (۱۹۷a = ص ۴۰۴، س ۴ از آخر)، (۱۹۸b = ص ۴۰۷، س ۷)؛ مُحَمَّد: دست مُحَمَّد را بگرفتند (۱۹۷b = ص ۴۰۵، س ۸)، گفت یا مُحَمَّد خُدایت درود می دهد (۲۰۷b = ص ۴۲۲، س ۱۳)؛

و یا کلمه مکه که به سه صورت مشدد شده است: مَکَه، مِکَه، مِکَه.

مَکَه: از مَکَه تا انجا نُه میل بود (۲۱۵b = ص ۴۳۷، س ۵)، در مَکَه فرابات بسیار دارد (۲۱۶b = ص ۴۳۸، س ۱۰)؛ مِکَه (۱۹۵a = ص ۴۰۰، س ۱۶، ۱۹۵b = ص ۴۰۲، س ۴)؛ مِکَه: بنزدیک مَکَه فرود آمد (۱۹۴b = ص ۴۰۰، س ۱۱)، بزرگان مَکَه را گرد کرد (۱۹۵a = ص ۴۰۱، س ۴)، اهل مَکَه را بخواند (۱۹۶a = ص ۴۰۲، س ۱۶)،^{۱۸۸} و موارد متعدد دیگر.
در برخی کلمات صامت آغازی مشدد شده است که ظاهراً سهو کاتب است:

پَر: بیامد و پَری بزد (b ۱۷۰ = ص ۳۵۶، س ۱۵)؛ پَر: فرمان داد تا بیامد و پَری بزد (b ۱۷۰ = ص ۳۵۷، س ۲)؛ حَـد: آن آتشگاه در حَـد پارس است (a ۱۹۲ = ص ۳۹۵، س ۱۴)،^{۱۸۹} حَـد: فرزند خویش را بکشت در راندن حَـد (a ۲۲۷ = ص ۴۵۷، س ۴)؛^{۱۹۰} حَـقست: اگر این دین حَـقست این اسب را زنده کن (b ۱۸۸ = ص ۳۸۹، س ۴)؛ حَـواریان: او را مُژده داد و حَـواریان را بخواند (a ۱۸۶ = ص ۳۸۵، س ۲)؛ غَـلها: چون خواستی که غَـلها گرد کند درویشان را جمع کردی (b ۱۹۳ = ص ۳۹۸، س ۱۲)، غَـله: یوسف چندان غَـله نهاده بود که کس انرا نهایت ندانست (a ۵۰ = ص ۱۱۵، س ۷)، در مقابل «غَـلها» (a ۵۰ = ص ۱۱۵، س ۱)؛^{۱۹۱} مَحْمُـد: گُفت که مَحْمُـد از پس من بیاید (a ۲۲۰ = ص ۴۴۴، س ۲ از آخر)؛ مَـکه: از مَـکه تا ان جا نُه میل بود بکرانه حرم (b ۲۱۵ = ص ۴۳۷، س ۵)، در مَـکه قرابت بسیار دارد (b ۲۱۶ = ص ۴۳۸، س ۱۰).

ظاهراً در دو کلمه نیز سهو رخ داده است: بَعْمان: گروهی بمدینه افتادند... گروهی بَعْمان (b ۱۷۲ = ص ۳۶۰، س ۴)؛ غَـلها (b ۱۹۳ = ص ۳۹۸، س ۱۹).

نکته آخر آن که در یک کلمه - بی آن که در اصل مشدد باشد - یک صامت دو بار کتابت شده است: «بگُزید» به جای «بگزید» (b ۸۱ = ص ۱۸۰، س ۱۵)، قس: می پریدند (a ۲۶).

۵. در بعضی موارد ضبط نسخه خطی نادرست بوده و مصحح این موارد را در متن

چاپی اصلاح کرده بدون آن که اشاره‌ای به این اصلاح کند.

در این جا به ذکر منتخبی از این موارد بسنده می شود:

ضبط نسخه	متن چاپی	صفحه و سطر چاپی
از پس ادریس بچهار داود هفتاد	از پس ادریس چهارصد و هفتاد	ص ۳۲، س آخر
ابرهیم برسید	ابرهیم بترسید	ص ۶۴، س آخر
هیچ کس مبابادا	هیچ کس مبادا	ص ۸۰، س ۱۷
ملک را بوی رعیت زیادت شد	ملک را بوی رغبت زیادت شد	ص ۱۱۴، س آخر
گرد آمدند تدبیریر	گرد آمدند بتدبیر	ص ۱۱۶، س ۹
او را وصف کردند	او را وصف کردند	ص ۱۳۲، س ۱۵

۹ ص ۱۳۹، س ۹	شبان	یشان
۱۳ ص ۱۴۴، س ۱۳	باید که	بابزرگی
۳ ص ۱۴۷، س ۳	ذهب	ذهبت
۲۰۴ ص، س آخر	برادر	برادران
۷ ص ۲۲۸، س ۷	در زمین فروبرده می رود	در زمین فرومی رود
۲ ص ۲۳۳، س ۲	لا یعمی عن دون	لا عما دون
۱۴ ص ۲۵۴، س ۱۴	بدان بلاها مبتلا شد	بذان مَبْتَلَاها مُبْتَلَا شد
۱ ص ۲۵۵، س ۱	و اما	فا اما
۲۷۵ ص، س آخر	حق تعالی	حق تعا
۱۱ ص ۲۹۰، س ۱۱	جانک	جالک
۲ از آخر ۳۱۴، س ۲	زکریا	زکر
۱ ص ۳۱۶، س ۱	ثلثه ایام	ثلث لیال
۱۶ ص ۳۱۶، س ۱۶	گفت	گُفَت گُفَت
۱۳ ص ۳۳۶، س ۱۳	پیرمرد نبود	پیر نبود
۱۷ ص ۳۳۶، س ۱۷	بخسب	بخسُسب

۶. برخی کلمات در نسخهٔ اساس نیست، اما در متن چاپی دیده می‌شود؛ احتمالاً از نسخه‌بدل به متن افزوده شده و یا برعکس، برخی کلمات که در نسخهٔ اساس بوده در متن چاپی حذف شده است، بدون آن که مصحح به این تصرف اشاره کند. چند نمونه از این تصرفات را این جا می‌آوریم: الف. چند نمونه از مواردی که کلمه یا جمله‌ای به متن افزوده شده است:

صفحه و سطر چاپی	متن چاپی	ضبط نسخه
ص ۲۳، س ۴	قد اتم نسکی و مامرتنی	قد نسکی و مامرتنی
ص ۶۷، س ۱۹	پدرت با ما این جفا کرد	پدرت با این جفا کرد
ص ۷۷، س ۱۵	یا لوط هرچه بفرماید ولیکن	یا لوط هرچه بفرماید ولیکن

شادیه‌ها کردند و هفت شبان‌روز	شادیه‌ها کردند و آئینه‌ها بستند و هفت شبان‌روز	ص ۱۴۷، س ۱۷
آل یوسف برانند	آل یوسف برانند من نیز بر آنم	ص ۱۴۷، س ۲۰
چون دریافتش	چون دریافتش از پیرهن بگرفت	ص ۱۴۸، س ۱۳
گوسفندان را	گوسفندان خود را	ص ۱۵۶، س ۱۳
قالوا	قالوا لاتخف	ص ۲۷۳، س ۱۲ و ۱۳
گویند دیوان را بفرمود تا	گویند دیوان را بفرمود تا بفرمود تا	ص ۲۸۳، س ۱۶

ب. چند نمونه از مواردی که کلمه یا جمله‌ای در نسخه‌ی اساس وجود داشته و در متن

چاپی حذف شده‌است:

ضبط نسخه	متن چاپی	صفحه و سطر چاپی
اگر بخوری بر خویشتن کن ستمکار باشی	اگر بخوری بر خویشتن ستمکار باشی	ص ۱۶، س ۱۲ - ۱۳
تن و مال و مال مؤمن را	تن و مال مؤمن را	ص ۱۷، س ۹
الهی بحکم تو راضیم	الهی بحکم راضیم	ص ۳۱، س ۵
ابرهیم یکسال آن‌جا بود	ابرهیم آن‌جا بود	ص ۶۴، س ۱۱
ساره پس مرگ بس مرگ ابرهیم	ساره پس مرگ ابرهیم	ص ۷۶، س ۱۶
تو بر سر ما مهتر باشی	تو بر ما مهتر باشی	ص ۸۷، س ۱۵
بهرچه ترا شاید هر چند که تو	بهرچه که تو	ص ۱۱۶، س ۱۲
او می‌کنی و می‌نالی هیچ	او می‌کنی هیچ	ص ۱۳۳، س ۳ از آخر
این سخن از جبریل بشنید	این سخن بشنید	ص ۱۳۳، س ۲ از آخر
روی ان دارد	روی دارد	ص ۱۳۸، س ۱۳
نباید که مال در کُفت مار کردذ	نباید که مال مار گردد	ص ۱۶۱، س ۱۷
نحن الغالبین کُفت جمع کُنید چون ایشان	نحن الغالبین. چون ایشان	ص ۱۸۱، س ۱۵ - ۱۶
می‌کنند خواست کی بخلق بُنماید که ایشان مرا عبادت می‌کنند و می‌ستایند	می‌کنند و می‌ستایند	ص ۱۸۴، س آخر

ص ۱۸۸، س ۶	استخفاف کرد. جبریل	استخفاف کرد و کُفَّت هرج خواهی بکن موسی علیه السلام بیامد و جهل روز دُعا کرد جبریل
ص ۲۰۵، س ۳ از آخر	بجای نتوانیم آوردن همه جمله شدند	بجای نتوانیم آوردن بنسداریم همه جمله شدند
ص ۲۵۶، س ۱۴	روز دیگر	تا هفت روز دیگر
ص ۲۷۳، س ۱۱	خصمی کردند و بمحراب او درآمدند	خصمی کردند و ناکاه بمحراب او درآمدند
ص ۲۷۶، س ۷	داود شبان روز دیگر	داود سه شبان روز دیگر
ص ۲۸۶، س ۲ - ۳	از وهب بن منبه گوید که	از وهب بن منبه و کلبی کی حق تعالی بزرگی خود برو ظاهر کرد وهب بن منبه گوید که

۷. برخی نکات دستوری که در تصحیح متن به آن‌ها توجه نشده و متن تغییر داده شده

است.

الف. اضافه کردن «را»:

ص ۱۲، س ۹

نسخه [۵b]: اختلاف کردند که حوا ملک تعالی ببهشت افرید یا بیرون بهشت.

متن چاپی: اختلاف کردند که حوا را ملک تعالی ببهشت افرید یا بیرون بهشت.

در باره افزودن «را» باید گفت در بسیاری از متون قدیم، در کنار مفعول «را» به کار نمی‌رفته است و در همین کتاب نیز بارها دیده شده و مصحح تعدادی از آن‌ها را تغییر نداده است.^{۱۹۲} چند نمونه ذیل از موارد تغییر نیافته است: سخن هارون علیه‌السلام نپذیرفته‌اند (ص ۲۱۶)؛ یونس دل ماهی اختیار کرد (ص ۲۵۰)؛ دیدند آن مرتبت و بزرگی او (ص ۲۹۷).

ب. اضافه کردن «را» به مفعولی که «مر» بر سر آن آمده است:

ص ۲۳۲، س ۱ - ۲

نسخه [۱۰۷b]: اگر حق تعالی یکبارگی نفی کردی دیدار خود مر موسی بیم بودی کی زهره موسی آب گشتی.

متن چاپی: اگر حق تعالی یکبار که نفی کردی دیدار خود مر موسی [را] بیم بودی که زهره موسی آب گشتی.

این کاربرد در برگ (۲۱۲b = ص ۴۳۱، س ۲ از آخر) این متن نیز دیده می‌شود که یغمایی در این مورد نیز حرف «را» را درون قلاب به متن افزوده است: رسول گفت آن همه شهرها گشاده شود مر امت.

در دیگر متون کهن نیز این کاربرد دیده می‌شود: کیست که ناخواهی کند مر دین ابرهیم (تفسیر قرآن پاک، عکسی، ص ۷۶، س ۲۱-۲۲، نقل از: صادقی ۱۳۸۰ ب: ۲۶۶)؛ خدای ضایع نکند مر نیکوکاران («ترجمه‌ای قدیم از قرآن کریم»، ص ۱۵، نقل از: صادقی ۱۳۸۰ ب: ۲۶۶).

ج. کاربرد توأم «را» با مفعول و بدل آن

ص ۶۱، س ۷-۸

نسخه [۲۸b]: حق سبحانه و تعالی حکم کرده که هاجر را مادر اسمعیل را بوی رساند.

متن چاپی: حق سبحانه و تعالی حکم کرده که هاجر را مادر اسمعیل بوی رساند.

استعمال «را» بعد از مفعول و پس از بدل مفعول در برخی متون کهن دیده می‌شود:

پس هاله را دختر حارث را به زنی کرد (تاریخ سیستان، ص ۴۴، به نقل از صدیقیان ۱۳۸۳: ۱۳۶)؛ لیث و معادل را دو پسر علی لیث را هر دو اسیر کرد (تاریخ سیستان، ص ۲۵۱، به نقل از: صدیقیان ۱۳۸۳: ۱۳۶)؛ جد مرا احمد بن ابی القاسم بن جعفر الهاشمی را به نزدیک امیر بخارا بفرستاد (بیهقی، ص ۲۰۱، به نقل از: صدیقیان ۱۳۸۳: ۱۳۶).

د. حذف شناسه به قرینه

از جمله ویژگی‌های متون کهن، حذف شناسه اول شخص مفرد و سوم شخص جمع به قرینه است که در قصص الانبیا نیز دیده می‌شود و مصحح آن‌ها را یا در میان قلاب افزوده و یا بدون ذکر اصل نسخه تغییر داده است:

۱. شناسه اول شخص مفرد

ص ۴۰۶، س ۱۷

نسخه [۱۹۸a]: نگاه کردم بدان روشنای همه کوشکهای شام بدیدم و او را دید ستان افتاده
متن چاپی: نگاه کردم بدان روشنایی همه کوشکهای شام بدیدم و او را دیدم ستان افتاده.

۲. شناسه سوم شخص جمع

ص ۴۲۲، س ۲-۳

نسخه [۲۰۷a]: خدای تعالی دو کبوتر را بفرستاد تا پیامد و بر در غار خایه بنهادند.

متن چاپی: خدای تعالی دو کبوتر را بفرستاد تا پیامد[ند] و بر در غار خایه بنهادند.

در *قصص الانبیا* موارد دیگری نیز از حذف «ند» دیده می‌شود: همه خلق گریان شدند و برادران همه **فرو آمد**^{۱۹۳} و همه لشکر پیاده شدند (ص ۶۲b = ص ۱۴۲، س ۳ از آخر)؛ بفرمود تا آن کرسی پاره پاره کردند از خشم، و بدریا انداخت (ص ۳۰۴)؛^{۱۹۴} جمله اهل مدینه بیرون آمدند و رسول را بمدینه **اورد**^{۱۹۵} و زنان دف میزدند (ص ۲۰۷b - ۲۰۸a = ص ۴۲۲، س آخر)؛ چون کافران علم خویش بدیدند همه **گرد آمد**^{۱۹۶} و بر لشکر رسول حمله کردند (ص ۴۲۸).

در سایر متون نیز این دو کاربرد دیده می‌شود:

حذف شناسه «م»: چون به مکه رسیدم **خواست** که... (میهنی، اسرار التوحید، صدونودوهفت)؛ رنجور بودم و در خواب **نشدم**... (همان جا).

حذف شناسه «ند»: ایشان کافر شدند بدانچه بموسی دادند پیش از محمد، و آن توریتست همچنانکه **کافر شد** و خستون نیامدند پیامبری محمد مصطفی (تفسیر قرآن مجید (کیمبریج، ۴۰۴/۱)؛ یک دنده از پهلوی او جدا کردند و بر آن گردون چهل گانه نهاد (ترجمه تفسیر طبری، ص ۹۲، به نقل از: صادقی ۱۳۸۵: ۳۵۹)؛ کاروانیان او را بدید و ایمن گشتند (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۳۶، به نقل از: صادقی ۱۳۸۵: ۳۵۹). برای اطلاع از شواهد دیگر، (نک: همان: ۳۵۹ - ۳۶۰).

خطاهای مطبعی

کتاب از برخی خطاهای مطبعی نیز خالی نمانده و مصحح در پایان غلطنامه‌ای برای کتاب ترتیب داده، اما باز مواردی از چشم او پنهان مانده است. این خطاها در پاره‌ای کلمات و همچنین در ارقام و اعداد روی داده است، از جمله:

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۲	۱۱	ینز	نیز
۴۴	۸	گفتم منم	گفت منم
۴۶	۱۵	[۲۲b]	[۲۱b]
۴۹	۲ از آخر	[۶۳a]	[۲۲a]
۵۶	۹	ساختند	ساختند
۷۷	۵	گفته‌اند	گفته‌اند
۷۹	۱۱	چنان	چنان
۹۰	آخر	گفتند	گفتند
۹۱	۱۳	گفت	گفت
۹۱	۱۸	چیزست	چیزست
۱۰۳	حاشیه	صفحه ۴۷b	صفحه ۴۸a
۱۰۵	۳	بکردند	بکردند
۱۱۳	۱۳	بسوی	بوی
۱۲۲	۱۶	گفت	گفت
۱۲۳	۲ از آخر	مانده	مانده
۱۲۴	۱۶	گفت	گفت
۱۲۸	سطر آخر	بیایم	بیایم
۱۴۹	۶	۶۵a	۶۵b
۱۵۲	۱۷	بدن	بدل
۱۵۵	۱۱	قطبی	قبطی
۱۵۸	۸	۷۰h	۷۰a
۱۶۴	۱	وشنایی	روشنایی
۱۸۲	۷	یاد کردند	یاد کردند
۲۰۶	۲	تزدیک	نزدیک
۲۱۹	۱۱	مهتری گردی	مهتری کردی
۲۲۰	۳	۱۰۱a	۱۰۱b

۱۰۳b	۱۰۳a	۶	۲۲۴
بنیکوترین	به بنیکوترین	۹	۲۶۲
بازستاند	بازستاد	۱۳	۲۷۰
درکنار	درکناد	۱	۲۷۲
بیاموختیم	بیاموختم	۱۳	۲۷۸
بازبست	بازست	۱۵	۲۸۹
سُلیمان	سیلمان	۱	۲۹۱
۱۴۲b	۱۴۳b	سطر آخر	۳۰۲
روز	رورز	۱۵	۳۰۵
دروازه	دوازه	۱	۳۳۷
مپرسید	میپرسید	سطر آخر	۳۳۸
گفتند	گفتد	۱۳	۳۴۱
چون	چدن	۴	۳۴۳
زردرنگ	زدرنگ	۸	۳۴۶
رستخیز	رستخیر	۱۰	۳۵۲
ساخته	ساخنه	۱۳	۳۵۸
۱۷۹b	۱۷۹a	۱	۳۷۴
۲۰۶b	۲۰۶a	۵	۴۲۱
حدیبیه	حدیبه	۱۵	۴۲۳
هنوز	هنور	۶	۴۳۴
راه	را	۳	۴۳۷
۲۲۱b	۱۹۸a	سطر آخر	۴۴۷

فهرست واژه‌های مهم

از آن‌جا که کتاب فاقد فهرستی از مهم‌ترین واژه‌های آن است در این‌جا فهرستی از این لغات ارائه می‌گردد. در این فهرست شماره صفحات از متن چاپی است و کلمات بر اساس نسخه مشکول شده‌اند.

آسمانه (= سقف): چشمش بر آسمانه خانه افتاد (ص ۳۵۱).

آلت: او را بگرفتند و چندانی بزدند که هرچه در شکم او آلت بود از زیر او بیرون آمد (ص ۳۸۸، نیز ص ۳۹۰).

آمادگی (= آماده): روزی جای نماز رسول را آمادگی کرده بود (ص ۴۶۴).
استاد (= درنگ): رسول گفت... هیچ کس نبود، که او را دعوت کردم آلا که او را استادی بود مگر ابوبکر را که او را هیچ درنگ نبود (ص ۴۱۳).

آفتاب (در معنی خورشید): آنگاه آفتاب و ماهتاب را و ستارگان را بیافرید (گ ۲a = ص ۱۹۷). (ج ۵).

ایزاربند: یوسف هفت بند بر ایزاربند خویش زده بود (ص ۹۷).
این جا (= این ها): ^{۱۹۸} روزی از کسان نجاشی او را بخود خواند و هدیه‌های بسیار داد عمرو گفت مرا ازینجا نصیب کن. نکرد (ص ۴۵۰).

باد می کرد (= باد می زد): مروحه از بهشت بیاوردی و مریشان را و آن سگ را باد می کردی (ص ۳۴۷).

بترین: ^{۱۹۹} او حکم کند بر ما بترین حکمی (ص ۴۳۴).
بته (۴): گفتند هابیل را چه کردی؟ گفت هابیل را بته کردم (ص ۲۸).
بجشکی: بزمانه عیسی علیه السلام بجشکی ^{۲۰۰} فخر کردند (ص ۳۷۳).
بحل کن: تو مرا بحل کن (ص ۶۲).

برافراخته: ^{۲۰۱} کوشکی بلند بدید دیوار آن بهوا برافراخته (ص ۳۳۱).
برنج بریان: سلوی و برنج بریان بوقت نماز دیگر بریشان فروباریدی (ص ۲۰۸).
بلایه کار: وقتی از اوقات زنی بود بلایه کار اندر بنی اسرائیل (ص ۲۲۶).
بلايگی: دوش همه شب با من بلايگی کردی و شراب خوردی (ص ۲۲۷).

بودن (به معنی شدن): بزیر درخت بخفت ساعتی بود ماری از درخت فرود آمد (ص ۳۳۵-۳۳۶).

بود (= نزدیکی کرد): سمرا بوجهل بگرفت و در رهگذر مردمان با او بیود (ص ۴۱۴).
بنده (= بندگی): ^{۲۰۲} ما همه بنده کسی دیگر باید کردن (ص ۱۷۴).
بوق: نمرود بفرمود تا بوقها بساختند و می زدند بر سر او تا آن آواز در سرش افتادی و آن

پشه ساعتی از خوردن بیستادی از آواز بوق (ص ۵۸).

پاکیزه (به معنی زیبا): او را خواهری بود بغایت پاکیزه و نیکوروی (ص ۳۹۴).

تاسه: پشه بزرگتر شد و تاسه نمرود بیشتر شد (ص ۵۸).

تنجامه: تا چهل سال خیمها که ازیشان یافته بودند ایشان را کفایت بود بتنجامه (ص ۴۰۲).

توخته: اگر ام‌دار آید و امش توخته کن (ص ۳۵۴).

جُز دادن (؟): گفتند یا پدر رفته بودیم که بر یکدیگر پیشی کنیم بجُز دادن (ص ۸۹).

حقیقت (= حقیقی): چون دوستی او حقیقت شد گناه او بر خود نهاد (ص ۱۱۲)، چون

دوستی حقیقت هریکی از دوستان مر یکدیگر را دوست دارند دوست را بی جرم دارند... (ص

۱۱۲ - ۱۱۳).

حقیقتی (= حقیقی): هر دوستی که حقیقتی بود جُرم دوست بر خویش نهد (ص ۱۱۲).

خروه: چهار مرغ بیاورد: بط و طاوس و زاغ و خروه (ص ۷۴).

خزینه (= خزانه): زلیخا گفت یا یوسف... اگر از خدای می ترسی جمله مال و خزینه به

صدقه دهم تا خدای آسمان از تو خشنود باشد (ص ۹۶).

خمبره: بسوی او یک خمبره گاوروغن بفرستاد (ص ۳۲۶).

خواردن^{۲۰۳} (= خوردن): هرچه در بهشت هست ترا مباح کردم، می باش و می خوار (ص ۱۶)،

نیز ص ۲۳، ۸۷، ۱۱۸ و موارد متعدد دیگر) در مقابل خوردن (ص ۱۹، ۲۰، ۲۵، موارد دیگر).

خوی (؟): مؤمن میگوید ای بارخدایا همه گناه و خوی^{۲۰۴} من بود (ص ۱۱۳).

دخترخانه (= دوشیزه): حق تعالی فریشتگان را بفرستاد تا قبه از نور بیاوردند و بر وی

پوشیدند و با آسمان بردند و نجات یافت و همچنان دخترخانه برفت (ص ۱۵۴).

دشمنادگی: ایشان را بگرفتند و بکشتند از دشمنادگی رسول (ص ۴۴۲).

دشمنانگی: ^{۲۰۵} تو دانی دشمنانگی ایشان با من (ص ۴۳۸).

دوتاه: حق این شمشیر چیست؟ رسول گفت آنکه بر گردن دشمنان دین می زنی چنانکه سر

وی دوتاه می شود (ص ۴۲۷).

دی (ظاهراً به معنی کهن): مسیح برای آن گفت که او مساحت بسیار کردی... قال آخر: او

را مسیح گفت که دی پوشیدی (ص ۳۶۶). یغمایی جلوی این کلمه علامت استفهام قرار داده

است. در نسخهٔ نافذپاشا عین این عبارت آمده اما زیر «دی» با خط ریز نوشته شده: کهن. در نسخهٔ «ن» نیز آمده است: پلاس پوشیدی.

راه غلط کردن: در تاریکی رفت و از چشمه راه غلط کرد (ص ۳۳۱).

زربفت‌دیا: چهار گاو نیکورنگ بیاوردند و جلّهای قیمتی زربفت‌دیاها بریشان افکندند (ص ۲۹۶). در مقابلِ دیبای زربفت (ص ۹۵) و دیبهای زربفت (متن چاپی: دیبهای زربفت). زفان: زفان ایشان گنگ گردد (ص ۱۱۹).

سبزه (= سبز): آن درخت خشک‌شده را دید سبزه‌گشته و میوهٔ لطیف آورده (ص ۴۷۵).

سپیده (= سپید): پسرش بیرون آمد، پیر و سپیده‌شده (ص ۳۵۲).

سر شستن (= غسل کردن): گفت از جنابت سر می‌شویند گفت بلی (ص ۳۳۲).

سروه (= سرو): ذوالقرنین... تا بدو قرن زمین رسیده بود، و قرن بتازی سروه بود (ص ۳۲۱-۳۲۲).

سگ (در اصل: سک، ظ: سنگ): ^{۲۰۶}یوسف سگی داشت از وقت برادران، آن سگ را بگشاد و بدان برادر داد و گفت برو و پدر را بشارت ده (۶۱a = ص ۱۳۹چ):

شاذروه‌وان (= شادروان): میدانی ساخته بود چهار فرسنگ در چهار فرسنگ و تختی فرسنگی در فرسنگی و شاذروه‌وانی فرمود بالای آن تخت از زر و سیم بافته (ص ۲۸۳).

شخ: گردبرگرد مدینه خندق فرمود کنند... شخی پدید آمد چنانکه هیچ چیز برو کار نمی‌کرد (ص ۴۳۱).

شهوئی: ^{۲۰۷}چون عشق زلیخا شهوتی بود جُرم خویش بر دوست نهاد (ص ۱۱۲).

ظاهر (یعنی از حفظ): ^{۲۰۸}آصف برخیا کتاب‌خوان بود. هیچ کس توریست (متن چاپی: تورات) ظاهر نتوانست خواندن مگر او که عالم‌ترین زمانه بود (ص ۲۸۲)، عزیز از پیغامبرزادگان بود و از بزرگان بنی اسرائیل بود و توریهٔ ظاهر دانست (ص ۳۵۰)، عزیز... توریهٔ را ظاهر بخواندی (ص ۳۵۰).

ظاهر کردن: کوکی چهارساله بوکه توریهٔ را می‌خواند همه و هفت ساله بود که ظاهر کرد و معنی بدانست (۱۴۸b = ص ۳۱۴). ^{۲۰۹}

غوغا (به معنی جمعیت انبوه): غوغا گرد آمد یحیی را بگرفتند (ص ۳۲۱).

فال کردند: آذینها بستند و شکر بسیار کردند و آن روز را فال کردند (ص ۲۵۳).

کوز: پشتش کوز شد (ص ۱۳۳-۱۴۶).

کلیجه (= کلوجه): ^{۲۱۰} یاری... گفت یا نبی الله با من هفت کلیجه است گفت بیاور... هفتصد تن از آن بخوارند (ص ۳۷۹).

کلیسیا: هر چه کلیسیا بود ویران کرد و چلیپا بشکست (ص ۳۹۰).

گاوروغن (= روغن گاو): ^{۲۱۱} بسوی او یک خمیره گاوروغن بفرستاد (ص ۳۲۶) در مقابل روغن گاو: من بنزدیک او خمیره روغن گاو فرستادم (ص ۳۲۷). قس گندم پایه (ص ۲۶۳).

گته ^{۲۱۲} (= گفته): چنین گته‌اند که مرد دراز هیچ منفعت نکند (ص ۳۲۶، حاشیه).

گندم پایه: گفت دستهء گندم پایه بگیر... و بر وی زن (ص ۲۶۳).

گوهی ^{۲۱۳} (= گویی): آن غار را چنان دیدند که گوهی (اصل: کوهی) هرگز کس در آن جا نیامده است (ص ۳۴۶).

ماهتاب (در معنی ماه): آنگاه آفتاب و ماهتاب را و ستارگان را بیافرید (۲a = ص ۵).

نزد (= نزدیک): ^{۲۱۴} چون بنزد کنعان رسیدند خبر یعقوب رسید (ص ۱۲۴).

ورده: ^{۲۱۵} حکم کردم که ایشان را بکشند و زن و فرزند ایشان را ورده کنند (ص ۴۳۴).

هول: ناگاه تاریکی و ابری و صاعقه هول گرد کوه ظاهر شد (ص ۲۳۰).

هیبت: سهیل گفت یا محمد اگر تو با این هیبت بمگه درای همه خلق با تو گردند که همه در قحط درمانده‌اند (ص ۴۳۷).

حاصل کلام آنکه به نظر می‌رسد کار تصحیح و تحقیق در *قصص الانبیا* - همانند بسیاری از دیگر متون کهن - هنوز به پایان نرسیده است و امید که این متن در آینده به صورتی بایسته و شایسته مجدداً تصحیح و منتشر شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. می‌توان گفت تقریباً تمامی این موارد در متن چاپی تغییر داده شده است، بدون آنکه مصحح در حاشیه کتاب به آنها اشاره کند.
۲. در این نوشتار برای آوانگاری متون قدیم از علائم \bar{a} و \bar{u} و \bar{I} و برای متون جدید از \hat{a} و \hat{u} و \hat{i} استفاده می‌شود.

۳. مصحح در متن چاپی (ص ۱۲، س ۳) کلمه را به «فرشتگان» تغییر داده است.
۴. در این نوشتار «چ» به جای صفحه متن چاپی، «س» به جای سطر، و «گ» به جای برگ به کار رفته است.
۵. شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ است.
۶. مصحح تمامی این موارد را بدون ذکر اصل در متن چاپی، به صورت رایج ثبت کرده است.
۷. مانند جوامرد (۱۷۴a = ص ۳۶۳، س ۱۴ و ۷۵b = ص ۱۶۸، س ۱۴).
۸. مانند جو[ان]مردی (۱۶۵b = ص ۳۴۷، س آخر)؛ جو[ان]مرد (۸۳a = ص ۱۸۲، س ۳ از آخر، و نیز: ۱۹۳b = ص ۳۹۸، س ۴ از آخر).
۹. ص ۴۶۴، س ۳ و ۵.
۱۰. در نسخه به جای این کلمه علامتی بدین صورت بآ آمده است.
۱۱. کذا.
۱۲. تلفظ پهلوی «پادشاه»، (pādixšā(y) است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۷).
۱۳. برای اطلاع از شواهد بیشتر نک: حاجی سید آقایی ۱۳۸۸ ب: ۱۳۵.
۱۴. مصحح «پازهر» را به همین شکل در متن آورده است.
۱۵. مصحح متن را به «یادکرد» تغییر داده است.
۱۶. یغمایی در متن چاپی «بستود» آورده است، بدون آن که متذکر اصل آن شود.
۱۷. یغمایی در متن چاپی «بود» آورده است، بدون آن که متذکر اصل آن شود.
۱۸. این کلمه در پهلوی frōd است. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۷۹).
۱۹. مصحح در متن «نز[د]» آورده است.
۲۰. مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۲.

21. se:za .

22. šunza .

۲۳. ترجمه آیه «ان الانسان لکفور».
۲۴. مصحح این صورت را به حاشیه برده و در متن «کرکس» قرار داده است.
۲۵. هجای دوم «نشست» ساخت CVCC (صامت + مصوت + صامت + صامت) دارد و مصوت آن /a/ است. این مصوت کوتاه است، اما در بعضی از بافت‌ها کشش آن افزایش می‌یابد به گونه‌ای که طول آن از مصوت‌های بلند نیز بیشتر می‌شود مانند درد (dard). این مصوت قبل از خوشه‌های دو همخوانی پایانی بسیار کشیده است و با [a:] نشان داده می‌شود مانند دست (da:st) (ثمر ۱۳۸۳: ۹۲). طبیعتاً تلفظ این واژه با این ساخت و کشش، ثقیل است و بنابر اصل کم‌کوشی زبانی این واژه با حذف صامت

سایشی S - که بیشترین کشش و مصرف انرژی را نسبت به صامت‌های دیگر دارد - ساخت CVC را به دست می‌آورد. کشش [a] نیز بالطبع کمتر می‌شود. صورت حاصل nešat است که بعداً به nešt بدل می‌شود.

۲۶. اصل: باکست. مصحح متن را تغییر داده است.

۲۷. «گفت مریم: کمن واداشت خواهم بخدای از تو اگر هستی تو پرهیزکار.»

۲۸. مصحح به «نیاید» تغییر داده است.

۲۹. در اصل: کَنَد (حرکت روی «ن» بین فتحه و ضمه است).

۳۰. مصحح در متن «اسبی» آورده است.

31. dissimilation

۳۲. در نسخه به صورت بهشت آمده است.

۳۳. در نسخه به صورت سهست آمده است.

۳۴. ظاهراً کلمه «پیش» به «پش» مخفف شده است. این تخفیف در این لغات نیز دیده شده است: پشکش (فرهنگنامه قرآنی، ۱۵۰۵/۴)؛ پیشوا (همان، ۲۴۵/۱، قرآن: ۷۶).

۳۵. مصحح در متن «نگوسار» آورده است.

۳۶. در اصل: بید.

۳۷. مصحح در متن چاپی «کردیم» ضبط کرده است.

۳۸. مصحح در متن چاپی «بنمائی» ضبط کرده است.

۳۹. مصحح متن را به «دندانش» تغییر داده است.

۴۰. مصحح متن را به «گوشتین» تغییر داده است.

۴۱. در این متن «دوانزده» و «دوازده» در کنار هم به کار رفته است.

۴۲. شماره این دو برگ در نسخه ۱۸۳ قید شده است.

۴۳. اصل: پوشیده.

۴۴. شماره این برگ در نسخه ۱۷۸ قید شده است.

۴۵. مصحح در متن چاپی آورده است: پسرش بملکت بنشست. در ضمن به اشتباه شماره برگ ۱۹۸a چاپ شده است.

۴۶. ذکر این نکته لازم است که در این نسخه در مواردی «س» با سه نقطه زیر آن از «ش» متمایز شده است.

۴۷. در نسخه: خذ.

۴۸. در نسخه: خود.

۴۹. شاید تحول رخ داده در کلمه «خون» ابدال ān به ūn باشد، اما سایر کلمات در این متن مرحله میانی ابدال ā به ū، یعنی u کوتاه را نشان می‌دهند، مانند سوژان، مردمان و لقمان (نک: بخش ضبط‌های نادر).

۵۰. این نکته را باید در نظر داشت که ā و ū و ī در آوانگاری متون قدیم به کار می‌رود و در متون جدید از علائم â و u و î استفاده می‌شود.

۵۱. از تبدیل ān به ūn شواهدی در متون کهن دیده شده است: «افسون‌ها» به جای «افسانه‌ها»، در ترجمه «اساطیر» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۲۴/۱، قرآن: ۱۳۵)؛ «اونان» به جای «آنان»، در ترجمه «اولیک» (همان، ۳۱۲/۱، قرآن: ۲۹).

۵۲. مصحح متن را به «بگیرید» تغییر داده است.

۵۳. فعل‌های «گریستن» و «نگریستن» در این متن در بیشتر موارد به صورت «گرستن» و «نگرستن» آمده (غلامرضایی ۱۳۸۵: ۳۸۰). اما مصحح برخی موارد را تغییر داده و برخی دیگر را بدون تغییر، ثبت کرده است.

۵۴. در ص ۴۱۳ نیز «استاد» آمده که مصحح آن را به همین صورت باقی گذاشته است.

۵۵. جمله چنین است: موسی... می‌اندیشد که در دنیا مشتاق دیدار وی منم... چون موسی این بیندیشید امر آمد که ما را مشتاقان بسیارند. مصحح در متن «می‌اندیشید» آورده است. نمونه‌هایی از تخفیف شناسه ēd- به ed- در دیگر متون کهن دیده می‌شود. (برای شواهد بیشتر، نک: حاجی سید آقایی ۱۳۸۸ ب: ۱۲۲-۱۲۳).

۵۶. باید توجه داشت که در این متن، در برخی موارد، صورت تخفیف‌نیافته و مخفف در کنار هم دیده می‌شود.

۵۷. مصحح این کلمه را در متن «اندوهگین» آورده است.

۵۸. مصحح آن را به «گوئیم» تغییر داده است.

۵۹. مصحح آن را به «گوئیم» تغییر داده است.

۶۰. مصحح آن را به «نشانیم» تغییر داده است.

۶۱. مصحح آن را به «بگویی» تغییر داده است.

۶۲. مصحح آن را به «بدیده‌ایم» تغییر داده است.

۶۳. مصحح آن را به «بازدهیم» تغییر داده است.

۶۴. مصحح آن را به «نپذیرفتیم» تغییر داده است.

۶۵. مصحح متن را به «کردیم» تغییر داده است.

۶۶. این کلمه در منبع یاد شده به صورت «گفتم» آمده و آوانگاری نشده است؛ فقط شناسه آن به صورت em- آوانگاری شده است.

۶۷. البته در این گویش، گونه‌های دیگری از «را» وجود دارد که عبارت‌اند از: *o, e, â, râ*، Ø (همایون ۱۳۸۳: ۹۱).

۶۸. مصحح آن را بدون تغییر در متن باقی گذاشته است.

۶۹. مصحح آن را به «دو دختر» تغییر داده است. «دو دختر» در تفسیر *ابوالفتوح رازی* و تفسیر *سورآبادی* نیز دیده می‌شود؛ دلم خوش است اگرچه *دو دختر* است چون مادر امامان است (*ابوالفتوح رازی*، تفسیر، ۲۹۳/۴)؛ بیاید تا *دو دختران* خویش را به شما دهم (*سورآبادی*، تفسیر، ۳۳۳۰/۵، حاشیه).

۷۰. مصحح کلمه را به حاشیه برده است. دکتر محمد غلامرضایی در نقد خویش بر این کتاب، این نکته را متذکر شده‌اند (ص ۳۸۱).

۷۱. در این متن کلمات جنیبت و بتفات نیز دیده می‌شود که ظاهراً غلط کاتب است: «جنیبت» به جای «جنیبت»: آنگاه کس آمد از ملک به یوسف و جنیبت آوردند (b ۴۹ = ص ۱۱۳، س ۲۰)؛ «بتفات» به جای «بتافت»: چون آفتاب بتفات صد هزاران گونه نبات برآمد (a ۸۷ = ص ۱۹۰، س ۲).

۷۲. در نسخه: بسصت.

۷۳. در تفسیر *ابوالفتوح رازی* (۳۷۸/۵، حاشیه) «آرش» در معنی آرنج نیز آمده است: تیمم بر دو ضرب باشد... دست بر زمین زند به شرط آن که زمینی پاکیزه باشد و بیفشاند... فقها را در او پنج مذهب است... شافعی گفت دو بار، یک بار برای روی و یک بار برای دستها از آرش تا به سر انگشتان چنان که در وضو باشد.

۷۴. در متن چایی به اشتباه h ۷۰ آمده است.

۷۵. مصحح جز «برخیزید» دو مورد دیگر را بدون ذکر اصل تغییر داده است.

۷۶. مورد اخیر را نیز مصحح تغییر داده است.

۷۷. در پهلوی *ārešn* (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۸۳).

۷۸. در پهلوی: *āwurdan* (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۸۰).

۷۹. در پهلوی: *abrēšom* (مکنزی ۱۹۷۱: ۴). این ضبط در اشعار نظامی دیده می‌شود:

که را بنده کو بار مردم کشد گهی شم کشد گه بریشم کشد

(نظامی، به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل شُم)

۸۰. در پهلوی: *uzwān*. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۳).

۸۱. در پهلوی: saxwan. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۰).
۸۲. در پهلوی: šubān. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۷). «شُبَان» در السامی فی الاسامی نیز دیده می‌شود. (نک: میدانی، السامی فی الاسامی، ص ۳۴۰).
۸۳. در پهلوی: šaš. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۸).
۸۴. در پهلوی: kahwan. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۹۰). شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ است.
۸۵. در پهلوی: mayān. (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۰۹).
۸۶. در پهلوی mayānag. (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۰۹).
۸۷. بن مضارع «دادن» در مانوی: -dy. (مکنزی ۱۳۸۳: ۵۹). دِهیم و دِهیم (= دهیم) در متون کهن دیده می‌شود: بدیهیم (فرهنگنامه قرآنی، ۱۴۷۱/۴، قرآن: ۸۲)؛ دِهیم (همان، ۱۴۷۱/۴، قرآن: ۳۲)؛ نَدِهیم (همان، ۹۰۰/۲، قرآن: ۷۶)؛ یاری دِه (همان، ۱۵۲۱/۴، قرآن: ۴۹).
۸۸. واو عطف در پهلوی: ud. (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۸).
۸۹. در پهلوی hamāg (īh). (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۲۳).
۹۰. در پهلوی awestardan. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۹). این کلمه پس از حذف awe با دو صامت آغاز شده است.
۹۱. در پهلوی: stāyišn. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۹). یغمایی نوشته است: (۱۸۱a = ص ۳۷۶، س ۱۰). شماره این برگ در نسخه ۱۸۰ است.
۹۲. در باره این نوع حذف، نک: صادقی ۱۳۸۶: ب: ۱۱.
۹۳. برای پرهیز از اطاله کلام به ثبت چند مورد بسنده شده است.
۹۴. دکتر محمد غلامرضایی در نقد خویش بر قصص الانبیاء این موارد را ذکر کرده‌اند. شایان ذکر است که این چند مورد را یغمایی در متن باقی گذاشته اما موارد دیگر را به متن منتقل نکرده است.
۹۵. در این باره نک: توضیحات مربوط به بخش ۲، مطالب مربوط به ص ۱۷، س ۱۳.
۹۶. نمونه این کاربرد در واو عطف دیده می‌شود که در پهلوی ud است و با حذف d به صورت «و» / u در برخی متون کهن دیده می‌شود (نک: ترجمه و قصه‌های قرآن، ۶۲/۱).
۹۷. یغمایی بدون ذکر اصل متن را تغییر داده است.
۹۸. این ابدال به سبب وجود صامت b است.
۹۹. شماره این برگ در نسخه ۱۷۸ قید شده است.
۱۰۰. مقایسه شود با «بُرمی شود» به جای «بُرمی شود»، در ترجمه «یَصْعَدُ» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۷۹۶/۴، قرآن: ۵۵).

۱۰۱. شمارهٔ این برگ در نسخه ۱۷۹ قید شده است.
۱۰۲. در توضیحات مربوط به ص ۱۲۷، ۳ در بارهٔ تبدیل ān به ūn گفته شد که در این تحول ā ابتدا به u و سپس به ū تبدیل می‌شود کلمات سوزان، مردمان و لقمان در این نسخه مرحلهٔ میانی ابدال ā به ū، یعنی u کوتاه یا o امروز را نشان می‌دهند. در کلمهٔ هَامان نیز احتمالاً تبدیل ām به um یا om رخ داده است. عوام ورامین خانه، دانه، ران و شانه را به ترتیب xone, done, ron و šone تلفظ می‌کنند.
۱۰۳. مقایسه شود با «بزرگ‌منشی» (فرهنگنامهٔ قرآنی، ۱۷۶۷/۴، قرآن: ۵۳)، بندگی (همان، ۱۸۲۰/۴، قرآن: ۵۷).
۱۰۴. این ضبط در فرهنگنامهٔ قرآنی (۱۴۲۷/۳، قرآن: ۱۰۵) نیز دیده می‌شود: لِمَنْ: مر کرا. همچنین در پلای میان شعر هجایی و عروضی فارسی (ص ۱۳۱ (عکسی): «تعبیر بَکُنْ کَهْم نیکوروی برخیز کاری».
۱۰۵. این ضبط در فرهنگنامهٔ قرآنی (۹۹۷/۳، قرآن: ۶۲) نیز دیده می‌شود: العالمین: مردمان.
۱۰۶. این کلمه در تحفهٔ العراقین نیز دیده می‌شود. (نک: خاقانی، تحفهٔ العراقین، ص 69)
۱۰۷. مصحح بدون ذکر اصل در متن چاپی آورده است: امت خویش.
۱۰۸. «سَبَط» در تفسیر قرآن پاک (چاپ عکسی)، ص ۳۴، س ۲۵ نیز به کار رفته است.
۱۰۹. تلفظ این کلمه در عربی سِبْجَلَة و سَجَلَة است، امروز در فارسی برخی این کلمه را سَجْدِه تلفظ می‌کنند، از این ضبط معلوم می‌شود که لااقل از قرن پنجم در منطقهٔ نیشابور تلفظ سَجْدِه رایج بوده است.
۱۱۰. جمع عابد، عُبَاد است.
۱۱۱. شمارهٔ این برگ در نسخه ۱۷۸ ثبت شده است.
۱۱۲. شمارهٔ این برگ در نسخه ۱۸۲ ثبت شده است.
۱۱۳. این ضبط در ترجمهٔ تفسیر طبری (نسخهٔ گلستان) نیز دیده می‌شود (حاجی سید آقایی ۱۳۸۸ ب: ۱۳۰).
۱۱۴. در کلمهٔ سلیمان میان مصوت‌های هجای اول و دوم هماهنگی (assimilation) روی داده است (صادقی ۱۳۸۶ الف: ۲۷۵).
۱۱۵. در نسخه یک بار این اسم به صورت «شعب» آمده است ۷۰a.
۱۱۶. در نام کاتب آمده است: عثمان بن الحاجی عُمَر بن الحاجی مُحَمَّد....
۱۱۷. شمارهٔ این برگ در نسخه ۱۸۳ قید شده است.
۱۱۸. شمارهٔ این برگ در نسخه ۱۸۲ قید شده است.
۱۱۹. شمارهٔ این برگ در نسخه ۱۷۹ قید شده است.

۱۲۰. شماره این برگ در نسخه ۱۸۱ قید شده است.
۱۲۱. شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ قید شده است.
۱۲۲. شماره این برگ در نسخه ۱۸۳ قید شده است.
۱۲۳. اشاره شفاهی دکتر علی اشرف صادقی.
۱۲۴. دکتر علی اشرف صادقی می نویسد: ظاهراً کیفیت این مصوت‌ها تحت تأثیر صامت‌ها و مصوت‌های مجاور آن‌هاست. به نظر می‌رسد در ابتدا یک مصوت خنثی بین دو صامت قرار گرفته و تا مدت‌ها این کلمات با مصوت خنثی تلفظ می‌شدند، ولی بعدها تحت تأثیر صامت‌های کنار مصوت خنثی و یا مصوت هجای بعد و یا تحت تأثیر عوامل ناشناخته دیگر این مصوت به *a*، *i* یا *u* بدل شده است و علت این‌که مصوت میانجی در کلماتی از این قبیل گاهی به دو صورت تلفظ می‌شده نیز همین مسئله بوده که این مصوت تا مدت‌ها زنگ و کیفیت خاصی نداشته و بعدها این کیفیت ایجاد شده است (صادقی ۱۳۸۰ ب: ۱۵ - ۱۶ - ۱۷).
۱۲۵. شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ قید شده است.
۱۲۶. شماره این برگ در نسخه ۱۸۴ قید شده است.
۱۲۷. شماره این برگ در نسخه ۱۸۱ قید شده است.
۱۲۸. مشابه این تحول در فرهنگنامه قرآنی نیز دیده می‌شود: ضَعْفًا: سُسْتِي (فرهنگنامه قرآنی، ۳ / ۹۴۸، قرآن ۱۲۴).
۱۲۹. شماره این برگ در نسخه ۱۸۲ قید شده است.
۱۳۰. شماره این برگ در نسخه ۱۷۹ قید شده است.
۱۳۱. شماره این برگ در نسخه ۱۸۱ قید شده است.
۱۳۲. شماره این برگ در نسخه ۱۸۰ قید شده است.
۱۳۳. شماره این برگ در نسخه ۱۸۳ قید شده است.
۱۳۴. کل جمله چنین است: وی **كُفَّتْ** اندر تفسیر این آیه که خدای تعالی **كُفَّتْ** خلق السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتْنَةِ أَيَّامٍ.
۱۳۵. جمله چنین است: **زَكَرِيَّا كُفَّتْ**.
۱۳۶. مصوت‌های مجهول *ō* و *ē* از دوران میانه تا حدود قرن‌های هشتم و نهم در نقاط مختلف ایران وجود داشته‌اند (صادقی ۱۳۸۶ الف: ۲۷۳).
۱۳۷. در متن چاپی به اشتباه *206a* آمده است.
۱۳۸. شماره این برگ در نسخه ۱۸۳ قید شده است.

۱۳۹. شمارهٔ این برگ در نسخه ۱۸۰ قید شده است.
۱۴۰. در پهلوی: framūdan (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۷۹).
۱۴۱. در پهلوی: būdān.. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۰).
۱۴۲. «دستوری» متشکل از دستور + ی است. دستور در اصل مرکب است از dast و پسوند war.
- پسوند war در فارسی دری به صورت‌های war و ūr آمده است (ابوالقاسمی ۱۳۷۴: ۶۵).
۱۴۳. در پهلوی: bīm. (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۶).
۱۴۴. در پهلوی: kešīdan (مکنزی 1971: 51). نیبرگ این کلمه را این‌گونه آوانویسی کرده است: kašītan (نیبرگ ۱۳۸۱: 116/2).
۱۴۵. این کلمه در موارد متعدد در نسخه «بُود» آمده است.
۱۴۶. دور در پهلوی dūr است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۴).
۱۴۷. ـ ی (پسوند سازندهٔ اسم معنی) در پهلوی -īh است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۲۴).
۱۴۸. ستودن در پهلوی stūdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۹).
۱۴۹. سود در پهلوی sūd است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۴).
۱۵۰. بریدن در پهلوی burīdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۹۸).
۱۵۱. رسیدن در پهلوی rasīdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۹).
۱۵۲. بیم در پهلوی bīm است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۶).
۱۵۳. مصدر مردن در پهلوی murdan و مادهٔ مضارع آن- mīr است (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۰۸).
۱۵۴. پدید در پهلوی padīd است (حسن‌دوست ۱۳۸۳: ۲۵۵).
۱۵۵. پوشیدن در پهلوی pōšīdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۱۲).
۱۵۶. دیدار در پهلوی dīdār است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۶).
۱۵۷. مصدر گرفتن در پهلوی griftan و مادهٔ مضارع آن- grīr است (مکنزی ۱۳۸۳: ۸۰).
۱۵۸. نزدیک در پهلوی nazd (īk) است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۴).
۱۵۹. نفرین در پهلوی nifrīn است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۵).
۱۶۰. پریدن در پهلوی parrīdan است (حسن‌دوست ۱۳۸۳: ۲۶۹).
۱۶۱. پر در پهلوی: parr (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۸).
۱۶۲. مصحح مورد ص ۳۰۳ را در متن ثبت کرده است.
۱۶۳. در پهلوی: paxšag (حسن‌دوست ۱۳۸۳: ۲۷۹). و xš به šš بدل شده است.
۱۶۴. در پهلوی: tarrag (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۱۸). شمارهٔ این برگ در نسخه ۱۸۳ است.

۱۶۵. «تَنُور» در قرآن، در سوره هود (۱۱)، آیه ۴۰ و در سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۲۷ آمده است.
۱۶۶. شماره این برگ در نسخه ۱۸۰ قید شده است. در پهلوی: xumb (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۳۵). mb به mm بدل شده است.
۱۶۷. دریدن در پهلوی darrīdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۲).
۱۶۸. زر در پهلوی zarr و زرین نیز zarrēn است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۴).
۱۶۹. یغمایی مورد (۴۵b = ص ۹۸، س ۸) را با تشدید ضبط کرده است. این کلمه در نسخه (۱۰۴b = ص ۲۲۶) تشدید ندارد، اما در متن مشدد ضبط شده است.
۱۷۰. زکریا در قرآن، در سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۷ و در سوره مریم (۱۹)، آیه ۲ و ۷ آمده است. این نام در این نسخه به دو صورت مشدد شده است: ۱. زکریا، ۲. زکریا.
۱۷۱. مصحح این مورد را در متن ثبت کرده است. در ضمن مقایسه کنید با سم اسب (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۳/۳۶۲) و نیز سم او (همان، ۱۲/۱۳۰). در پهلوی: sumb (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۳). mb به mm بدل شده است.
۱۷۲. یغمایی ثبت کرده است.
۱۷۳. یغمایی مورد ص ۳۰۲ را ثبت کرده است.
۱۷۴. شماره این برگ در نسخه ۱۸۵ است.
۱۷۵. یغمایی مورد ۲۳۲a را در متن ثبت کرده است.
۱۷۶. یغمایی ثبت کرده است.
۱۷۷. مصحح مورد ص ۹۰ را در متن ثبت کرده است: با یکدیگر گفتند پری از چاه برآمد.
۱۷۸. اصل کلمه اَبی است و یغمایی در متن «ابی» آورده است.
۱۷۹. یغمایی ثبت کرده است.
۱۸۰. یغمایی ثبت نکرده است.
۱۸۱. یغمایی در متن چاپی «محلّی» آورده است.
۱۸۲. احتمالاً تشدید دوم برای «ل» باشد.
۱۸۳. در چاپ یغمایی به اشتباه ۱۷۹a آمده است. شماره این برگ در نسخه ۱۷۸ قید شده است.
۱۸۴. در چاپ یغمایی به اشتباه ۱۷۹a آمده است. شماره این برگ در نسخه ۱۷۸ قید شده است.
۱۸۵. مصحح در متن «منعّص» آورده است.
۱۸۶. مصحح این مورد را ثبت کرده است.
۱۸۷. مصحح این‌ها را در اکثر موارد به صورت «محمد» آورده است.

۱۸۸. یغمایی مورد ۱۹۶a را در متن چاپی «مکه» ثبت کرده است.
۱۸۹. یغمایی «حد» آورده است.
۱۹۰. یغمایی «حد» آورده است.
۱۹۱. یغمایی «غُلها» را ثبت کرده است.
۱۹۲. مصحح تعدادی از آن‌ها را تغییر نداده و به برخی درون قلاب «را» افزوده و تعدادی را نیز بدون ذکر اصل، عوض کرده است.
۱۹۳. یغمایی بدون ذکر اصل آورده: فرود آمدند.
۱۹۴. مصحح تغییر نداده است.
۱۹۵. مصحح بدون ذکر اصل در متن «باز آوردند» ثبت کرده است.
۱۹۶. مصحح «ند» را در قلاب به متن افزوده است.
۱۹۷. در متن چاپی: آنگاه آفتاب و ماهتاب و ستارگان را بیافرید.
۱۹۸. این جا (= این‌ها) در *المداخل الی علم احکام النجوم* (مقدمه مصحح، صدو سه و صدو چهار) نیز دیده می‌شود.
۱۹۹. بتر در *تراجم الاعاجم* (ص ۱۲۵) نیز دیده می‌شود.
۲۰۰. در متن چاپی: بپجشکی. بپجشکی در *هدایة المتعلمین* (ص ۱۴، ۱۷ و ۱۰۵) نیز به کار رفته است.
۲۰۱. «برافراختن» در *تفسیر ابوالفتح رازی* (۳۱۳/۱۰) نیز دیده می‌شود: پرها برافراخت.
۲۰۲. بنده (= بندگی) در *ترجمه تفسیر طبری* نیز دیده می‌شود (صادقی ۱۳۸۵: ۳۵۶). در برخی متون در الحاق یای مصدری به کلمات مختوم به های غیرملفوظ صامت میانجی گاف به کار نمی‌رود مانند تازهی (= تازگی)، پختهی (= پختگی) (صادقی ۱۳۸۸: شصت و سه)، گرسه‌ی (= گرسنگی) (قرآن قدس، ۱۵۰/۱)، گرسنه‌ی (= گرسنگی) (اسفراینی، *تاج التراجم*، ۵۵۹/۲).
۲۰۳. «خواردن» در *تاج المصادر* (۹۵/۱، ۱۲۱، حاشیه) نیز به کار رفته است.
۲۰۴. در نسخه بدل: جفای.
۲۰۵. صامت n در این کلمه یک صامت میانجی است. مرحوم مینوی دشمنانگی را نادرست و دشمنانگی را صحیح می‌داند (مینوی ۱۳۳۴: ۱۸۰)، اما طبق گفته شفاهی دکتر علی اشرف صادقی دشمنانگی در کنار دشمنانگی درست و ناشی از تحول دشمنانگی به دشمنانگی و دشمنانگی است که «ن» به جای صامت میانجی «ی» ظاهر شده است. صامت میانجی «ن» در همین مقاله در کلمات توانانی، درنیانیم و بیازمانیم، مانی و غیره نیز دیده می‌شود.
۲۰۶. سنگ در پهلوی sag است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۳) که با افزوده شدن n غیراشتهاقی پس از a و

پیش از **g** به صورت «سنگ» درآمده است (صادقی ۱۳۴۹: ۳۹۰). علی اشرف صادقی درباره کلمه سیغشت (به معنی شن و ماسه) می نویسد: «جزء اول این کلمه از **sag** (= سنگ) پهلوی گرفته شده که در سیخیل (سگ + گل) هم دیده می شود. صورت **seg** در لهجه های تاتی زنده است. سگسر (= سنگ سر)... نیز از این کلمه گرفته شده است» (صادقی ۱۳۷۹: ۹۳). در *قصص الانبیاء* که به کوشش فریدون تقی زاده طوسی منتشر شده آمده است، از جمله برادران یکی بود که هر روز پنجاه فرسنگ بدویدی. یوسف شبه بر بازو داشت که پدرش بسته بود. آن را از خود جدا کرد و به برادر داد و گفت برو و مزده ما را پیش پدر سوخته بر (ص ۱۳۵). شبه: سنگی است سیاه و براق... گویند هر که با خود دارد از چشم زخم و سوختن آتش ایمن گردد. (دهخدا، لغتنامه)

۲۰۷. محبوب (۱۳۴۱: قسمت دوم، ص ۳۹۲) در باره کلمات حقیقتی و شهوئی می نویسد: «معمولاً در زبان عربی هنگام افزودن یای نسبت به مصادر و اسم های مختوم به تاء، تایی آن ها را حذف می کنند: تجارت، تجاری - تجربت، تجربی - ملت، ملی، اما این قاعده... مختص زبان عربی است و فارسی زبانان هرگز الزامی ندارند که آنرا در زبان خود رعایت کنند... نویسنده *قصص الانبیاء*، برای این که به این گونه لغت های عربی منسوب رنگ فارسی بدهد، از حذف تایی آخر آن ها خوداری کرده است.»

۲۰۸. این کلمه در برخی متون مانند *کامل التعمیر حیث تغلیسی و اسرار التوحید* (کمیلی ۱۳۸۸، ص ۱۳۲-۱۳۳) و *سیاست نامه* به صورت «ظاهره» آمده است. من در همه جهان پسرکی دارم و قرآن همه ظاهره کرده است (سیاست نامه، ص ۲۰۷، نقل از رواقی ۱۳۸۱، ص ۴۹۸).

۲۰۹. مصحح این جمله را در صفحه ۳۱۴، سطور ۸ و ۹ به شکل زیر تغییر داده است: گویند که چهارساله بود که توریه می خواند همه و هفت ساله بود که ظاهر کرد و معنی بدانست. ۲۱۰. در متن چاپی: کلیچه.

۲۱۱. گاوروغن در *الانبیه* (۲۷، ۶۰، ۱۳۸، ۱۷۵) نیز دیده می شود (صادقی ۱۳۸۸: شصت و دو).

۲۱۲. تحول رویداده در این کلمه حذف **f** است. گت (= گفت) در اشعار بُنّدار رازی - سراینده قرن پنجم - که به زبان رازی سروده شده است، نیز دیده می شود (کیا ۱۳۱۴ یزدگردی: ۱۶ و ۱۸). این تحول در کلمات خت (= خفت) و بفریت (= بفریفت) نیز دیده می شود برای اطلاع از چگونگی حذف **f** در این کلمات نک. حاجی سیدآقایی ۱۳۸۵-۱۳۸۶: ص ۷۱-۸۶.

۲۱۳. صامت «**h**» در این کلمه یک صامت میانجی است که نمونه آن در کلمات زیر دیده می شود: پیراهش (= پیرایش): المرقّ: پشم از پوست که در پیراهش برده باشند (بیهقی، *تاج المصادر*، ۴۲/۱)؛ دوروهی (= دوروئی): از دوروی، دوروهی عجب نباشد (ابوالفتوح رازی، *تفسیر*، ۱۵۴/۳)؛ روحی (= روئی): خویشتن را بر نیکوترین صورتی بر او عرضه کرد و بر نیکوترین روحی، و روی او از نیکوی

چنان بود.... (ترجمه تفسیر طبری، ۱۵۶۶/۶)؛ گراهیت (= گرائیت)، در ترجمه تمیلوا (فرهنگنامه قرآنی، ۵۶۱/۲، قرآن: ۹۱، ستون ۲).

۲۱۴. نزدیک در پهلوی nazd(ik) (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۴). نزد (= نزدیک) در فرهنگنامه قرآنی (۵۳۸/۲، قرآن: ۸۱) دیده می‌شود: تکاد: نزد باشد.

۲۱۵. برده در پهلوی: wardag (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۹۶). «ورده» در ترجمه النهایه و تفسیر ابوالفتوح رازی نیز دیده می‌شود: بدان مال ورده خرد، و به آزاد کند (ترجمه النهایه، ۴۲۱/۲)، سغد مُعاد حکم کرد که: مردان را ببايد کشتن و زنان را به ورده بايد آوردن. (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ۴۳/۲).

منابع و مأخذ

۱. آصف فکرت، محمد، ۱۳۷۳، «در پرتو قرآن / احسن القصص»، مشکوة، ش ۴۵، ص ۳۴-۵۱.
۲. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۸۲، زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)، تهران.
۳. ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۴، ریشه‌شناسی (اتیمولوژی)، تهران.
۴. همو، ۱۳۷۷، دستور تاریخی مختصر زبان فارسی، تهران.
۵. همو، ۱۳۸۴، تاریخ زبان فارسی، تهران.
۶. همو، ۱۳۸۷، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران.
۷. اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، هداية المتعلمین فی الطب، به کوشش جلال متینی، مشهد، ۱۳۷۱ ش.
۸. ادیب طوسی، محمدمامین، ۱۳۴۱، «لغات نوقانی (مشهدی)»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۱۴، ج ۱، ص ۱-۴۱.
۹. ادیب نطنزی، بدیع‌الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم، دستور اللغة المسمی بالخالص، به رضا هادیزاده، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. الارجانی، فرامرزین خداداد بن عبدالله، سمک عیار، ج ۲ با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران، ۱۳۴۷ ش.
۱۱. استاجی، اعظم، ۱۳۸۵، «هماهنگی واکه‌ای در گویش سبزوار»، گویش‌شناسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، دوره ۳، شماره ۱ و ۲، ص ۳۱-۴۰.
۱۲. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفوربن طاهر بن محمد، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، ج ۲ و ۳، به کوشش نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ ش.

۱۳. اشرفی خوانساری، مرتضی، ۱۳۸۳، *گویش خوانساری*، تهران.
۱۴. افشار، ایرج، ۱۳۸۲، *واژه‌نامه یزدی*، به کوشش محمد محمدی. تهران.
۱۵. اقتداری لارستانی، احمد، ۱۳۷۱، *لارستان کهن و فرهنگ لارستانی*، تهران.
۱۶. اکبری شالچی، امیرحسین، ۱۳۷۰، *فرهنگ گویشی خراسان بزرگ*، تهران.
۱۷. انجو شیرازی، میر جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن، *فرهنگ جهانگیری*، به کوشش رحیم عقیفی، مشهد، ۱۳۵۱ ش.
۱۸. بابک، علی، ۱۳۷۵، *بررسی زیانشناختی گویش زرند*، کرمان.
۱۹. *بخشی از تفسیری کهن به پارسی*، به کوشش سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۰. *برگردانی کهن از قرآن کریم*، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۴۱ ش.
۲۲. *بیهقی*، ابوجعفر احمدبن علی بن محمد المقرئ، *تاج المصادر*، به تصحیح هادی عالم‌زاده، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۲۳. *پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی در قرون اول هجری*، رجایی، احمدعلی، ۱۳۵۳، تهران.
۲۴. *تاریخ سیستان*، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۲۵. *تراجم الأعاجم*، به کوشش مسعود قاسمی و محمود مُدبّری، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۲۶. *ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم*، تألیف ابونصر حسن بن علی قمی، از مترجمی ناشناخته، به تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۷. *ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید*، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. «*ترجمه‌ای قدیم از قرآن کریم*»، به کوشش ایرج افشار، *راهنمای کتاب*، س ۱۲، ش ۱۲ و ۱۱، ضمیمه ۹-۱۰، ص ۳-۱۶.
۲۹. *ترجمه تفسیر طبری*، به‌اهتمام حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۴ ش.
۳۰. *ترجمه تفسیر طبری*، (میکروفیلم شماره ۸۲۷)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۳۱. *ترجمه تفسیر طبری*، نسخه گلستان (عکسی)، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۳۲. *ترجمه تفسیر طبری*، (نسخه ایاصوفیه)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۳۳. *ترجمه قرآن موزه پارس*، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۵۵ ش.

۳۴. ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ ق)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۳۵. ترجمه و قصه‌های قرآن، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران، ۱۳۳۸ ش.
۳۶. تفسیر شتمشلی، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، تهران، ۱۳۵۵ ش.
۳۷. تفسیر شتمشلی، نسخه عکسی.
۳۸. تفسیر قرآن پاک، چاپ عکسی از روی نسخه محفوظ در دانشگاه لاهور، با مقدمه مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
۳۹. تفسیر قرآن مجید (مشهور به کیمبریج)، به اهتمام جلال متینی، تهران، ۱۳۴۹ ش.
۴۰. تفسیری بر عشری از قرآن مجید، به تصحیح جلال متینی، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۴۱. تفسیری، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد، قانون ادب، به اهتمام غلامرضا طاهر، تهران، ۱۳۵۰ و: ۱۳۵۱ ش.
۴۲. ثمره، یدالله، ۱۳۸۳، آواشناسی زبان فارسی، تهران.
۴۳. جرجانی، سید اسماعیل، ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۵۵ ش.
۴۴. جعفری دهقی، محمود، ۱۳۸۴، «مقایسه تحول تاریخی برخی واج‌های تالشی با فارسی معیار»، گویش‌شناسی، دوره ۲، ش ۱، ص ۲۳-۳۹.
۴۵. حاجی سیدآقای، اکرم السادات، ۱۳۸۴، «نگاهی به پسوند -نده و تحولات آن»، پژوهشهای ادبی، چ ۹ و ۱۰، ص ۴۷-۷۴.
۴۶. همو، ۱۳۸۵-۱۳۸۶، «بررسی تحول واژه خفتن در متون فارسی دری»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۶ و ۱۷، ش ۶۳ و ۶۴، ص ۷۱-۸۶.
۴۷. همو، ۱۳۸۷، «بررسی تحولات یک واژه فوت‌شده از فرهنگهای فارسی»، نامه پارسی، س ۱۳، ش ۱ و ۲، ص ۷۵-۹۵.
۴۸. همو، ۱۳۸۸ الف، «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری»، کتاب ماه ادبیات، س ۳، ش ۳۱، ص ۴۰-۵۷.
۴۹. همو، ۱۳۸۸ ب، «لزوم تصحیح مجدد ترجمه تفسیر طبری»، معارف، دوره بیست‌وسوم، پیاپی ۶۸، ص ۱۰۹-۱۳۸.
۵۰. حسن دوست، محمد، ۱۳۸۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۱، زیر نظر بهمن سرکاراتی، تهران.
۵۱. حق‌شناس، علی محمد، ۱۳۷۸، آواشناسی (فونتیک)، تهران.

۵۲. خاقانی شروانی، بدیل بن علی، ختم الغرایب (تحفه العراقرین)، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۵۳. خلف نیشابوری، ابواسحق ابراهیم بن منصور، قصص الانبیا، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۴۰ ش.
۵۴. همو، نسخه عکسی شماره ۵۱ - ۳۵۴۶، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۵۵. دانش پژوه، محمد تقی، ۱۳۴۸، فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، تهران.
۵۶. دهار، قاضی خان بدر محمد، دستورالاحوان، به تصحیح سعید نجفی اسداللهی، ج ۱، تهران، ۱۳۴۹ ش.
۵۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، تهران.
۵۸. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (مشهور به تفسیر ابوالفتح)، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، ۱۳۶۵ - ۱۳۷۵ ش.
۵۹. رجایی بخارایی، احمد علی، ۱۳۷۵، لهجه بخارایی، مشهد.
۶۰. رضائی، جمال، ۱۳۷۳، واژه نامه گویش بیرجند، تهران.
۶۱. رواقی، علی، ۱۳۴۸، « ساختمانی از فعل ماضی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۶، ش ۴، ص ۳۸۱ - ۳۹۳.
۶۲. رواقی، علی و میرشمسی، مریم، ۱۳۸۱، ذیل فرهنگهای فارسی، تهران.
۶۳. زمخشری خوارزمی، ابوالقاسم محمود، مقدمه/ادب، به تصحیح و تزشتاین، لپیژیک (چاپ افست تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - مک گیل، زیر نظر مهدی محقق ۱۳۸۶ ش).
۶۴. زمردیان، رضا، ۱۳۶۸، بررسی گویش قاین، مشهد.
۶۵. الزنجی السجزی، محمود بن عمر، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الأشیاء، به تصحیح محمد حسین مصطفوی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۶۶. زوزنی، ابو عبدالله حسین بن احمد، کتاب المصادر، ج ۱، به اهتمام تقی بینش، مشهد، ج ۱: ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ ش.
۶۷. سرلک، رضا، ۱۳۸۱ ش، واژه نامه گویش بختیاری چهارلنگ، تهران.
۶۸. سلامی، عبدالنبی، ۱۳۸۱، فرهنگ گویش دوانی، تهران.
۶۹. سورآبادی، ابوبکر عتیق، تفسیر سورآبادی، ج ۵، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱ ش.

۷۰. سوراآبادی، ابوبکر عتیق، تفسیر سوراآبادی، ج ۱، چاپ عکسی، ۱۳۵۳ ش.
۷۱. شرح فارسی شهاب الاخبار (کلمات قصار پیغمبر خاتم)، به تصحیح سیدجلال‌الدین حسینی ارموی (مُحَدِّث)، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۷۲. شکری، گیتی، ۱۳۷۴، گویش ساری (مازندرانی)، تهران.
۷۳. صادقی، علی اشرف، ۱۳۴۹، «درباره چند لغت عامیانه فارسی»، سخن، دوره ۲۰، ۴ و ۵، ص ۳۸۹ - ۳۹۴.
۷۴. همو، ۱۳۵۷، تکوین زبان فارسی، تهران.
۷۵. همو، ۱۳۷۳، «بعضی تحولات ناشناخته کلمات عربی در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، س ۱۱، ش ۱، ص ۲ - ۱۱.
۷۶. همو، ۱۳۷۹، نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی (مجموعه‌ای از نقدها و بررسیها)، تهران.
۷۷. همو، ۱۳۸۰ الف، فارسی قمی، تهران.
۷۸. همو، ۱۳۸۰ ب، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران.
۷۹. همو، ۱۳۸۱، «یادداشتی در باره ساختمان واجی گویش دوانی»، ←: سلامی.
۸۰. همو، ۱۳۸۲، «فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، مجله زبانشناسی، س ۱۸، ش ۲، ص ۱ - ۳۳.
۸۱. همو، ۱۳۸۳ الف، «گویش قدیم کازرون»، مجله زبانشناسی، س ۱۹، ش ۱، ص ۱ - ۴۱.
۸۲. همو، ۱۳۸۳ ب، «دو تحول آوایی در زبان فارسی (حذف و اضافه شدن صامت «ن» بعد از مصوت‌های بلند)»، مجله زبانشناسی، س ۱۹، ش ۲، ص ۱ - ۹.
۸۳. همو، ۱۳۸۴، «یک تحول آوایی دیگر زبان فارسی: فرآیند افزوده شدن صامت «ر» به بعضی از کلمات»، مجله زبانشناسی، س ۲۰، ش ۱، ص ۱ - ۱۶.
۸۴. همو، ۱۳۸۵، «نکاتی در باب ترجمه تفسیر طبری مصحح مرحوم یغمایی»، ارج‌نامه حبیب یغمایی، تهران، ص ۳۴۹ - ۳۶۸.
۸۵. همو، ۱۳۸۶ الف، «نسخه ترجمه تفسیر طبری کتابخانه آستان قدس»، جشن‌نامه استاد دکتر محمدعلی موحد، تهران، ص ۲۵۵ - ۲۷۸.
۸۶. همو، ۱۳۸۶ ب، «تحول کلمات فارسی در دوره اسلامی»، ادب پژوهی، س ۱، ش ۱، ص ۹ - ۱۵.
۸۷. همو، ۱۳۸۶ ج، «تفسیر کیمبرج»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران.
۸۸. همو، ۱۳۸۶ د، «ترجمه تفسیر طبری»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران.

۸۹. همو، ۱۳۸۷، «تحول a- پایانی کلمات فارسی به e»، جشن نامه استاد اسماعیل سعادت، تهران، ص ۳۹۷-۴۱۰.
۹۰. صادقی، ۱۳۸۸، ←: هر وی.
۹۱. صادقی، علی اشرف و حاجی سید آقایی، اکرم السادات، ۱۳۸۹، «برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی»، دستور (ضمیمه نامه فرهنگستان)، ۶، ص ۵۴-۷۶.
۹۲. صدیقیان، مهین دخت، ۱۳۸۳، ویژگیهای نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری، تهران.
۹۳. طبری، محمد بن ایوب، مفتاح المعاملات، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۴۹ش.
۹۴. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی با ترجمه فارسی آن، ج ۲، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۴۳ش.
۹۵. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، ج ۱، به تصحیح رنولد الین نیکلسون، لیدن، ۱۳۲۲ق.
۹۶. غلامرضایی، محمد، ۱۳۸۵، «نقدی بر شیوه تصحیح قصص الانبیای نیشابوری»، ارج نامه حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۷۸-۳۹۸.
۹۷. غلامرضایی، محمد و حاجی سید آقایی، اکرم السادات، ۱۳۸۶، «نثر شیوای فارسی در خدمت قرآن»، کتاب ماه ادبیات، س ۱، ش ۵.
۹۸. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دفتر دوم، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۱۳۸۶ش.
۹۹. فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، به کوشش احمد علی رجائی بخارائی، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۰۰. فرهنگنامه قرآنی، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمد جعفر یاحقی)، مشهد، ۱۳۷۷ش.
۱۰۱. عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد، ترجمه رساله قشیریه، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۵ش.
۱۰۲. قرآن قدس، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۰۳. قرآن مترجم، فیلم شماره ۹۳۸، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۱۰۴. قصص الانبیاء، به تصحیح فریدون تقی زاده طوسی، مشهد، ۱۳۶۳ش.
۱۰۵. کلباسی، ایران، ۱۳۷۰، فارسی اصفهانی، تهران.
۱۰۶. کمیلی، مختار، ۱۳۸۸، «کامل التعبیر حبیش تغلیسی و واژه‌های نادر آن»، پژوهشهای ادبی، س ۶، ش ۲۵، ص ۱۱۵-۱۳۸.

۱۰۷. کیا، صادق، ۱۳۱۴ یزدگردی، «یادداشتی درباره زبان رازی و تهرانی»، *ایران کوده*، ش ۳، ص ۱۴-۲۲.
۱۰۸. گروسین، هادی، ۱۳۷۰، *واژه‌نامه همدانی*، همدان.
۱۰۹. *لسان‌التنزیل*، به اهتمام مهدی محقق، تهران، ۱۳۴۴ ش.
۱۱۰. المتحمدم المروزی، محمدبن منصور، *الدرر فی الترجمان*، به تصحیح محمدرور مولایی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۱۱۱. متینی، جلال، ۱۳۵۰، «تحول تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، س ۷، ش ۲، ص ۲۴۹-۲۸۳.
۱۱۲. همو، ۱۳۵۱، «درباره دانشنامه میسری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، س ۸، ش ۳، ص ۵۹۳-۶۲۸.
۱۱۳. محتشم، حسن، ۱۳۷۵، *فرهنگنامه بومی سبزوار*، سبزوار.
۱۱۴. محجوب، محمدجعفر، ۱۳۴۱، «قصص الانبیاء»، قسمت اول، *راهنمای کتاب*، س ۵، ش ۳، ص ۲۶۸-۲۷۴.
۱۱۵. همو، ۱۳۴۱، «قصص الانبیاء»، قسمت دوم، *راهنمای کتاب*، س ۵، ش ۴ و ۵، ص ۳۹۲-۳۹۹.
۱۱۶. محمدی حکمک، جواد، ۱۳۷۹، *واژه‌نامه سکزی (فرهنگ لغات سیستان)*، تهران.
۱۱۷. *مقامات حریری (ترجمه فارسی)*، پژوهش علی رواقی، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۱۱۸. مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۸۳، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران.
۱۱۹. منصور، یدالله و حسین زاده، *جمیله (زیر نظر بهمن سرکاراتی)*، ۱۳۸۷ ش، بررسی ریشه‌شناختی *افعال در زبان فارسی*، (زیر نظر بهمن سرکاراتی)، تهران.
۱۲۰. مبدی، ابوالفضل رشیدالدین، *کشف الاسرار و عده الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۹ ش.
۱۲۱. میدانی، ابوالفضل احمدبن محمد، *السامی فی الاسامی*، چاپ عکسی، تهران، ۱۳۴۵ ش.
۱۲۲. مینوی، مجتبی، ۱۳۳۴، «دشمنایگی»، *یغما*، س ۸، ش ۴، پیاپی ۸۴، ص ۱۷۷-۱۸۰.
۱۲۳. میهنی، محمد بن منور، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۲۴. ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۴، *وزن شعر فارسی*، تهران.
۱۲۵. همو، ۱۳۷۲، *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران.
۱۲۶. همو، ۱۳۸۲، *تاریخ زبان فارسی*، ج ۲، تهران.

۱۲۷. نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، ۱۳۷۶ش.

۱۲۸. نیشابوری، مُعین‌الدین محمد بن محمود، تفسیر بصائر یمینی، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۵۹ش.

۱۲۹. هروی، ابومنصور موفق بن علی، کتاب الابنیه عن حقایق الادویه (روضه‌الأنس و منفعة‌النفس)، با مقدمه فارسی ایرج افشار و علی‌اشرف صادقی، و با مقدمه انگلیسی برت فراگتر و دیگران، تهران، ۱۳۸۸ش.

۱۳۰. همایون، همادخت، ۱۳۸۳، گویش کلیمیان یزد (یک گویش ایرانی)، تهران.

۱۳۱. همو، ۱۳۷۱، گویش آفتری، تهران.

۱۳۲. یغمایی، حبیب، ۱۳۴۰، «مقدمه»، قصص الانبیا، به کوشش حبیب یغمایی، تهران.

۱۳۳. یوحنا، عزالدین، دیاتسارون فارسی، تصحیح و ترجمه ایتالیایی جوزپه مسینا، تهران، ۱۳۸۸ش.

134. MacKenzie, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.

135. Nyberg, H. S., 1974, *A Manual of Pahlavi*, vol. II, Wiesbaden.